

۴۵۹

۷۰۱-۲

دست

مرکز میکرو فیلم نور - ایران و هند
 کتاب رز فیله
 اخت زدانی، سید علی محمد
 تاریخ ۰۶/۰۷/۲۰۱۱ - شماره ۰۶/۰۷/۲۰۱۱

تا آخر وقت زندگانی خود آنکه منسوخ شده باشد و مقصود مصنف کبر و مایه
از طریایک نیست آن بودند مداومت بر تخفیف چنانکه امر بابت و کسل

و چون مواعیت تطویلی آن روز زندگانی بود لاجرم خلف از شدین برین رفت
صدیق نبی قدس در خارج سورة البقر خواندی که زایه الموطا غرره و لفظاً

۹۱

ابا بکر الصدیق صلی علی الصبح تقرانها سورة البقره لکنین کلینها و این حدیث
احتمال دارد که در هر کس سورة البقره تمام خواند مطیع بکار خواجه در ادا

۹۱

زالت الارض بخین و فرشته وارایه الصبح اذ از زالت الارض فرشته
کلینها و این احتمال نیست ظاهر آنست که در تمام نماز این سورة خواند

در هر کس کند و عرفه الله عنه صلح کاه پویست و کل که از دی و در جاب
از موطا پیوسته کلمه و در هر کس و از کلمه و در هر کس و در هر کس و در هر کس

از عرفه الله عنه آورده و کاه پیوسته و در هر کس و در هر کس و در هر کس
پویست از عثمان بن عفان که در جاب الصبح از فرشته

نیکو آورده که گفت یا در کفرتم من سورة یوسف که از خواندن عثمان از او
صلح از بک که از او و در هر کس و در هر کس و در هر کس و در هر کس

خداوند این را در هر کس که کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
پیوسته

سبکین مردم صلوة و نماز گذارون فی تمام با وجود تمام ادا کردن سبک
 آن گفته اند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در وزارت کردی و کم خاندی و دیگر
 و سجد و نهد این کان تمام کردی و چون در پی سبک تطویرا که نصف
 آن کو دور و میشو پس وضع این سبک سبک یکجا خبر شایسته آن نذر و کما
 و نماز در سبک آنست که تطویرا سبک دی شایسته الله علیه و سلم سبک سبک
 و در آن نه اینست که دی فی آنحضرت سبک تطویرا سبک و لیکن از روی
 خفیه دی که اگر دیگری اینقدر وزارت کردی چندان تطویل نمودی که در وقت
 نماز در سبک و اعوان نماز سبک ضعیفی که در وقت نماز سبک می و سبک
 که در وزارت آنحضرت صلی الله علیه و سلم نهاده بودند و فونی و قدر و حضور
 که از امتناع وزارت و می صلی الله علیه و سلم حاصل شدی و باین وجهی تمامی که در وقت
 آنست که در وقت و روزه نیز در وقت و قول سبک یکجا خبر شایسته
 و نماز خان سوره البقره خواندند که می و می آنست که تطویرا سبک از آنحضرت
 بسیار و محل و تفیل شایسته چنانکه نماز سوره البقره خواند و قوم او را افزود
 و در تطویل آنحضرت صلی الله علیه و سلم حال نه چنین بود تواند که شب و در آن
 تطویل باشد فی چنانکه نماز سوره البقره خواند و نماز خفیه فی پیش و نماز

۱۲

محل

در

و تخفیف امری نسبت به دو و در دست نیست و ظاهر آن نیز می آید که این قول شکر است
 و در باب اول گفت که تطویل از حضرت است علیکم السلام و در صورتی که تخفیف نمودی پس هرگز
 آن تخفیف نازدی کرده نظر این نسبت فایده ای که حکم تطویل او کرده
 ندارد و تطویل واجب و تخفیف نمودن اعتبار بعد از آن میگوید که تطویل
 و تخفیف امری نسبت به سایر این است بطول از خود و تخفیف است و سبب تخفیف
 که نسبت به آن از خود طولی بود پس اثبات تطویل و تخفیف هر دو درست
 و تقریر این جواب در نظر نمودن منظور نسبت بلکه در واقع بودن یکی نسبت
 و منافات بعد از آن برای تأیید جمع طول و تخفیف میگوید که در متن
 نهایت از ابن عمر رضی الله عنهما گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند
 با تخفیف هر که در بار یک گزاردن نماز از یک نماز با الصلوات است
 تا رسد به الصلوات در نماز از با تخفیف است که بان میفرمود و میگوید
 اگر در الصلوات قطع یل است نشود که اینها تخفیف از حضرت است که الله علیه
 نسبت بلکه بخوبی میفرمود و خود تطویل میکرد زیرا که میگویم طاعت
 که آنچه میفرمود است از او امر و ظاهر خود او را می دانست بود و قیامت آن و
 نسبت است که میگوید و اتباع میکردند آنرا میگویند و در حقیقت پس در بار

قول

92

92

و الصلوات

و التفتا نابت مع میان تطویل در و ناست و اخضر صلی الله علیه و سلم
 در نمازها سورۀ تین نو نمودی باین نوع که در فلان نماز فلان سورۀ خواندی
 و ایما و در حقیقت یک کورست که کره تین السوت و بعضی آنرا تا و بل کنند با
 عدم جواز الالبان سورۀ و لپ این اعتقاد مکره بود چنانکه شد و با قطع نظر از
 عادت شریف تین سورۀ جوایز یافته مکر در جمیع وعیدین بآن وجه که مذکور
 و مکر در بعضی سنن و نو افل چنانکه قل یا ایها الکافرون و قل عواذ الله و کتب
 و کتب منوریه که متن طواف و استیذان چنانکه احادیثین با و بود
 و این نیز باعتبار اکثر اعلیٰ و علی بوده و ایما بخدی که هرگز در مذخر خلاف
 نموده با و الله اعلم و اگر تخصیصی از برای وضو کنند نیز وجبی دارد و نیز تقدیر است
 و نیز خبر جمیع که الم السجده و سورۀ و هر خوانند چنانکه نزد مصنف مقروست با و بود
 و غایب است که آن نیز و ائمیر بوده چنانکه سابقا اننا است بآن گردیم و بعد از
 اننا است نکند و الله اعلم بعد از آن از برای تأیید عدم تین سورۀ باین
 عدم التزام تطویل و تخفیف نیست مگر بعد از آن عمر گفت رضی الله عنهما از سوره
 فصلک بر قول محض از سوره مجرات تا آنکه مقدس شمس از آنست و تیره
 بفصل از جهت کثرت فصل میان سوره در آنجا است این سورۀ است از نظر و

که در هر حرف است ان شاء الله علیه و کم شنیده ام که در نماز فرض بخوانند و در هر فرض
که باشد هر کدام سوره که باشد از حسب طریقی فقیر احیاناً یا لکن از سوره خوانند و اینست
که در آن تمام سوره از سوره اطلاق نماز و در هر نماز از سوره اطلاق و در هر نماز
و قصار باعتبار اغلب بیان اولویت و انضای بود و در آخر صلی الله علیه و سلم
عالم سوره را در نماز تمام بخواند و در اینجا گفت اند فقه و سوره تمام خواندن او
و انضای سوره فقیر تمام خواندن بهتر از بعض سوره خواندن اگر چه در بار

93

که بعض سوره در هر شعبه و در هر سبیل قدرت یونی از سوره خوانده پیاپی خواهد بود
و دیگر در انوقت که در سالی الله علیه و سلم روی نموده با دیگر که بعض سوره
اختصار کردی این بعض اول سوره بودی و اما خواند آخر سوره و میان سوره
پست در میان فرض و الا در هیچ آیه که کاه و رخت فخر قل یا ایها الکافرون
معاذ الله یا ایها الذین آمنوا انما یأثم الذین یؤثرون انما یأثم الذین یؤثرون انما یأثم الذین یؤثرون
و بی آیات دیگر بخواند چنانچه در فصل سن روایت و ذکر کنیم ان شاء الله
و نیز در قیام لایست این تقدیم فائز عبادک آله خوانده چنانچه در
فصل یا یومیت روایت اولی از هر نماز که باشد در هر نماز روایت
که در بخاری مسلم ابوداود ترمذی آورند که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم

93

ابوالکتاب

که یکبار از نعلین و در رکعت ثانیه در سوره طه و همچنین در صلوة عصر و مجید
 در سوره صبح و در روایتی که داود و نسائی ذکر کرده صبح آمده فقط و
 در روایتی از ابی داود و در کتب و عصر و نماز بعد از آن ذکر کنی که ابو
 کنان بن سیرین که آنحضرت صلی الله علیه و آله باطله رکعت اولی را در
 دار که در یابند مردم گفت ای را در موطا و صحیح بخاری از عمر رضی الله
 آورده که در رکعت اولی از صبح و آیت خوانده که از بقعه و در ثانیه سوره
 از ثانیه و از این سوره در رکعت اولی از صبح و آیت از انفال و در ثانیه
 از مفسرین و در ولایت محمد تطویر رکعت اولی بر این شصت و در تمام نماز چهار
 آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله در روایت و امام ابو حنیفه ابو یوسف
 از آن مخصوص بهما رخصه و در رکعت که وقت نهم غفلت است پس تطویل است
 جماعت بود و در رکعت اولی بجلالت بی نماز یا در سبیلان گویند و در رکعت
 دارند فلا ترج و گویند آنچه مرد است از اطاعت رکعت اولی و در رکعت
 بر اطاعت و تقوی و در سوره و با دون سوره که لا یاسرین است که در این طاعت
 و در خلاصه گفته که قول محمد احسن است که در این طاعت این الطام و نماز صحیح از در
 نمازها طول که از روی اگر چه در حقیقت جمیع نمازها در رکعتی است

۸۹

خواندنی

مقتضای جوآن در مجسمه و از آن تر کردی و سوره اطول خواندی و بیشتر
زمان تواند بود که در تطویل رکعت اول از حدیث مفهوم شد از قصد کثیر جا
و داده دریافت مردم رکعت یا بودن وقت هیچ وقت تمام از نماز
و عود من کسب نفوت و استعداد و مقدمات حکما و از آن تر کردی که تزلزل
زمانه و در روز و در حجت رحمانی در ثلث آخر شب بایستد و دعا و عبادت

94

بجاست و قبول اوقیت و آن نزول تا القضای صلوة صبح باقی بماند

94

در بعضی بگویند مطلق افجر و هر دو مر و سبب و گفته تطویل فجر و قبول اول
ظاهر است و در قول مانی باعتبار آنکه وقت بی اثری نخواهد بود و تطویل
سازم تعجیل نماز و بعضی است ای بگویند در تطویل نماز خوان نوده
که چون در عدد رکعات نماز صبح نقصی بود و تطویل را بدل کمیل کند با وجود

است

و معنی است و فضیلت آن تا بگویند که بر نیوچه بایستی که در آنه منوب از تر
بودی است نماز و بر خصوص نماز پنجگانه نماز و اکثر این است که شفق عباره از آن

بسطی من صلوة صبح آن بود که بعد از آن است و در آن وقت و اقصی نقص
در ضربه و بلع شده و کدورتی و تاریکی در آن نیست پس تطویل آن طایفه و غیر آن

و از آن است که در آن وقت بایستی بود که هر چه بود استعمال نمودن و بایستی بود

و در وقتی که دل بایزبان قاری گوش وی مستمعان متوا
 و موافق بود غالباً اگر چه در بعضی اوقات طربان و در طرق شور و شکر
 احتمال دارد و معصوم و تیز و توان عظم و وقت موافق قلب و حوار
 آسانتر از اجرام تمام و غایت تمام بطول تکمیل آن متعین شد و نیز حصول
 و ایضا و احیاء و خروج بدن با غایت بر هر یک شکر و اقامت حضرت
 در اصل و در اثر حکام یا حکم از غایت بیاید و غایت نهایی در تمام آن نیز
 خود بود و در حقیقت آن تعلیم است و هر آنکه از اصل علم از اول تا
 شیدی و مایه علم شود و یا اینها را سکنه نماید که در بعضی روایات
 و سابقا گفت که در غایت لطف و انگی بود انگاه که بعضی و هر دو
 بودستی چنانکه در تفراده بر میزد و در غایت در آخر بجهت شود و
 کوع شدی عبارت از صفی است که تفراده در حالت نیام بودی یا و
 از خطاط و عبارت از تقسیم حقیقه مختلف از بعضی بیان مفهوم شود که
 در حالتی که کید این بر کوع رود و اکثر این که کید و خطاط
 چنانچه در صدای از جامع غیر نقل کرده که کید و خطاط و در تمام محمد
 و از هر دو آن یک کید و خطاط است و تقسیم کید و خطاط و در تمام محمد

تکید
 نهایی

PP

ترندی از عبداللہ بن مسعود آورده و گفت حدیث حسن صحیح کان رسول اللہ

علیہ السلام میرے کل غرض و رفع قیام و نمود و از الہی ہمدردی و تیرا اور وہ کہ میرا

خط

از حنفی و مخالفان ایشان نیز همان را و بعضی گفته اند که ابتدا از کیمیز داغ خطا

و نهام آن در پر کج و مهر و کف در است بر زانو خفت کردی طاهر

که این مقتضای تفریح اصابع نیز هست چنانکه شمشیر از حدیث طبرانی و مسجود از

اَوَّلُهُمْ اَخْرَجْنَا اِلَيْهِمْ فَرُوحًا مِنْ رُوحِنَا لِيُخْبِرُوهُم بِاَمْرِنَا وَهُمْ لَا يَخْبِرُونَ

بروز از نو خود گشت بکن ملک گنجان و دور در و نه سال از خود می گزید

در گذشته از راه راست بود و قیوم در حال کسوت و منم در حال محمد و جمال خود و کمال

وختلف فيهم في حال احوالهم وشدوا حاديتي باب فتن زنا وبيت

آمده و منسبت میا علی و در بعضی روایات که ابن سعد و بعضی

و بی تعلیق بدین مکر و تمسک نیست که این و را اول بود و بعد از آن منسوخ شد

نسای رحمتی که در این معرکه و کف تعلیم کرده و از رسول خدا صلی الله علیه و آله

ما زود چوں پر کوع کردی تطین نکرودین خود را در دست چمن و چون این خبر

وفاقیہ مذہب کے پیروں کو یہ خبر کہ وہ ایک اور عالم کے ہاں رہے

بزرگوار و شیخ ابن الهمام گفته که اثری که در تطبیق آمده است با آنچه در حدیث
از مصعب بن سعد بن ابی وقاص گفته که در روم و جنب بر خود مار را زد
که در میان کف دو دست و نهادم آنرا میان دو فخذین خود بچسبیدم و بر آن
و نصب کردم که بگویدیم از پس منی کرده شدیم که بنیم و ستار از زانوهایم
در سجود و از سجده و در کوفتی و در حدیث بخاری و در مذی است
که زانو را بر بوی که در کوفتی و دستار از ساختن و از بوی که در کوفتی و
از حدیث انس معلوم شد که ساقان را با یکدیگر ستاده و در دو نچرخانند
چنانچه علمه است که گفته شده است ذکره ابن الهمام نقل از غیر وقت العلماء و شیخ
که در بی چنانکه در کوفتی از او بصدیقین معبد کرده و گفته ایم رسول خدا را صدی الله
چون رکوع کردی برابر دوشستی نیست تا آنکه وضو اگر شستنی رویی قیج
هر آنکه در کوفتی رواه ابن ماجه در روایت احمد که گفته اند نه در روی قیج
نمیختی و احادیثی بسیار است در جامع الاصول از حدیثی و او
و در مذی و ساقی و در مشکوٰۃ از ابن ماجه و در بی غیر از این پس و انصاری
بر روی آورده که گفته رسول خدا صدی الله علیه و آله که میگوید که از بی زشتی تا آنکه در کوفتی
نیت خود را در رکوع و در حدیث مذی که غیر از این آورده که گفته است

از عیان شبان و انس ای هر چه بتر آید و حدیث ای مسعودی می گفت که عمل
نزد اهل علم از محله و نفع عدم و گفت فریاد بر بند که هر که امانت کند صلیت را

در رکوع و سجود نماز و بی فاسد است از جهت عین حدیث اینتر نزدی چنین گفته اند
آنچه در کشتی در تیره که خفته اند که مقدار روض نزد احم که در که به آن نادر
است که از آنجا که بخفتی که مگر بعدش که کین بدین زیر که به این هم رکوع علم
نمیکنند و گفته اند که است بار منوعلان او میا نیست نه در از دستان و بعضی از ایشان

(۹۶)
در نزد دستان

کشته رکوع منقول از حدیث از قیام منقول و سر برار پشت بستی نه فرود
و بر دست نیچ که حدیث ای که حدیث جامع از صف سکو را و فرزان به پیاده می

و این جهان آورده و حکم صحبت آن کرده اند و مسلم نیز از عایشه رفته اند
اگر چه که چون رکوع میکرد و گفتند بیست و سه رکوع و دیگر دو و یک و شصت

هر دو دست باز بگفت شبان ربی العظیم چنانکه در جامع اصول از احادیث ای و
و از برای غایب الله آورده که گفت دیدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله

در نماز که هر دو دست در رکوع و سجود مقدار که گوید سبحان الله و بحمد الله
و ذکر عدد نماز و احادیث دیگر نیز آمده از امیر المومنین علیه السلام که گفته

در رکعت از ای و او در داری و سانی و این ناصب در نزدی مطلق آمده

عدد از حدیقه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم که گفت در رکوع خود سجده کن ^{عظیم}
 و در سجده بجان رپی للعلی و ترجمه این ماجه و ابو داود و ابن مسعود و رضی
 آورده اند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم چون رکوع کردی از شمار گفت در رکوع
 خود بجان رپی العظیم سه یا تحقیق تمام شد رکوع دوی و این نویست و چون سجده کرد
 و گفت در سجده بجان رپی للعلی یا تحقیق تمام شد سجده دوی و این اولی و سقی
 از شایع آورده که گفت مراد از ادبی کمالست تا دلیله جواز حاصل جازیه بود
 و مراد بادی که مال بجز ادبی آنچه حاصل شود جمع محصل است و در ترجمه ابن السام
 که که زیاده و بدیه است بجز از آنکه موثر بود هیچ یا نیست یا نیست که گفته است
 غایت که بر اعتدای بود یعنی تا که گفته اند و بعضی تا معنی بخت مهر کرد و بعضی در
 بقدر تمام چنانکه بعضی است که گفته اند از آنحضرت و بعضی اعیان و اجماع و منفرد بود
 و امام را رعایت بجا مقتدیان لا یرحمهم است و ابو داود و نسائی از یزید آورده اند
 که گفت سید امام ابن بن کث که گفت بخنداردم نماز را پس هیچ یکم شبانه بود
 و نماز گذاردن رسول خدا صلی الله علیه و سلم از این جوان یعنی عمر بن عبدالعزیز و از آن
 کردیم هر کس و سجده او را بر هیچ آنچه متصف میگوید که با گفته اگر قصد
 آنست که اعیان اینقدر گفته اند فلا اشکال اگر قصد شکر آنست که و ایام بجا بود

و حال بیگفت

مرا و آن باشد که سبب رسکفت که اگر اندازد نزدی مقدار آن بودی که

و بار کجی چنان بیگفت و را خکام نیز خناری با همی کند و کاهیان یعنی جان

رب العظیم ختم کردی این را که بجان ک اللهم بنا و حجبک اللهم اغفر لی عبادی

و سبب از عانه دست کرد که کاهان رسول الله صلی الله علیه و آله قبول فی رکوعه سجده

97

بجانک اللهم بنا و حجبک اللهم اغفر لی و لیکن اخیرت ختم این تسبیح

سابق معلوم شده که از جای دیگر معلوم شده با و با وجود آن ختم این با

و اینم روی و اینها مسکفت و کاهی با آن ختم کردی و گفته اند که این

97

و استغفار از آنست فتح بحمد تو که با منغفزه چنانکه تسبیح اولی و استغفار

فتح باسم ربک العظیم و کاهی باین انصاف کردی چنانکه ظاهر حدیث است

و در ازی رکوع عابداً مقید بدان بود که کسی و بار کجی بجان رب العظیم

هر چند حضرت علی علیه السلام بارگفتی و سجده برین موازنه یعنی مقدار آن

بود که کسی و بار کجی بجان رب العظیم علی و چون بقدرت معلوم است و از آنجا

عبارت

که گشت نیز معلوم شد که قیام در نظر طریقه از رکوع و سجده و قیام و سجده

و بعضی احادیث دلالت دارند بر سواوات یا در سواوات این د

راست

نیز در کجی و بار کجی بر این عار که در صحاح است و در التماس

در آیه در اعتدال از سجده

عمل بر تمام

جلبت سوال شد و بدیدم نماز را پس بنمیزد ان شاء الله علیه و سلم و کان قیامه
 فاعذ الله بسجده فجلسه ما بین السجدهین زیاده السواء و یوقیام و یسجد رکوع
 و سجود و نشستن از میان دو سجده نزدیک بری مراد بتبادلی توافق است
 این است و در اصل طول وقت در مقدار آن یعنی چون قیام طول بودی رکوع
 و اعتدال میان رکوع و سجود و جلسه بین السجدهین همه طول بودی چون قیام
 بودی همه حقیقت بودی نه آنکه این همه مقدار قیام بودی و تاویل و صرف لفظ لقطه
 از ظاهر همین است چه یقین معلوم است از اخبار و روایات که واقع چنین
 و بر این است که گاه در نماز شام سوره اعراف خواندی چهار گذشت پس اگر رکوع
 بسجود و اعتدال و جلسه بر قدر آن بودی نماز شام بیش یکم شدی بخینا
 و در وای از بخاری و مسلم و بیهقیه ما بین التسلیم و السلام بصراف زیاده کرده
 از آنکه گودی دعوی لزوم دویم است کام شدن و بزرگتر و پس در در آنجا
 نه عیای دی که سبقت و این در نماز مغرب امکان ندارد و این امکان تغییر
 و از و شود که مراد بر این عارض است الله عنه دوام و استمرار این فعل بود و الله اعلم
 و در آنکه بعضی احوال دیده اشکالی نبود مگر مصنف اشاره بهین معنی میکند
 که بگوید آیا این مقدار محقق است که در بعضی احوال رکوع و سجود را یکجا بداند

بودی

در بعضی موارد

نیز در مقام ارقام کردی چنانچه در سوره شمس و کوف و کاهی و زکاز
 تجده اما آنچه غالب بود ابدال حال بود در رکوع و سجود و نوم و جله چنانکه بیان
 و بعضی از شرح آن احادیث را که در آن نمازها درود یافتند و بطایر است
 بر مساوات امور بقیام کرده نیز بخوبی که مصنف شیخ بر این غار را باطل کرد
 کرده اما آنچه در حدیث است از عوف بن مالک است فلما رکع قد حوذة السجدة و
 فی رکوعه سبحان ذی الجبروت و البکوت و الکبر و العظمت و میفرود در رکوع
 و بی تیوس و بقره بود و ظاهر منافات این دارد و تحقیق است که رکوع و سجود
 و درین نمازها و بعضی احوال نیز یک قیام بودی چنانکه مصنف گفت قد برود
 و آنحضرت علیه السلام بسیار بود که در رکوع و همچنین و سجود گفت سبحان
 رب الملائکة و الروح چنانچه در جامع الاصول از مسلم و ابی داود و نسائی از
 عاتیه بنی الله عنهما آورده که گفت کلن رسول الله صلی الله علیه و آله یقول فی رکوع
 و سجود سبحان قدوس الملائکة و الروح و کاهفتی اللهم گفت و کلمت
 و علیک توکل و کلمت و کلمت ستمی و لبری و منی و عجبی و عظمی
 از حدیث النسائی هم چنین سند گفتن این را در شیخه با تسبیح معهود رکوع بود
 یا ای ال الهی و ارحم الراحمین و این دعا را بعد از رکوع و در بعضی روایات در

قطع واقع شده این لفظ کان از کلام فیصلی نقل می‌آید که ملائکه یا محمول
 بر قیام لیل بود و در حقیقت زیادت و عیوب و شایسته در بالا اشاره کرد
 مطلقاً محمول بر نوافل است و در ذیلش بقدر مشهور که معارف و تقصیر کنند
 و از زیاده است منع کند کلام مذکور نیز چنین معلوم میشود و در مثال این می‌آید
 شافعی این را در شرحش و نقل سکونید و بعضی از اهل کفر و سکونید که می‌آید و در
 قطع گوید و در مسوئله مکتوبه گوید و چون که از رکوع برآوروی می‌دود
 بر دست راستی و گفته می‌شود پس حمد و درین که موضع یعنی نزد اقصای و مقام
 رکوع و سرودن شدن از رکوع بر دستان دست راست است نه در غیر آنجا
 بیامیزد از کثرت روات اینچنین مستطاب است که اگر چه کثیر از اهل انان
 متواتر است چهار صد و بیست و نه از حضرت است علی الله علیه و سلم و معاً
 در مفسر رضوان الله علیه درین باب و در دیانته و صحیح شده و مشهور است
 روایت کرده اند که لازمال عمل آنحضرت برین کیفیت بود که در سجاده
 موضع بر می‌انست تا ازین جهان و ملک در و غایت خیر است و ثابت و منف
 انچه سخن می‌آید که در و از حد در گذرانید و آنچه گفت زلال برین کیفیت بود
 تا ازین جهان بگذرد و راوش بر بست و حق آنست تا قطع نظر از کثرت و

طوق اجار و انار و زهر جانب خجریست پس با دفع و عدم آن با خلاف آن
 هر دو بود و آن دفع بود و در هر سه شمع کند اکنون دلایل آن که مع را از کفر و تقی ظاهر
 بیاورد و زنی در جامع خود و جانب دفع کرده اول آن دفع الیدین عن کفر
 با حبیب ایشان عمل کرده گفت و میم بنی خدای صلی الله علیه و سلم چون آن
 بر می داشت دوست خود را مخاوی می شنیدند و دست نهادن او چون رنگ
 و بر می داشت ز مبارک در لایز کوع و در بعضی تو و ایام آن و کان لایفخ
 لایفخ بین السجین و زنی بعد از روایت این حدیث چنانچه عادت است اشاره
 شد طرق حدیث از صحابه دیگر کرده و عمل بسیاری از صحابه و تابعین و غیره
 از محمد بن فضل و زامی و عبد الله بن مسعود و سحی و بدان ذکر کرده و در حدیث
 نموده است از قریب رجال پنج نفر و می گویند که ما هیچ کس را ندیده ایم که
 با شعله از عبد الله بن مسعود و زامی آورده که با یاران خود فرمودند که ما
 نماز رسول خدا صلی الله علیه و سلم را هر کس که این مسود نمازد او بر نهشت هر دو
 خود را که در اقل بر می برای تیر افتاح و درین با گفته که از یاران عاصی
 گفته است که این مسود حسن است و باین قایلند کثیری از اهل علم از صحابه و تابعین
 و دیگران و یاران محمدی و دیگران و در جامع الاصول حدیث این مسود را

۹۹

۹۹

سریت

اندکی در او دستهای وضیعت بر اوین عازب از او در او دستهای وضیعت
 ویدم سول الله را مصلی علیه السلام چون افتح میگرد و بر پادشاهت وود
 همز و یک ووشش ثم لا یعود و فی روایتی هم لا یعود حتی انصرف و آنکه بودا
 گفت اینچنین صحیح نیست احتمال دارد که مراد عدم صحبت با بیطرفان خاص بود
 پس هرگز عدم صحبت اصل حدیث و احتمال دارد که انباشتن حدیث
 موافق آنچه نزدی گفته است و حدیث حسن بی خلافی صحیح است چنانکه در
 معلوم شد و امام محمد در موطن خود بعد از روایت حدیثی از مالک از زمری
 از سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش که در رفع بدین نزد کوع آمده بود
 و در رفع کوع از کوع آمده بود بدینست که تکبر کوید و در خفض و رفع
 جز در است و انما یکبار پیش خود و این قول صحیح است و در وی انما یکبار
 آمده است بعد از آن از عاصم بن حکم چه می از پیشش که از نابین اسیر النعمان
 علی بن ابی طالب است بعد از آیات آورده که در بیاضی است و رفع میکرد
 خود تکبر اسیری از ابراهیم بنی آورده گفت برادرید و خود را و انما
 بعد از اول آورده که روزی نزد مخفی مردی از وائل حضری رضی الله
 حدیثی روایت کرده که گفت که از من باز ما بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می مردم

که آنحضرت بدوشت و دوست خود را زود تپا اولی و زود روع و زود شدن
از روع بخجی گفت یادم کردی ندید آنحضرت در نماز کمر همان روزین و گرفت
از وی و یاد گرفتند این سوره و احکام بدیدیم و شنیدیم آنرا از پی
برنداشتند و نماز خود را بخود رتبه ای نماز و تکبیر و از عبد الغزین حکایت
گفتیم این عمر که بدوشت و سهار او را اول تپا و اشتیاق بدوشت
در نمازهای آن و از توری بدوشت این سوره را نیز نقل کرده اند و از شیخ
انارطی و ابی نقل کرده اند که رویت کرده اند بجا بدوشت که از روم نماز خلف
این شیخ و که بدوشت و خود را که در تکبیره اولی و سوره است که
گفتیم عمر بن الخطاب را برنیداشت که خود را که در تکبیره اولی و
عمر علی و ابن سوره با و زب محل انبیان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و بعد از ایشان این عمر را دیدند و چنین میگردید پس آنچه بر خلاف آن نقل
آورید و اثنی قبول نباشد و شرح ابن الحام از در قطنی و ابن عدی از
محمد بن جابر و حماد بن ابی سلیمان از ابی یوسف از حماد بن عبد الله که
گفت که از روم با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ابی بکر و عمر پس گفتند و شما
خود را زود روع و سوره و نیز نقل کرده که هیچ سند از امام ابو حنیفه یا از او

۱۵۹

۱۵۵

بگفته در دار الحیاطین گفت اوزاعی چو پرسیدار میثا دستنار خود را
ز در گوی و سر برداشتن از آن را ما ابو حنیفه گفت از آنجه که بعضی رسیده است
از رسول خدا صلی الله علیه و سلم درین باب پی پی گفت صد تنی از زهری می
سالم عزما این رسول الله صلی الله علیه و سلم کان یرفع یدیه اذا انتفع بالمشق
وعند الکوع وعند الکفح پی پی گفت از حنفی حدیثنا حماد عن ابراهیم بن علقمه قال
عن عبد الله بن مسعود ان النبی صلی الله علیه و سلم یصلی کان لا یرفع یدیه الا عند
الصلوة ثم لا یعود شیئ من فلک اوزاعی گفت از زهری می ازم از این عمر روا
کنیم و تفهیم بر اینان از حماد از ابراهیم از علقمه روایت می یابند و این حدیث
که مقلود در کجا رسد پس احنفی گفت حدیثنا از زهری می بود و انهم ائمه از
و علقمه که از این عمر نیست در حدیث اگر چه این عمر بفضیلت محبت مخصوص باشد و
یز فضیلتی که نیست و عبد الله خود عبد الله است یعنی او را چه توان شود بگوید در حدیث
در حدیث در حدیث است و این اوزاعی صحیح حدیث می یابند و
و ابو حنیفه بحدیث و انهم یمنون كما تقر فی اصول الفقه و انهم
شرح هر ایس که بدید که از عبد الله بن زهری روایت کرده اند که مردی را دید که نماز
میگزارد و میسجد و می ایستد و دست خود را ز در گوی و ز در گوی

پس گفت این خبر را چنین مکن این خبری است که در آزار رسول خدا
 است و الله عذیبکم بعد از آن ترک و او بی این حکم در اوایل بود پس شوم شد
 و کتب مسطور می باشد بر داشت رسول خدا مانیز در پییم ترک کرد مانیز
 ترک کردیم در این مجلس روایت کرده اند که گفت عشره منبره بر نیت شد و منها
 که در وقت استماع چون مجاهد از ابن عمر که حدیث رفع میری روایت کردی می مرو
 عمل بر خلاف آن روایت کرد و گفت ای سائل ما خلف ابن عمر نماز کردیم هرگز ندیدیم
 رفع میری کرد آنرا از افتتاح عمل با خیریت ساقط بزرگوار است و در این
 حدیثین را بدی بر خلاف است و این حدیثین را روایت کرده است و اما گفته اند این حدیث
 نقل کرده اند که لا یرفع الا میری الشیخ موطن و محبت و بی غیبت و تحقیق است
 رفع الا میری شیخ موطن است و حضرت آن مقام است ندارد و در نهی است رفع در
 این موطن کنی شیخ این الهام اکنون معلوم شد که اخبار و آثار در جایی
 و عدم خود و ثبوت و جماع از صحابه و غیره عدم خصوصاً این مسعود و تابعان و
 جود جانب عدم منع از عمل آن جوان نبود که گویم در اوقات شتمت هم در
 از حضرت علی الله علیه السلام بود و او را چه چون علم دفعه ابو حنیفه و رساند و بی
 بجای است مسعود و تابعان را و است و طریقه ایشان عدم لغت در تحقیق

۱۵۱

۱۵۱

ساقط

ایشان آمده ما خود این عقیده ایم و علمای مذمت باقیه را گفتار کنند و گویند که
محکم رفع نیست چون ابن عمر را که راوی این حدیث است بیدند که بعد از
خدا صلی الله علیه و سلم عمل خلاف آن کرد طاعت است که عمل رفع منسوخ باشد و
گرفت روایات احادیث درین باب و الله اعلم و هو اعلم الصواب شیخ محمد بن ابی
ابن الحکم گفته اند که انار در صحابه رضی الله عنهم و طرق اشرف علی السعیدین
بسیار آمده جدا و کلام در آن و دست و قدر محقق بعد از نبوت همان بود
هری ازین دو امر یکی می باشد الله علیه و سلم رفع و عدم رفع پس در هیچ
اصدا این حدیث بود از هر قسم تعارض و رجحان می باید آنچه مذمت است
بعدم رفع باینکه تحقیق معلوم است که نماز در ابتدای حال اقامه
از پیش از این صیاح بود که منسوخ شده پس در نیست که آن نیز از آن قبل
و منقول نسخ بود خصوصاً که ثابت است که بعد از اقامه است پس که لا بد از آن
یکلاف عدم رفع که بطریق می آید روی احتمال عدم عزت زیرا که روی ابرار
ست که بعد از روی عدم عزت ملک از پیش گوشت که معلوم است
در نماز باجماع نمی شود و در حدیث که ابو حنیفه از حماد از ابراهیم سیم که ذکر
کرده هم نزدی و این بن حجر که وی در حدیث خود از ائمه الله علیه و سلم در بار

همستهای خود را از رکوع در سجده و سرگشت ابراهیم علیه السلام که نگارنده با
خدا صلی الله علیه و سلم نماز را که همان روز را یاد می کنیم از عبد الله صاحب الکتاب
او یاد داشت و اینان یاد کردند و چنین این حدیث کردند و صاحب بیرون از حد
نماز از عبد الله که وی شریف است و استاد او در حدیث ای نماز فقط و حکایت کرد از ابراهیم

102

صلى الله عليه وسلم و عبد الله عالم است و این حدیث را در حدیث و وی و منتقد
مراحل نبی رحمتی الله علیه و سلم و ملازم است او را در سفر و حضور و گذشت

102

نماز را با حضرت ملائید و لایحه پس از خنق و یوی زود تبارض اولی باشد
از او پیش بر جان نیست از قول برست هر دو نعل و حدیث جاد

انتی و چنان سر از رکوع برداشتی تمام رست بیستادی و عین درین السجده
تمام رست نبستی و گفت آن حضرت صلی الله علیه و سلم لا تجزئ صلوته

نمیکنی کاری را لا یقیم الرجل فیارست نکردند مرد در آن نماز صلیه استخوان
فی الركوع و السجود و راه اصحاب بنی الماریقه و الدارقطنی و البیهقی

ابن حود و قال الترمذی حدیث حسن صحیح مراد قیام بعد از رکوع و صلیه
از سجده و چنان این جمله را رکوع و سجده و قیام و در میان رکوع و سجده
و سجده و راه و ما و یست نماز در سوره الطمیان و بعد از رکوع و سجده و قیام

بسیارست قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اسما السرة الذي يسرن من صلواته بدو
وزد ویا دروئی کسی که می دزد و از نماز خود کفشد یا رسول الله دزدی در
چگونه باشد فرمود بآنکه تمام خند رکوع سجود را و عمر بن الخطاب فیه و رضی الله
روی دین شما را زست پس نیست هید روی دین خود را بخشوع و خفیه
مروید اید که نماز گزار و تمام رکود رکوع و سجود چون فایع شد نماز و نماز خدا
اورد و طلبید و گفت این نماز بود که تو کردی و تحقیق کن که روی و اگر کسی تو بر
حالت سیری بنظر نیست بر خودی که پیداکرده است پروردگار تمام را بر این و
که و البانی و بخاری و مسلم و غیره از این پیریه آورده اند که اگر کسی بد
و آمد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم در نوشته سنجی نبسته بود پس از او آمد و
و گویند که آنکه تمام رکود رکوع و سجود را سپرد و در جهر سلام کرد و آنحضرت
بر روی او فرمود اعادة کن نماز خود را که نموده تو نماز را آنقدر فرستاده که
باز جهر سلام کرد باز فرمود بر کرد و اعادة کن که تو نماز را بر روی
چنین کرد پس گفت آنم و سکنه بخدای که فرستاد از این همه ازین توانم
گزار و پیش از مرا ای رسول خدا که چگونه گذارم نماز را پس آنحضرت فرمود
بقیة و قیام و قیامت کرد و فرمود رکوع کن تا قرائت کنی و در آن رکوع

تا باستی بابر و چمن فرود سجده و زردام ابو حنیفه و محمد اطمینان در رکوع سجده
در ظاهر روایات است که کوفی و حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی و زیدیه و یسویان ان سجده بود و خارج جواز

ست است و بیضا مالکی تیرین اند و در شرح ابنی الحام از ثاقبی و یاقینان
نقل میکند که مفسر ابوجب خود را سهوی میگوید چنان رکوع کرد و بر تیرین

103

از رکوع نماز سجده بود جایز اما زیدی در قول الحنفی و در سبب وی سجده
و میگوید که از این معلوم کرد که توره و اب حنیفه و میگوید که محلل عمل کردند

103

قول اب حنیفه میگوید که اینها همه فی ایض اند و فیض عملیه که وجوب شامل است
در سجده و خلاف میگوید که مقتضای دلیل در هر یک از طائفه توره و حنفی و

و زردام ابو یوسف تعدیل در رکوع و بگو و قیام میان رکوع و سجده طایفه انجمن
فرست و مذمت یافته و اصح درین است و جعل مشهور زردام امجد

و سجده و حرکت و بر دایره و فیض بروای سنت دلیل ابو یوسف شافعی حدیث
و حدیث که اگر کرد او را آنحضرت علیه السلام با عاده نماز بزرگ اطمینان

و تعدیل چنانچه گوشت حدیث مذکور درین که این مسود آمده و امام ابو حنیفه
و امام محمد گویند حقیقت رکوع اینها است و حقیقت سجده نهادن جهه بر زمین و در
آنها جایز نیست و محتاج باین پس از نیست متعلق بقدر اونی بود و زیادت

از تخیل و تخیل بد و بزرگان نماز ناقص و نامکرم و ذوق رکعت ثم و طمانیه و اوست
بر فرض نقص فعل که مطلوبست و اگر موقوف در تحت را بران لازم است
که قبول بجای آنکه اگر کسی در آن است بخیر و احد آن مستقیمت و امر با عاده
رجل هم از حجت بود و تخیل آنکه در اول و آخر آن حدیث بروایه امامی و او در
و بی و اعتقاد و فعلت و اعتقاد و اعتقاد و اعتقاد و اعتقاد و اعتقاد
فانما انتقصت من صلواتک پس تخیلی بنماز و وصف آن نقصان زدند
تخیل و طمانیه و اوست و در عدم وضو آن و الا فمودی لغیب
و در آن است که موم شد که امر با عاده از حجت آن بود نماز بروی
و قطع شود از حجت بطلان و فساد و اگر تعدیل فرض بودی بهتر است که
بسیار است و الله اعلم علیکم السلام و در آنکه اگر در حجت بنماز و بی توستر و توستر
و در آن است که اگر نماز و تخیل از بعضی ائمه انداخته نقل میکنند که اگر کسی
و در آن است که اگر نماز و تخیل از بعضی ائمه انداخته نقل میکنند که اگر کسی
که بر سیده شد و از ترک طمانیه گفتیم که بایز نباشد و تخیل است
که هر که ترک کند اقبال لازم است بروی عاده و بعضی از شیخ گفته اند
که لازم است عادت و واقع آن فرض تانی است و این بقا میکند عدم

بآول این لازم ترک گشت نه جنب بهترین در تعدیل اطمینان رکوع سجده
 و اما در قوسه چنانکه گویند که انتقال کبلی از رکعتی مقصود لذت نبود پس بنا
 از رکوع و جنب چه انتقال زان سجود بی رفع ممکن بخلاف بر داشتن
 از سجود زیرا که محض نیست سجده دوم بی رفع و بر وایتی از دو جنبه ساز رکوع بر آید
 وضو است یا در استیادن وضو نیست و با جمیع افعال استیانت است که دانستی
 و قائل را که شنیدی و اختلافی که دیدی بعد از وی مجال مساعد نکند و ذکر تو را

159

104

و آنحضرت صلی الله علیه و سلم چون نماز رکوع برداشتی که گفتی ربنا لا اله الا انت
 و لا اله الا انت ربنا لا اله الا انت بی و در این هر دو لفظ صحیح است و جامع میان هم
 و در آنجا نیست شده و بدون اللهم وجود او و ترک او هر دو را و آنچه
 آورده و صحیح بوده بود است که در شرح سالخوئی میگوید که در ربنا
 الحمد لله و حذف آن هر دو آمده و انما لا اله الا انت چنانکه در حدیثی است
 آمده از حدیث ابی هریرة و جایز است ربنا لا اله الا انت یعنی او را چنانکه در حدیثی است
 از حدیثی صحیح اللهم ربنا لا اله الا انت محمد کار و لا اله الا انت یعنی هر دو صحیح
 است و سبوی در صحیح بخاری از عبد الرزاق جمع و او اللهم تیر آورده و او اللهم
 تیر آورده و او اللهم تیر آورده و او اللهم تیر آورده و او اللهم تیر آورده و او اللهم تیر آورده

در شرح صحیح تصحیح کرده که در این ششینی که بی از زوات بخاری است با کتب
بنا که مصنف اول گفت چون رکوع بر آوردی بفرست سمع الله جمله و تا نیافت
و چهار رکوع برداشتی گفته زبانا که مقصود آنست که از جمیع رکوبی خبا
از این هر چه آمده که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم چون می ایستاد و نماز
تکبیر میگفت و قمر که می بینید و تکبیر میگفت و قمر که بر رکوع می بینید پس میگفت
از جمله و قمر که بر پشت صلب خود از رکوع پس میگفت و حال آنکه تا یکم است
رنگ و رنگ احمد پس تکبیر گفت و قمر که می بیند یا سجده احدی از حدیث صحیحین
الذکرین نشود و دیگر تسبیح حال نقل و تحمید و رجال پیام و موافقین
و اگر کرده که اگر تسبیح کرد در حالت فعل یا در آور و در حالت استماع و بعد
پار و هر دو را که از این شرح این السلام بگویند تا این شد و امام ابو یوسف محمد
بن حبان تسبیح و تحمید و شریعی او می نیز همان است و روایتی از امام ابو یوسف
و کین بگویند تحمید را هسته و نفس خود و ندید امام ابو حنیفه آنست که امام تسبیح
از جمله گوید و مقتدی زبانا که احمد و ندید امام مالک و روایتی از احمد بن حنبل
از جمله حدیثی صحیح که از اشیاء کتب است اما این ماجرا از این هر چه و دست کرده اند
که چون گوید امام تسبیح الله جمله گویند زبانا که احمد و این نیست و نیست

101

در بیان تواتر حدیث

از امام احمد

آمده است و گاه چندان در اعتدال یعنی سر بردشتن از رکوع و اعتدال رکوع
مستف به پیوسته و اعتدال تکوین کردی که جماع قیام بر روی که مکرر است
و در سجده و سر بردشتن از سجده و سر بردشتن از سجده و سر بردشتن از سجده
کردی تا هرگاه انسان بر روی چنانچه در جامع الاصول میگوید حدیث است که
و سلم و ای و او را در سجده و عادت که صحیح شده از آنحضرت علی علیه السلام
رکوع و سجده و توبیع آن از نو و این بود که مذکور شد از احتیاط و مبالغه
رکوع و سجده و قیام بعد رکوع و جلوسین التجدید و تسویه میان اینها و حدیث
بن عازم که در صحیح است که سیکویر که آن رکوع و سجده و رکوع و سجده و رکوع و سجده
علیه السلام و این التجدید و روی میان و سجده و از ارفع راسه از رکوع و قیام
و بی چون بر پشت خود را از رکوع و قیام و التجدید و قیام و التجدید و قیام و التجدید
و از آن و قعود برای نشستن و قیام التجدید و از آن و قیام التجدید و از آن و قیام التجدید
و قعود و جلوس هر یک از مساجد است بودند که قیام و از آن و قیام التجدید و از آن و قیام التجدید
نسبت قیام و از آن نشسته اند که نسبت قیام و از آن و قیام التجدید و از آن و قیام التجدید
و قعود و از آن نسبت میان این دو رکعت باشد که بود از آن مساجد و از آن و قیام التجدید
و قعود و از آن نسبت میان این دو رکعت باشد که بود از آن مساجد و از آن و قیام التجدید

و پس و آنچه در بعضی احادیث آمده که کان یرفع یدیه بود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
که بر می داشت و دست در آئین گل خضر و مرغ و کبوتری و بلندی پایی و هر جا
می گشت بل می رفت چنانکه بر کوه و جو و رفتن و هر جا که بجانب بل می رفت چنانکه از
کوه و جو و رفتن نهیست از راهی که یرفع بجای کبوتر نهاده است و بل می گشت
که کان یرفع بل گل خضر و مرغ و کبوتر و راهی که یارب است بخلاف یرفع که خبر
در میزد و جانیامه و می گویند که آن صفت نیز است و خبر و رفتن از راهی که
از ویشا بر زمین نهاده و بعد از آن دستار نهاده و بعد از آن بی و بی
به ترتیبی که اعضا به ترتیب زبان و در اندام از او پس زبان نشانی
و نیز دورین و عضو ترتیب و حکم کتب دارند و در نهادن روی داد
و نهادن هر دو یکبار بود و در کلام مصنف اشارت به این معنی و در کتب معتبره
در زبان و در غیر آن زنده است و می گویند که پیشتر فرموده که او بعد از زبان
قولی بر زبان است و اشارت به صفت شده و بیان حکمت و چون
ترتیب اندام صفت اختلاف دارد و در محتاج شد تبیین و در سبب لای در زج می خورد
بغلاف آن و بعد از آن نزدی و او را و او در آن مایه و دارمی از حد
و ایل بن جحر و آیه که در آنکه گفت یدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را چون

مردی نامم دو روز آن خود را پیش از دو دست خمیر ریخت بر میشت
بر دو دست خود پیش از آنکه بر روایتی از او آمده گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
میفتی افتاد از نواده وی صلی الله علیه و آله که پیش از آن افتاد و گفت و کی

107

تریدی و دستها را حدیث سخن کرده پس گفت عمل آن را با علم میباش
و در کشی گفته که دست کرده او را حاکم و تفریحی بر سرش نهاد و بعد از آن ابوجحیفه
و تفریحی و بعد از آن ابوجحیفه و بعد از آن ابوجحیفه و بعد از آن ابوجحیفه

107

تفریح

بر این روز از امام حسن نیز روایتی آمده و تفریحی که اگر وضع را بین او و ابوجحیفه
عسیر بود و بخت پسندین نمونده یا عریان بنده و دستها را اولاد و او را و دستها
و در این از حدیث ابوجحیفه آورده که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله
چون سجده کند یا از شما بگوید که نشسته یا نشسته نشسته و باید که بنده و دست خود

پیش از دو روز آن خود را کرد و نهادن و دو دست پیش از دو روز آن خود
و آن حدیث را و در این حدیث بر روایتی دیگر آمده که حدیث و این حدیث و این حدیث
که از نوادگان ایشان آمده است و گفته اند که حدیث و این حدیث و این حدیث
و حدیث مخالف و متضاد آید چنان بود و چنانکه از خدا آن نماید که توفیق است

از آنها بود و در این حدیث میگوید که حدیث ابوجحیفه که روایت میکند

مستند

از حضرت اصل الله علیه السلام فرمود از او سجد کردم تا که بر سر رسیدم
پرسید که چه میانه می است از بعضی روایات که در حدیث که نه است از برو
نویسنده نقل است که امر است بوضع برین پیش رکعتین زیرا که اگر دستها را پیش
زانو بند و بروک بپوشد زیرا که بعد و رکاو بروک مل و دستها را می بندد و
مناقصه منافی از بعضی حدیثین پیش از رکعتین باشد بطریق متعین است و البعض
و تحریف و لا یضیع است پس موافق کرد و با حدیث و ایل بن حجر خلاف و توفیقی
در شرح مصابح ازین جواب داده و گفته که که از زبان در پایی می باشد
از چهار پاهای مستحای چون بند آویزان و با گوش از دستها مثل بوی باشد
که بروک میکند بر کتین خود پس با صورتی که که از انسان مشهور است بوضع
زانو ها پیش از زمین چنانچه بر لبه پیش این است پس وضع رکعتین پیش از
برین نه مرتب بود و عکس آن ناممور به و نهی از بروک و مخالف باشد از بعضی
حدیث قبل رکعتین را و اقل حدیث منافی از حدیث و یا بدو و اخیر است از بعضی
مسالم مانند و معارضین باشد حدیث و ایل بن حجر و چون شدید ایل اثبت و انوار
از حدیث ایله هر چه عمل کنیم بدان و صنف در این جواب گوید و آنچه
که در بعضی هم درستی است و هم غلط و مخالف است و نه تمام نیست

تغایف که یکویدار که با نظم و موصل و پس اهل اطراف بغداد و عالی الق
و شکایت که فخر حقا در پاشی و پیر دست و قطع نظر از آن صورت که اکثر
اول
عید و منی بود از شبیه و زیارات و یکویدار که غیر یکیند یعنی غیا که بعد از شستن

دستهای منده تا زیر چپ کشید ملک انوشیروان دستهای منده را بر خلاف دستهای
حدیثی کشید از این هر دو آورده که آنحضرت بطریق اخبار از خود و از اهل علم و مذهب

میزان شهابی و یک میزند در نماز خود و چو رکعت جل هین میخیزد و رکعت بیست و دوم
اول ستار او با بن فقر را خجاست بر و خطبه آن قایل در بودن رکعت بعید رود

ملک ایران باشد که متعاقب این اونها تنهید چنانچه در حالت تنهید که بعد از این
در دست ایشان و کتب انسان و زانوهای و یک مقصود است و زبان

و نفع که بکثرت بیرون سپارد و در تمام سخن گفتن الهیات رو باه بلیغ و عادی
کنند کرد این سبب بر این حال و احوال در شب آید و در آن پایداری

بعد از این اقراس پنج که گذشت بنیدق فرامین بر زبان و در بعضی موارد
باین مصلحت وراعه کرده که اقراسن بمحمد مقدم است انفا اطلب کرده نشان

میرین ہمارے بزمین نمود و ستار الیت و کن خیانت و مسند احمد زانیہ ہر یہ
آوی کہ گفت ایسکہ دفتر رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم تیر و نماز و تفریق

خود واقعه مثل اتفاق کلب التفات مثل التفات و مروست
می گفت که مرا رسول خدا صلی الله علیه و سلم این نزدوست یوم آخره
میدارم و خود او کرده میدارم و مرا آنچه کرده میدارم و خود او را
سجده بین دو راه زندی بی جامع غایت که اتفاق کلب نصیب بابت و در او
بنفست کتب که از این بعضی القوم و زندی بعد از عقاب و کبر است اتفاق وجود
و ایراد حدیث ریح الله عنه و تضعیف بعضی روایات وی بابت و دیگر در خصوص
نیز آورده و حدیثی از ابن عباس است که گفته اند گفت آن شصت هزار سال
که الله صلی الله علیه و سلم گفته که بعضی اهل علم از این صحیح است الله صلی الله علیه و سلم بکی میدارند
و قریب این قول بعضی اهل علم است که اهل فقه و علم و اهل علم کرده و پند
اتفاق را میان سجده این نیز و این اتمام است که بیتی است کرده و نیز علم و این
که این اتفاق میگردند و گفته اند اتفاق و نوع است که بیتی است که بیتی است
پشت نهادن و از نو مار بر زمین و مروی از جاده نیت و مهبی است که بیتی
نرسیدار و هر دو در برین و بسیار ده کند ساقان را و غرغراب نوک زدن
غراب که تیز از زکات عدیل و اهل میان در سجده بین دو ربعی احادیث و خود
آمده چنانکه گفتیم و در کاه سلام باز و اول محمد از بیان میران

که باغ آید ز سواری دادن و کشتی کند ز سواری و دمار اینجا نذر آید
شس الکوشی و سوار و شلا تا اسب و شمس منع طهر و مکلف ازین مجموع
محرز و جنب نشیند به آنکه مصنف نیز از رفع یدین مثل از اسبان شمس را

109

109

بر بردن و ستار و سلام و شاکر کن بران چنان که بعضی چندان دیگر
مربین زنده اند و ظاهر از تشبیه از اسبان شمس نیز همین است و بعضی را
حمل کند بر بنی از رفع یدین و صلوة و در غیر حالت کبره از ارام جان کند
حقه اصل انجیدت در صحیح مسلم است تمیم بن طرفة از جابر بن عمر گفت
آه بر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله شکستید چه مرا که می بینم شما را این عجب دارم
که بر سپیدارید و دستها خود را گویا و مهای اسبان شمس است که با تشبیه کار
و حدیث بن قریط که گفت خیدم جابر بن عمر را گفت بودیم چون سبیدار دیدیم
خلفه جابر بن عبد الله علیه السلام علیه السلام علیه السلام علیه السلام علیه السلام علیه السلام
برای بودن بر اسب و ستار است خود به وجانب و گفت آنحضرت چه می بیند
ایچاه را که سبیدار و دستها خود را گویا از اسبان شمس است که با تشبیه کار
که بکند دست خود را بران خود است سلام و هر مراد بران خود را از انها
که برین اوید و شاکر مال و در از حدیث معلوم شود که فعل حدیث این است

[illegible]

بجای آن که در این پیش از هر دو دین و دلائل و کد و دفع پیش از رکنین
شروع بود و پس یک شروع بود و در آن یک ابو هریره نیز منبئ بر این است و دلائل
آنکه اگر از نسخ و دلائل علیه و بعضی از شرح مصابیح منکر کرده اند و دلائل علیه

(110)

که بودیم بخین کی کردیم پس با منوبت یک بخین نسخ از جده احوال آنکه تا بر اول بی
و بطریق عادی و نبی باشد نعم اگر گوید ما خود بودیم بخین پس نیز کرده شدیم از آن

110

و منوبت یک بخین آنکه منسوب میشود نسخ هر گاه فید بر پشته علمای زهدی و بقیم

وضع رکنین بر وضع برین دین نیز نوعی از راست بقویت و ترجیح حدیث

و آنچه بدانق اوست الا امام ما که دای زاعی که در انبیا و نسخ برین است

رکنین و الا امام محمد بروای و منوبت خود می افق آنکه علمای است

از ائمه حدیث که ایشان نیز وضع برین پیش از رکنین است و علمای حدیث نیز

بعضی است که علمای خود را برین بر دو عماره بر سجده کرده و در راه گفته اند که

سجده بر کعبه و سجده بر این است و هیچ ذکر که نیست کرده و از او بر بکشد و است

نموده و گفته اند که حضرت ابی علیه السلام سجده کرده بر کعبه خود و ثمنی آنها را

در کعبه و است و در و لیکن مانع نماز نیست زیرا که اگر کسی از دست خد باشد

و است که کسی را سجده بر کعبه و یا بر این است و یا بر آنکه بر کعبه و یا بر این است

نزوات شده هدر است با کوه خافق ابوالقاسم در کاف بیدار بن علم الله
 عنما آرد که کعبه مکر و انفر صلی الله علیه و سلم بر کور عامه خود گفته اگر چه
 صحیح است پس وقوع آن از حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز در وقت خواب
 چه صد و نعل مکرده از حضرت ابو بنی امیه بن العوام گفته که ابو نعیم حلیه از روتا
 ابراهیم بن ادهم از پدرش از شیخ حیدر از ابن عباس رضی الله عنهم آورده که
 سجد میکرد رسول خدا صلی الله علیه و سلم بر کور عامه خود و طبرانی و در وسط
 از عبد الله بن کوفی رضی الله عنهم آورده که دیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 که سجد میکرد بر کور عامه خود و رو کرد از ابن عدی در کامل از حدیث حباب
 رضی الله عنه و پیوسته در سنن خود از ابن عیسی که گفته که می کردند بعضی از اصحاب
 کورم بر عامه خود و بخاری و صحیح خود بطریق تعلیق آورده که حسن گفته که بودند مقوم که
 میکردند بر عامه و گفته و حدیث ابن عمر که شنیده آورده ابن اهل امامت
 کتابت میباشند آورده و لیکن بخاری و مسلم آورده که گفته که در وقت اعظم
 نیت سجد بر زیادتی حباب تیر جایست حضرت رسول صلی الله علیه و سلم صحابه
 بر چاه الله عنهم از اسیر و بکعبه کنی و سدی زمین زمین و اهل بیت و صحابه
 باب کشت آورده و الله و حق و ابوعلی و طبرانی و غیره نیز در کور سجد

جایزه

مبارکش حال بنویس و ذکر این بانیان را در کتاب بنویس و در شرح آورده باش

بزة و چند ان مهاله کردی و نیز این سجا که کاهی بر کمر او سجده کرده و خاک

بجانب دوسرے ناپسندیدہ خدوئی اور داندکیشی ہمارے بازو پر لکھ دیا

بجمله انزاب کل بود و آنحضرت شب قدر را و خواب بود و در خواب

سید محمد حسن در آستان بیکر و صاحب خان بنوایق بوجود آمد و بود آن و در این وقت که

مضال و مصف باید بجای لفظ الب اکثر و اغلب و مانند آن لفظ است آمدن

والموت في العتق به بغيره وحده غير ان الموت في العتق به بغيره وحده

[illegible]

در خانه نابود گردید بضم خا معجم در سکون تیم سجاده صغیر از بزرگ خوارالو

و اخفیت از غم و در خانه بود که می نمایند آن که و خیانت این تیر در هیچ بجاری

جامعہ نندی کو بہت دکھ ہوئی وہ دعا کرتا کہ میرا دل چاہتا ہے

مجدد کردی پشانی و منی را کام نیاید و در ایام ساله بر زمین نهایی در جامع
از روی اسلام و اولاد و دو ترندی و الی و دو نسای اجناس بن عبدالمطلب
آورده گفته شدیم رسول خدا صلی الله علیه و سلم که چون مجده میکنند بنده میگرداند
با وی محبت روی و دو کف دست و دو زانو و دو قدم و بی و از صحبت
نیز از روانه است الا حوطا آورده که امر کرد مرا سخن خدا صلی الله علیه و سلم که
کنیم محبت و لیکن بر روی جبهه ذکر کرده و در روایتی آمده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه
اگر دو تنیم که یکدیگر را محبت اعضا و در روایتی استخوان و در روایتی آمده که
ذکر محبت که اگر وجه را اشارت کرد بپست مبارک منی مبارک است از آن
والدین و اگر تین و اطراف القدمین و در ای و دو و نسای از آنی سعید خدای
که و بنده آنحضرت صلی الله علیه و سلم که در منی مبارک منی از نخل بود و یکدیگر که در
بود در رخا و شد پاره است از حدیثی که بخاری و مسلم و متی و ابوداود و ترمذی
میله القدر آورده اند و در حدیثی است که در او و دو و نسای و ترمذی آمده که چون آن
آنحضرت صلی الله علیه و سلم می بناد و فلان وجه را در روایتی بی بی و طبرانی آمده
که می بناد و فلان بر زمین با پیاده و در صحیح بخاری از حدیثی است که حمید خدای
پس بر جبهه کرده که در آن وجه را و جبهه از زمین و با نخل و پیاده که جبهه بود

بود و نیز هر چه که در این هر دو یک عضو اند اعضا سبعة و تحقیق عضو همان
 وجه است چه و انقباض هر دو بخود یکی که مجده بر وجه اینهاست و نزدیکی گویند مثل
 اهل علم نیست که مجده کند چه و انقباض و دو اکبر و یکم کند نهایی انقباض قوی از
 اهل علم گویند که نیست است و اکثر را نند که گفتند و جایز نیست انقباض و بعضی اجزاء
 بر انقباض مجده نشود و هر واقع شده و در خفست است که اولی و در فصل مجده
 و انقباض و اما اگر انقباض بر یکی از این دو کند نهایی جایز نیست پس اگر یکی کند نهایی
 در تمام اجزاء و در روایتی برای و اگر انقباض کند نهایی جایز نیست
 و باقی و از این وجه نیز می بیند و در تیکر و اند و در روایتی از وی اجزاء بود و اگر
 و بلی است که اگر چه مشهور است در احادیث ذکر و خبر این مجده برای از وی
 نهادن بر و در زمان و نه اولی هم روی ممکن نیست چه مجده در نتیجه بندی اینها
 از آن پس مجده به سادگی بخود از مجده باشد و وجه مجده مجده در مجده
 و در موضع حدیث و در وقت جایز باشد از مجده تهاج و حقیقت انقباض را نیز در وقت
 حدیثی که انقباض قبل باشد و موضع وقت و در عرف علامت تقطیع
 پس چنین شده چه و انقباض اگر بر دو کند بی شک و لی و فصل شد و اکثر
 نهایی نیز در وقت و در اجزاء ذکر و در احادیث است و اگر انقباض کند

112

112

در روایتی که

صورت جازبی و مستقیم باشد از جهت بودن وی جزو وجه و ظاهر معین در بین
 نزد حق تعالی است از جهت تحقیق تجویبی آن و معنی شایسته و محبت
 که ملائکه و مضاف تقیید به الکی است آنست که مستجابی چون نندرت کتبین بر زمین است
 نمیکند و اندر کرده و در واقع عدم و تجویب ارکان رنگین را در نماز و تقصیر
 این اوقات است که گدانی شرح ابن الهمام و اما وضع قدین قدوری یقین است
 و تجویب گدانی الهامیه زیرا که تجویب و بارفع قدین است و ابتداء است تعظیم و اجازت
 نمیکند وضع الصبح و صبحه و اگر بگویم بند و دیگر بخار و جازیت اگر که گدانی
 ابن الهمام و اخذ صلی الله علیه و سلم در سجده و تنه از پیش و در وقت
 چنانچه در حدیث بخاری و مسلم آمده که بر او میفرمود صلی الله علیه و سلم چون سجده میکرد
 گشت و میفرمود یا خدایم خود را تا آنکه طاهر شد یا من از ابطلین وی صلی الله علیه و سلم
 یا خدایم در زمانه و در نزدش و خدیما و کدر است که بر خاله از حرا
 از میان آن و در گدانی یا خدایم در سجده ای در دو و سلم و حام و صبرانی است و او
 دست برابر و دستها بر زمین نهادی چنانچه در حدیث نزدی آمده که
 و در حدیث خیم و تنگید و در حدیث دیگر از نزدی آمده که بر این عادت را
 که گدانی را در سجده یا خدایم روی مبارک در از تنه و سجده می کرد

وقت

همان وقت که در طاعت نماز و خدای نهادن کنایه دست بر آبرو نهادن
چنانچه در حدیث است و نماز را بیدار کردن حدیث که همین است بخوان اللهم
از یک جهت بر روی و بعضی جهت پیش رو بگذار که مراد بوضع برین حد
او این وضع بر این است خدا آسمان و این جمع میشود و بودن نشان خدا بکنایه

113

و میفرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم برای تسبیح بعد از آن که سجده
و قرائت کند نفع عظیمی پس نه بر دو کف نه در بازوین و نه بر غایت و نه

113

چون خود را چنانکه گفتند و آنکه در آن رکوع است و در آن رکوع
آن حکم کنی و در سجده و اقامه و در سجده و اقامه و در سجده و اقامه

در رکوع از این که بگویند بجا می آید و در رکوع از این که بگویند بجا می آید
و بعد از آن گفتی بجا می آید و بعد از آن گفتی بجا می آید

و از این که بگویند بجا می آید و از این که بگویند بجا می آید
و از این که بگویند بجا می آید و از این که بگویند بجا می آید

و از این که بگویند بجا می آید و از این که بگویند بجا می آید
و از این که بگویند بجا می آید و از این که بگویند بجا می آید

و از این که بگویند بجا می آید و از این که بگویند بجا می آید
و از این که بگویند بجا می آید و از این که بگویند بجا می آید

اللهم اغفر لي خطيائي وعدي وكل ذكرك عندي اللهم اغفر لي ما مضى وما مضى
 وما كسرت وما علمت انت الحلي لا اله الا انت وكما مكيفت باين دعا
 من نور يا ابن الله اجعل قلبي خاضعا في نور اوفيه بصري نور اوفيه سمعي نور اوفيه
 شمائي نور اوفيه وامي نور اوفيه وخلي نور اوفيه وادقني نور اوفيه وحملي نور اوفيه
 واخضر صلي الله عليه وسلم كابد في نوري وحسب اورد عانودن درجا
 بخود منور و كذا و است كه دعاي صاحبان استجا شود اين مفضل خروجه
 است و ابو دود و نسائي از ابن عباس رضي الله عنهما آورده اند كه انحضرت
 صلي الله عليه وسلم فرمود من نوري خروجه برداشت و برون آمد و مردم صفها را
 كرده خلف ابو بكر صديق اضي ابد و نه نماز استاده بودند فرمود يا ايها الناس باقي
 نماز كن منبر است كه هر دو ماي صالحه كه ميدهد مسلمانان را ميشود و كبري بدار
 دي نماز داده با ميدله منبر كرده شده ام از آنكه بخوانم و از دور كعبه بخود
 ابر كعبه پس غنيمت كنيد و دي كه در دعا نماز را نگاه داشته و را بخود پس چنان كنيد
 و در دعا زيرا كه نماز است كه استجا بشود و نماز و غنيمت عاودر خود و دعا
 ببار واقعه و دعا خواندن تو بخود از اجل ملا و ان ر و نوع دعاي نماز
 و غير ذلِكَ پس چنانچه از اين دعا هر كدام را بخواند و ناله و ناله بشود و دعا و دعا

امره و غم باشد و دعا طلب سوال بخوانم و در اطلب حاج و مقاصد از دگر
رحمت و مال و بی اجل و عتق و کفر و کفر اندک و شش و شش و شش و شش و شش
سوال طلب است و بگویم فرشته دگر می آید عطا می نماید و عطا می نماید
مطلوب و چه اتم و اکمل پس قسم اول منضم قسم ثانی باشد و فرقی نبود و بعد
و ملاحظه و نصیحت و تفریح و دعای گذرموده انحضرت علی علیه السلام

114

114

آن و بگویم سوال هر دو نوع است چه از کار و او عکس می رود و ما فرست
و این باب و شایسته و است و از اینجا ظاهر شد که تنقید که اقتضای بزرگتر است و از
صريح و مانع نمایند نیز از اشتغال هر دو فارغ نباشد و حقیقت جامعیت آنست
تفریح و عمارت و تفریح و دو در زوایا و تنصیر و تفریح است و الله اعلم و در
مطلبه سوال که گویند بسیار دعا کردیم و اثر را جابجاء کردیم در میان حسرت
لن میفرماید و استخام و دو نوع است یکی استخار و دعا طالع
از دعا یعنی قبول و در دو حاجت و بی تعب یافته اند و دوم آنکه دعا را
بنوای مقابل کند که است و ثواب دی نماید در حدیث آمده است که هیچ دعا کند
مگر آنکه اثرش به دست میان می آید ازین سه چیز مانع کند مطلوبش را و در
پایه و کند در پیش او و آخرت یافتار کند و بی اثر از او و در آنچه

[illegible]

و فضیلت قیام و از جای دیگر دلائل فضیلت سجده معلوم و مقرر شده

ملاحظه اند و نیز قیام و سجده کدام یکی ازین دو فضیلت طایفه از ما گویند

قیام اصل است پس تطویل و تمجیل آن اهم باشد از آنکه در قیام بی حرکت

و ایستادگی طاعتیست و لذت است و فیض الهی علی یک قدم در رکعت

115

تطویل عظیم گویا چه مستحکم و اگر سجده افضل بودی قیام بی طاعتی و سجده

است از قیام یا تمیز در سجده گویا بیشتر رکعت تخفیف و قیام و آنکه در رکعت

از استقامت و معنی تطویل قیام گزیده و اعتدال که رکوع آن قیام باشد و در سجده

رکوع و سجده مانند توبه آنرا و علی است بیشتر که با بقا می ماند و در فضیلت

قیام نگاری که قیام مشروع است و زان عظیم افضل است که در رکوع

و سجده مشروع است پس این را قیام است افضل از رکوع باشد بجهت احتمال او

بر فصل او که در زمان و فضیلت او لذت نباشد و در قیام لذت

نیست و در رکوع با رکوع و عوارض است و قیام با فضیلت قیام است

لشود و در فضیلت قیام از جهات فضیلت نرازه آمده پس فضیلت می

آید از هر جهت و لذت و غیره ظاهر و وجه دیگر برای فضیلت قیام آنکه

در سجده و قیام از عبادت است و از تیرگی و سستی و در فضیلت قیام

115

و گفته اند که مراد بقیوت در اینجا قیام است پس می باشد که قیام افضل از کمال باشد
فی الغرض القبول الطاعة والکفر بالله عا والقیام فی الصلوة و هذا استعینی
و حدیث ظاهر است که این استعینی است از جهت این که در این قیام افضل از کمال است
ای صلوته ذات طول القیام و طایفه علماء گفته اند که سجده است از آن رو که در سجده
میگویند یا بزرگوار و آورده و است از آن رو که چون العبد بزرگوار و بزرگوار
نیز بودن بنده است از رضا و محبت و عطای پروردگار خود و رعایت است
که می باشد و در آخر حدیث آمده فاکثر الله عا یعنی پس بپایان و عا
چنانکه گفته است که امام فضیلت مالک و ترمذی و غیره بودند که از قیوت کمال
حق نیایشانه پس افضل از کمال نماز بود و تمام ایشان وی خواست بطویل خواه بگویند
و لیکن حق بطویل و باده بر قیام در شریعت و دوستی است و می بیند
و در حدیث دیگر آمده که در نماز و در سجده و در سجده و در سجده
گفته اند برای خدا سجده و الله عا و الله عا و الله عا و الله عا و الله عا
این سجده و در سجده و در سجده و در سجده و در سجده و در سجده
از اسم از محمد بن طلحه آورده باین لفظ که گفت که در سجده و در سجده و در سجده
و گفته اند علیه السلام که در سجده و در سجده و در سجده و در سجده و در سجده

116

در اعانت این مطلب علی در وقت دست در جیب خفت ^{بلا ازین فصل}
و کبر از وجه انضیلت بخود آنکه اول سوره که بقول مجبور از آنجا ^{بجست} ^{بجست}
سوره اقرار بود ^{مستم} آن سوره بود دست و امیری در اول منزل قرآن متغیر بنای
و مباحثت و طلب و تبیان آن و این وجه بقدری تمام شود که نزول آن شود
نیز اول بود و بخت آنکه آنچنان اول منزل شده از آن سوره تا مالم بیست ^{کمر}
بان کنند که چون در ترتیب آیات قرآنی از انضمام باقل منزل ساخته اند ^{بجست} ^{بجست}
و میانه نما هر بود و قدر بود و کبر آنکه عیلت خود در اولالت بوقت خضوع و نوحه
زیاد است از اسلام ارکان که قیام می از آنست اگر چه صورت قیام نیز اول
بر خدمت و استعانت بر استعداد و مثال دارد و لیکر که یا مقدمه و توطئه بود
و هر مثل مقصود و هر ^{بجست} ^{بجست} است و وجود در بندگی است و عید و زبده آور از آنکه
^{بجست} ^{بجست} است او فلت و رنج و زیاده و است و است و است
انبات و اما که مطلب ^{بجست} ^{بجست} است و است و است و است
از طاعت که این الفریقین ^{بجست} ^{بجست} و توفیق و تطبیق قولین ^{بجست} ^{بجست} که گویند و رنج
شامل قیام ^{بجست} ^{بجست} است و روزگرت ^{بجست} ^{بجست} و وجود انضیلت از آنکه ^{بجست} ^{بجست}
صلی الله علیه و آله ^{بجست} ^{بجست} است و روزگرت ^{بجست} ^{بجست} است و روزگرت ^{بجست} ^{بجست}

خدا بقیام تحمیر شد و بوی تعیریافته قال الله تعالی بقیام تمام کن و دست نماز
کن و روی بپا کن بقیام زمام بود و شایسته بقیام یافت چنانچه میگوید و ما
رسول الله صلی الله علیه و سلم بقیام زمام را بپایان رسانید برای نماز شبهای رمضان

۱۱۷

۱۱۷

و این بقیام آنکه خدا در رسول خدا و احکام وی در دست و پا بپایان رسانید
راست شایسته غفره مانع از آن بود که از پیران شود آنچه گفته شد و این بقیام
از نماز است که در آن روز بقیام و در فضیلت است و هر کدام بوی
محمد و فضل و از تارکان و میر و توارت هر دو افضل فضیلت بقیام توارت
و فضیلت خود و محبت نذل و شایسته غایت بی آنکه بقیام بپایان رسانید
و فضیلت خود و نذر پس حاصل آنکه ذکر بقیام که زبان مجید است افضل از ذکر خود
که نسی است و ادویه و محبت خود و افضل از محبت بقیام خود
و در اول فاش شدی بر او بود و او روی بپایان رسانید که در روزی در میان
بسیارستی این بقیام را بپایان رسانید و در روزی که در میان
پایان رسانید و در روزی که در میان رسانید که در میان رسانید
و در روزی که در میان رسانید که در میان رسانید که در میان رسانید
و در روزی که در میان رسانید که در میان رسانید که در میان رسانید

بر افعی

۴۱۱

چنانچه ز حقیقت در مطلق نمود و در حدیث ابی حمید نیز مخفی شده و بعد از این
 بعد از شستن این السجده این گفته را بعضی بی ظاهر کلام بعضی بی ظاهر لفظ صحت
 داشت که اگر راست و در بار بعضی گفته اند میرا در مطلق بر راست که در ذکر اعتقاد
 مرتب است کرده و شاید که در نماز سجده واقع شده و کان بقعدین السجده و کجا
 مزار آن سینه زنده باشد با دعوت و در بعضی کتب بیان افعی را که سینه که
 وجود است که از این جواز کجا و ادنی کمال سینه بازاده باز با سینه صحت و سینه چنان

گفته است و این دعا را این را نیز ختم کردی که اللهم اغفر لی و ارحمینی و اجبر لی و اهد لی
 و اذن لی اگر سینه سینه با ربانی باشد خواندن این قدر بیان بر بر تواند بود و اگر
 فرض کنند خواندن این دعا بتاتی خوش و مکرر بود و آن نیز صحت میشود و کلامی که
 در میان السجده این زن و زن که می که سجده کجا از نادای که مکرر آن
 سینه سینه سینه سینه سینه از نماز و هم که آن سینه سینه سینه سینه سینه
 چنانکه در سینه بر نشستن اگر سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 درین محل نه است تمام است و بعد از سجده دوم بر سجده سینه سینه سینه سینه سینه
 و این سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

سینه

پویند خیزنده و قریب خاستن چهل کرده شده است قول بن عباس در انعام
 القیدین که گفته است که آن منت پیوسته است که ای خدا علیست که چنانچه گفت و از
 محل که دانند که بنشیند رقیبین و الصفاق کند التیلا بارض و گفته اند که خلافت
 در این اصحاب درین وقاضی گفته اند احتمال دارد که بنشیند منقرض چنانچه و رخت
 است بر این گفته اند از حضرت امیرالمومنین علیه السلام از قریب است چنانچه که در حد
 فوکل است اصل محنت کرد و چنانچه ثانوی که میگوید نیست است که بعد از سجده
 بر زمین بنشیند شش سبک پس از آن برخیزد و بعضی چهل رجا بکشد و گویند که
 نشستن از جهنم عذر و حاکم بود که بر سر و غیر آن و نه جواب ام ابو حنیفه و ما
 و محمد در مذبح احمد نیست و این ان میگویند که نشستن نیست پس چنانکه گویند
 که این جمله از حد واحد و غیر بود کسی که محتاج بشستن باشد و حق وی است
 تسکین نماز بجای است که بخاری و ترمذی و ابن ماجه و ابن کثیر و ابن
 جریر و دیگران گفته اند که وی و دیگران از حد است که این می بود و در ترمذی و
 در کتب اولی و ثانوی شش سبک بر سر و غیر آن و ترمذی حد است که
 حسن معصوم عمل و دست زدن با علم و بهیمنه نالیند یعنی از اصحاب علم ترمذی
 صحیح و در آن حد از این هر که گفته اند و ترمذی و ابن کثیر و ابن ماجه

118

118

و نماز برسد و درین روز چنانچه میگوید که برین حدیث از جریره شریف است روایت
و اختیار کرده اند مشکای که بر خیزد و نماز برسد و درین خود یعنی آنکه بنشیند و
بگوید از در این حدیث از این حدیث نیز روایت است و در این حدیث از این حدیث
نزدیکی که گفته اند بنیست نزد این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث
از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث
چون بنشیند و در این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث
بنشیند و از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث
میگوید که عبد الرزاق از ابن مسعود و ابن عمر و ابن عباس و در ده حدیث میگوید و در
تیر از ابن مسعود و در این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث
که در این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث
مالک از ائمه اربعه نقل کرده و در این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث
که در این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث
که در این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث
که در این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث
که در این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث از این حدیث

بحالت که ضعف اند و رویه او را و آورده که آنقدر ضعیف است که با صفا میفرمود
 میبایست پیشینید مرا در کعبه بود زیرا که نزد من بقیت گشتم و او در کعبه
 مرد و چون در آن من شدم ام ای و زکریا میگوید که این المنذر از ابن عباس
 بیان آورده و امام احمد گفته است که آنرا حدیث برین است و ابوان نادگو بیان
 داشتند که حدیث مالک بن الحوریت معلومست بر حاضرت که آنقدر ضعیف است
 و منی از قادیانی غیر نفی کرده است و ای کعبه است خلاف در افضلیت است
 حجازی اگر کی عمل کند آن نوع که مذکور است لا باس است نزد شافعی و از عمل کند چنان
 مذکور است یعنی تسلیم است نزد ما بر آنکه آنچه از کعبه مذکور شد خلاف در آنست و
 اما آنچه در آنست از آنجا در بخندین کند بر ارض مذکور است پس شست نزد قائل
 بکتاب اعراس اتمام را بر اینست چنانچه معلوم شد و نزد امام ابو حنیفه و امام محمد
 هر دو دست را بر زمین اند و منبر بر زمین کند و بخیر و بدی که بود و
 از عیال بن حجر آورده که گفت دیدم عمر را که در کعبه ایست که برین است که زمین
 ما تمام میدرد و بر زمین را بود و از ابن عمر آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 نه که که در کعبه بر دو دست و بر خیزد و از کعبه ایست که برین است که بخیر و بدی
 ام مالک علیه السلام شست با او وقت بخارین انما در زمین کند و بر زمین کند

(116)

وزیر وقت نزد پسرین جایز باشد و صاحب این بنده من صدقه بدین راه که در حد
واقع شد دست دلیل هر دو مطلب که نفر جلیان شد و ثابت شد اما بعد از این
ولا یخولوا فیها فیما ذکرنا من البیوع الذی ذکره و بیان فرمود پس بر تقدیر این گفتار
در بعضی حقیقتیه هر دو بلیغ مذکور شده و در احادیث نیز یافته که ذکر نام
و چون بعضی از بنده خود را برای اکت دوم بر خجسته بی توقف نهی و در ذکر
و سکه در اولی برای ثانویه می نمود و در این کتاب نفوذی و زیاده بود
نقد خود گوشت اولی نبود و برداری از چندین چنین است خود در اول فرات
و پس در اولی آنکه بنفوق است حکم دارد و چون پان کرد و فوف در میان
رکعت اولی و سار رکعت بوج می کند و عدم آن خواست که فرقی دیگر بیان کند
بر گفت و در رکعت دوم و چهارم مانند رکعت اولی که برداری و در چهار رکعت
بیشتر که در رکعت اولی و در رکعت اولی و در رکعت اولی و در رکعت اولی
رکعت اولی بود و اما سکه در آن سکه اولی است که در رکعت اولی و در رکعت اولی
و اما ظاهر است که سکه دوم که میان وزارت خانه و سوره کرد و بی سیم که میان آن
و در رکعت دوم خودی مخصوص گفت که بی نباشد و چون سکه برای خواندن و در رکعت
بود و چنانچه در رکعت اولی و در رکعت اولی و در رکعت اولی و در رکعت اولی

کتاب

چون خواندن سه مفعول با یک کت از ذرات توانست پس رقیق است
بود و حدیثی است که میگوید که هرگاه طهارت را در صورتیکه
کویت نماز کرده و جز فعل نماز بر خود جاری ساخته است و سوره که فارغ شد از تحقیق

120

اولی

همین نیست و تحریم فعل است و لا یرکعکم کان یتبرک کل خفض و رزق و در جمیع کما
و زکات اجماع است مطلق نموده و اما تطویل است که در کتب که در ذرات
از کتب تطویل کردی و انما و رزق و زکات و در جمیع کما و در جمیع کما
مستثنای بی چپ از کت دی و بران مستثنی و بی چپ است مستثنی و بی چپ

120

بران است بعد از کت دی و دوست را بر هر دو دران نهاد و در دست نهاد
در کت که در کت و صورت این معنی است که نشان از فقر اندک سجد که در کت
علاف ابهام را از دست مستثنی بگفت دست نهاده و مستثنی کرده اند علامت
حدیث است در دست که حدیث این حدیث که مسلم آورد و حدیثی است که
مستثنی از حدیثی است که در دست ابهام بر سبب و این نیز حدیثی است که مسلم
از پر کرده و حدیثی است که در دست ابهام بر سبب و این نیز حدیثی است که مسلم
یست و حدیثی است که در دست ابهام بر سبب و این نیز حدیثی است که مسلم
الاعتمادین انجام است که در حدیثی است که در دست ابهام بر سبب و این نیز حدیثی است که مسلم

باید که اشارت بجانب فوق نموده تا موافقت کند و وقت اشارت به وقت
لفظ لا اله الا الله است و پیش از تمام آن وقت تلفظ کلمه باید و شهور گزینی
اختیار دارد و در زمان است سجد و تحریک کردی سجد مراد از تحریک است
در رفع او و بان توجه تطبیق باید هر دو روایت یک کما و لا تحریک مراد از اشارت
تحریک است یعنی اجابت و از نفی آن و از عدم آن مگر بر تحریک یا سجد و بعضی
بدانکه عقد اصابع یعنی بر کیفیت مذکور وقت اشارت بتأیید و احادیث صحیح
و معتبره و در جامع الاصول از کتب درین باب است آورده در
احادیث ذکر اعتدال اشارت و در بعضی ذکر اشارت نقطه و بیان است
مذهب حدیث ائمه ای مجتهدین و کثیری از اصحاب و تابعین و نقل شده است
که مذهب امام ابو جعفر صاحب ترمذی است و معتقدین علمای حنفیه تصریح کرده اند
باین دلیل و متاخرین ایشان خلافتی در میان آمده اند اگر احادیث را
تمام روایه کنیم غیر تطبیق نماید بحدیث و در موضع خود مذکور است از علماء
مذنب پاریم عامه و معتقدند اعتدالی گوید امام ابو یوسف و در مالیه ذکر کرد
که قبض کند خضر و کشتی را که در میان است بان و حلقه کند و سوار و اسب او
کشد تا او را بکشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله است میکرد و

(121)

121

با تخلف در نبات اشارت بخود و تشدد وقت تسلیم حاکم از ایشان نبیند
که نبات بخود و درین دو واقعه بخیر و فخر البتوازل و مغرور است و الوالی و فیما
کبر و ی گفته اند که شوی بر عدم اشارت و در خلاصه و خزانة العقیق گفته اند که نبات
و در زخیر و گفته اند که ظاهر روایت نیست و تعلیل کرده اند این جماعه و رفتی آن که در
زیادت فعل است که بیان احیاء نیست پس که آن اولی باشد جنبای
پرسکینه و وقار است و درین فعل موقوف رفعت است پس ولی ترکان باشد
لنما الله جماعه و گفته اند که آن محبت و احسن است و مانند آن الفاظی که دلالت
بر قوت و بختان دارند و همین مسموی از انیمه باشد و نیست و نیست و نیست
و مالک احمد و غیر ایشان از انیمه عصاره و امصار و بان وارد شده است و اصحاب
و نام و بختین و تعلیل کرده اند بدان شیخ متقدمین و متاخرین و شیخ محقق ابن الحام
در شرح ابراهیم گفته اند که مروی از محمد و کنیز است که گفتند خضر فرشتی بود که
مقبل است بر خلق کند و علی و ابهام را و او پیاده کند و سبزه را و مردی از اهل بیت
در امانی بر زمین است و این تصریح اشارت دارد بر این شیخ آمده که
که نبات بخود و این سه عاقل و گوشت چه مریض است که این گیاه است و در حقیقت
که اشارت کند که گیاه است و متولد است از خلایق که گیاه است که نکشت را از

و مکر است

در مستحقین

لا اله الا انت باربع مفرجه و در پنج نبات انبی و صفاتی گفته است که تصحیح کرده
 غیرین یعنی این است که در کتاب شیخ و روایت کرده در روی حدیث از حضرت
 صلوات الله علیه سلم که یک در از این است گفت تا نیز میگنیم آنچه که در غیر خدا اصلی است
 و آنچه میگنیم بفعل وی مداین است قول الحنفیه و در صفاتی گفته است که انوار
 لا اله الا انت حق است و روایت کرده از ابی بکر بن ابی شیبہ و ابی ایوب و ابی جابر و ابی
 در زندهری که متفق است بر روایت از اصحاب ثلثه و جمیعاً که آن جماعت است

(222)

122

در جمیع از بدین و کوفین و کثرت در ان اخبار و آثار پس عمل این ابی
 و نقل کرده روی از صاحب دی و منیه المصنف و جاسوس و در انوار اصحاب که
 گفته اند خبر و خبر او حکایت و علی و ابی ابراهیم که اگر در دست نام
 و در خطا گفته است که این قول الحنفیه است و در مختار ابی جابر که در صحت صاحب
 هدایت گفته اند که در قول لا اله الا انت است و در صفاتی که در کتب است
 که در این نیست و در انوار و حدیث و ان حسن و در بعضی از روایات
 نهاده اند که در روی از جمیع اصحاب است و در صفاتی گفته است
 که در این نیست و در انوار و در حدیث گفته اند که در این نیست و در انوار
 که در این نیست و در انوار و در حدیث گفته اند که در این نیست و در انوار

وچنین روایت کرده است از ابی جعفر اتقی و فرموده است که من ندانم که در اندرز تو ای
در ظاهر اصول و ظاهر روایت زیرا که کای برخلاف ایمانی باشد و در رد
و شرح او مذکور است که اشارت نیست که من بسیار بزرگوارم و منقذ از مخالف
بینه خلاف عدم اشارت که آن اشارت است که بغایت عقولت و مضامین
شأنه و کفایت و در حقیقت است که آن نیست ابروردن و زنی و مندر
و این قول عین صحت و بسیار است یعنی اخبار و آثار پس عمل به آن اولی
و چون ظاهر هر دوای مضامین روایات تصریح کرده اند و بعضی از آن که
مجموعه اصح اینها است و در بعضی که آن نیست یا مستحب است یا نه است
و ترسید و قیاس است پس شک نیست که عمل به آن باید و آخری بود و حکم بود
و علامه معتبر است که از اخبار است و همچنین در حدیث است که آن قول
و فعلاً این خبر رساله مذکور است و تطویل کلام درین مقام از چندین
کرده شد که اهل این دیار و این ایسلام چند را به غضب و تعسف و غرور
و در نفی آن مبالغه نمایند و حق خلاف آنست و الله اعلم و شهادت اولی
تخفیف کردی چنانچه در حدیث ابن مسعود آمده است که گفتند که در خدا
صالحان و مومنان و در حدیث اول گویند که من نشانه است بر بنیاد

123

توانست در ابعاد اولین حبس در دایه گردانست این شبیه از علی با
کدیشان گفته اند جوان در اولین و سیمین در آخرین تا هزار و هشتاد و یکم
در آخرین متغی است بنیان اسماء را بعد از ظاهر از مدح امام ابوحنیفه است
که خود به این خلاف نیست اما ناخواندن در حبس و ایندیشی در باب و
سهویک و بعد از آن در دو کجاست اخیر فاجعه و سوره هر دو خوانند به سوره حبس
و سوره اقصی زیرا که در است فاجعه تنها در آخرین نیست حبس و سوره امام
و شافعی در قول قدیم ضم سوره در آخرین تخمین و ظاهر مدح امام ابی حنیفه
در است اما این را زینت است نیز سوره فنی حقیقه است و از امام احمد بن حنبل
در شرح کتاب خرقی گفته است در در است اصح است که نقی سوره از
مدام است حاجت با و در دایه دیگر که است اول صحت زیرا که از
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است که احیاناً در آخرین برود
مانده دیده کرده است چنانکه معتقد گفت احیاناً سوره مخیر بخاندی بر سبیل
و نذر حق از آن چیزی از آن با فاجعه و در آخرین از این حدیث معلوم میشود
که در حدیث مسلم از ابی سعید خدری آمده است که گفت انداره میکردیم به رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ظهر و عصر پس آمد و از او پرسیدند که مقدار از است

الاستیال بحجة بودی و اگر کثرت مقدار سیرت و قیام و در آخرین بقدر
نصف آن و در دلیلی عطف بر در آخرین فلک در آخرین عطف مقدار نصف از آن

و چون در شهادت آخریستی پای چپ را زیر پای راست کردی و مقدار را بر دین

کردی و این کیفیت سن در حدیثی ولی اصلاً بودی مگر در روی خود شک کن

پا چپ است بر آن و نصف کبی پای راست نبودی چنانکه گفته شد پس صحیح

نزد معتزلان فعل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم انفرشت و در تشریح و تفسیر

در تانی و بعد از آنکه معنی خود را بیان کرد و احوال انبیا را که در چنانچه مختلف آمده

ذکر کرده و مانده تعرض احوال علمای بعد از تصحیح آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و چون

سلوک بی نظیر درین کتاب بوی خود را از جهت عدم قطعیت نمی آید

بنا بر جهت غایت و نه درستی احوال انبیا بعد از رسد و احادیث را بر احوال ائمه

و دیگر و انکه احادیث و علمای از صحابه و تابعین و از بعد از این کیفیت آنچه در

حدیث است احوال است بینه گویند در هر دو شهادت تورک کنند و این حدیث را

مالک و مصنف و بر روی بر آن وجهی که در رساله ابن ابی زید که من معتبر در

نقد احادیث گفته است که ایستاده کنی بر خیل منی را و دیداری بطول اصابع آن

ممالک من و تو که بر خیل منی را و نه بر خیل من را و بر ارض و بعضی گفته اند

(124)

124

و در وقت شهادت گفت و مرا با فرشتگان گفت که پای بخت نصیب دای
و من بران شبنم چایچه مصطفی در تشنه بادل گفت و که در این مذهب
ابو حنیفه را بپای گویند بر شمس که عبدالزین سلام خواه من یک تشنه چایچه در نماز
و خود تشنه شد بخیر و چایچه و رغیر نماز در آن تورک گفت و در غزل که تشنه
ایند و در شادی و در بازی و در شمش و این مذهب شافعی است و صبح تورک چایچه
که در وقت شافعی است گفته که در آن دو پای از جانب الی انساب عادت
نفرین و تکلیف و کرب زمین و غلظت بر خن نما یک در این همان طریقت است که
مخبر مصیبت و لیکن در اینجا پای چپ را زیو پای راست کردن اعتبار کرد
و در تفسیر حاوی انبی غایت داشت و لیکن بر هر دو وجه انبی در شمس
افترش کردی و در شافعی تورک احتیاجی اگر باشد در تفسیر تورک بعضی
هر نماز که در آن دو تشنه است در تشنه اخیر تورک گفت و این مذهب
احمدی و طریقی تورک نزد ایشان و در طریقت یکی استاده کردن پارت
و گردانیدن باطن پای چپ زیر آن است و دو کمر اندین پای چپ
کردن پای راست و پیرون آوردن هر دو پای بجانب سمتی که در وقت
و در طریقی تشنه و تشنه پس کمی را و تشنه اول از آب زنده و کوی را

۱۵۱

تا وقت میان جلوسین و تخمه پس شد اخیر تو برک آنست که معنی در غیری
و منتهی حرکت انما بانام حق مبارک بقیام نماید و حرکت و قیام از جهت
انترش آسان ترست و بعد از جمله اخیر علی بنیت پیش رو که کثرت سکون

(125)

125

و استقامت بناسان باشد و معنی قبول خود گفت که این چهار تمام در

مید چهار قول مختلف را گرفته اند با هر یک طایفه از علماء و صاحبان معین مواج باشد

که بعضی بخیر می کرد و در قول ابوحنیفه چنان گفته اند نیست که در باب باری از آنجا

و در طایفه اندیش مطلق آمده است و در شهادت و شق آن حضرت

اچنین بودی پیغمبر پیش خدا ولی آچین در غیر شقت و در صورت پیش

و فضل الاعمال خود را و در بعضی احادیث که در طایفه تو رک آمده و در شهادت

ایشان آزار اصل کثیر حالت عذر یا کبر سن باطل او می در این در

چه در طایفه تو رک شقت کثیر بود و الله اعلم و بنیاده معتقد به بیان اینست

تبع و حج می از شهادت شهادت این مسعود که نمی رنجیت و شهادت این سال

که در مذمت نه بود و کیری و بیان عمل آن حضرت الله علیه السلام مقید شد و اما

نخار و در بی تخیرت و عمل آن حضرت الله علیه السلام به دفع و دفع و در

در درایتی و اخبار از شهادت شهادت مسعود آورده و گفته درین باب

در اندام

از این عروج جبار دای موسی و عائشه نیز آمده گفته که حدیث ابن مسعود روایت
کرده شده است از وی بوجه متعدده و حدیث وی از صحیح حدیث نیست که روایت
کرده شده است از غیر علی علیه السلام و تشدید و عمل روست نزد اکثر اهل علم
از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و ما بعین و آن قول نوری و ابن الباری
و احمد و غیره است و نیز یحیی بن اسلم از عبد الله بن الباری آورده که وی میگوید
از غیر منکرین و غیر ضعیفین که گفتیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ما بعین
یا رسول الله تحقیق اختلاف کرده اند بر تو و تشدید تو درین باب میفرماید
علماست پس این مسعود یعنی آن صحیح و از غیر منکرین بدان عمل کن و چون گو
کرد منتظر آن کان و صفا صلوة و فرادی خواست که ذکر آن با جمیع
و احذین که با حفظ و ضبط از پیش و چون حدیث ابی حمید که صحابی است
است و منذر بن مسعود و بعضی گفته اند عبد الرحمن بن سعید الشافعی
الیه است مدعی کتب غنوه احد و بعد از او حاضر شده است نه تین صحیح
و جامع بود و از آن روایت که اکثرین یسما که در بیان صفت
حضرت علی علیه السلام مروی شده حدیث ابی حمید است
در صحیح ابن حبان و صحیح مسلم که در بیان ده کس از صحابه و اهل بیت است

گفت نزد آن زن تمام بصلوة نغمه می آید علیه السلام گفتند تو از کجا دانستی با آنکه بود
 نوشته از مادران است و نیز در ثبت شد و در آن نزد آن زن همان گفتند
 پان کین از ایشان که در پیش تند سحاب رسد چنین نماز گذارده است نه خدا
 متعالی است و در حدیث مستفاد از صحیح مسلم و صحیح ابن حبان آورده و در صحیح
 الاصول از زرندی و ابی داود و مشکوٰۃ از دارمی و ابن ماجه نیز آورده و در حدیث
 ابی حمید و صحیح بخاری ناست و لیکن زبان طویل جامعیت که در صحیح بخاری

(126)

126

و احادیث که مستفاد آورده در صحیح بخاری و تفاهات و زیاده ها که در جامع الاصول

بود رسول خدا ص

روایت کرده و نیز از آن پان زیم قال گفت ابی حمید سعدی کان رسول الله علیه و سلم

اذا قاما چون می ایستاد الیه الصلوة بای نماز بگزیده کیفیت نم ریغ بدید بینه

بریدانت و دوست خود را حتی بجای می بماند مانند مقابل میکرد و دست خود را

الی کشید تا دودوش خود و در روایت ابی داود و ریغ بدید حتی بجای می بماند

نم نیز مقدم ذکر ریغ بپس بر یکدیگر مستفاد آورده و این روایت ابی داود

و ابی حمید و در حدیث در تف زیم ریغ بپس خود بسیاری از حدیث ذکر ریغ

تو بر چهره تپ و افشاند و بحدیث یوسف و غی رجا به از فضائل این است

خاکه در پیش و بعد از کل عظیم و موصوفه و راست میکرد هر سال و در چاه خود

و در جامع الاصول تحت نقل عظم فی موضوعه گفت که این راست و در باب سبک و بجا

بیست و دو چنانچه در جامع ترمذی است ادا جام الی القصد اعتدل قایما

و رفع یدیه ثم یفر استیخاره را اگر استیخاره و نعوذ و ذکر و کلمات از تابع قیام

و راست داشت و اگر نه ایستاد باینکه مقصودش بیان هیکل زوایا شده

و بکنجین مقصود اصلی از قیام و راست و بچین تنبیه در قوس آن بی تاثیر ذکر کرده

و در ذکر بعضی چیزها حدیث جامع و کامل است از آنکه احادیث دیگر هم بر رفع یدیه

و سجده ای باینکه پس بعد از قیام رفع یدیه می کرد و دو و دو کوشش و دینی

با نکر و ذکر و تسبیح در روایت ابن جهان نیست و در روایت ابی داود و ترمذی

و غیره تمام بر دوین و رفع یدیه هم بر یک است که می کردی و بعضی حجتیه و نه یک و دو کت

و سخت را یکبار کشید بر دو زانوئی خود معتدلا اعتدال و استقامت و در کتب

پایان که لا یستوی بس و ملا یقع نه پایین کردی بر خود را نه بلند ملک را

باشیست و مواردی داوی است که اعتدال یعنی اطمینان باشد و لا یستوی بس

جد بود برای بیان برابر داشتن بر و پشت و در روایت ابی داود و ترمذی

و غیره چنانکه در شکوه آورده هم معتدل فلا یقع بس و لا یقع بس و لا یقع

این عبارت در روایت است که این بیان اعتدال است و مقصودش بر یک است و در

و گفته اند که اسرار طلب بهر دست و در بعضی روایات لا یستجاب آیه غیر قول از خود

و در روایاتی دیگر و غیره هم رفع هر یک ^{یکصد} ^{یکصد} سمع الله از خود و در بعضی دیگر

بها تکبیر و بان بر روایتی دیگر داود و بنام میشود یعنی حق می خیزد و کل عظم را می پیچد

و ذکر آنرا چنانچه بیشتر ذکر است ظاهر از آن آنجکه علم و شکر است و در روایاتی

127

داود و انجائی هم معتقد آنکه بر آنرا که در هر استخوان مجلس که بجای تبدیل است نم یوی

127

الله تعالی است از نادانی بجان این برای سجده و در روایتی دیگر داود هم قبول آن

آنکه میوی ایلا الارض ساجدا و چنان بریده و در دشتی هر دو درخت و کعبه

و غیره از اینها می خواند و رفع هر یک است بر روایتی بر مبارک خود را از سجده و بنی طبیعه

و در تارکوی و دیانی خود را بنقصد علیها پیش نشستی بر دیانی که یقین نشستن از خفیه

بر وضع جلالت است چنانکه از صحیح حدیث که زکریا می روایت کرده معلوم است

و بعضی بخانی سحر اما این مرتبه متوجه ساختن سر انگشتها از دیانی است

بر سرانجه کرده است و بعضی شستن کردن اندک استاده کردی که استان هر

پیمای را و بعضی دیگر بر گردن مقام انگشتان را و در تارکوی بجان باطن

گذاشته بنمایند و بعضی دیگر از اینها سیاده کردن انگشتان است با اعتماد بر بعضی

و در اندک سر را در تارکوی قبله و از منقبیل کرده اند که در بعضی دیگر

امان و محالی تا هر قدم او سجده و چون سجده کردی و در رویت ای داد و داد
نفع اصابع قدم مقدم بر رفع راس است و در این بناست بر تریب تریور و روایتی
اینچو در لب نیز ذکر اعتدال در جوع هر عظم منبت شستند لا بصیرج واقع شده تم سجده
پیر سجده کردی سجده ثانیه تم کثیر تر تکیه کنی و چنان شستی علی وجه البیضاء
حبیب حتی ریح کل عظم که موضع این جلد است راحت که مذکور شد تم تعویذ
از رکعت اولی فیصله فی الاخری پس می کرد و رکعت دوم مثل اولی باشد
می کرد و رکعت اولی اینچو ذکر قده اولی و نیست آن ذکر و اگر التماس کردی و اگر قده
و مناسب علی آن بود و ظاهر آنست که قده شود اگر التماس کردی و اگر قده تراخ کردی
و چون گفتند و رکعت و در پنجه و رکعت اولی که معلوم که جلوس و سجده اول
بهان طریقت که بعد از پنجین رکعت اولی بود و یکدیگر ذکر این جلد جلوس بر سجده
کفایت در رعایت و لا یخلو اعترافی تم اذ اقام من الرکعتین سینه چو می ایستاد از
و رکعت رافع بدینجه کجادی بهمانکجه بر پشت و دوست را تا وود
که مانع چنانکه در عند انتاج الصلاة آغاز کردن نماز و شریع و ران تم
بسته کردی بقیه صلوات بآقای نماز را اگر زیاده بر رکعت بودی بقیه
گفته شد با بجا که در حقی اذ اقام تا چو می بود و سجده و قده التماس

که در وی تسلیم است بیخنده از بعد از گشت ای که در عقب آن سجده نشسته است
و بعد از وی سلام مراد از بودن تسلیم در سجده نیست اخراج رخصیه بیرون آوردی
و دیار سارک در آن تخت متعبد بجانب کاین در دروازه ای دارد و اخراج رخصیه

128

128

و تحقق اخراج در جل سیر که در جل بینی چون همان جانب است و روی اخراج
از تخت ظاهر بود و جل نشستی عیالته الالبه رجا است و بتو که در حالی که
نشین را بر زمین نهادند و چای که مدی است که منفذ ذکر کرد و بعد از آن
و سلم و بر آنچه از دست ای دارد و غیره در بعضی مواضع از زیاده است
ضمیمه کنیم ظاهر است که در دست ای دارد و غیره که در دست ای را اتم و اکمل است و در دست
مرای دارد و از دست ای حمیده آمده که پسترا که در دست ای دو دست را
از زانوی خود که با یکدیگر گشته است و زانو را و ساخته یک زانو که کمان پس
در آنجا را از دست ای گوی خود پیچیده کرد پس سر را و دانف بهبه بر
و دور داشت و دست را از دست ای و پهلوی نهاد و گفت راجح ای و دو دست
و سه و در میان فحنین خود از غیر آنچه نمیدانم در چپ از زانو تا فحنین شد
از هر دو سجده پیشتر شد که یک بر زمین ای چپ و مستقبل کرد و از خطاهای
تقدیر گشتایی از زانوی چپ کف میری را بر زانوی سیر و پسترا کرد

بگشت خود یعنی سیاه و در روایت دیگر آمده که چون نشست در کفایت
جله شد اول نشست بر بطریق قدم بر بی و سپاده که برانند قدم نمی را و چون
در کفایت چهارم نشست رسانید و ک پیروی را بسوی زمین و بیرون آمد
در هر دو قدم را از یک جانب که ناحیه می باشد و بنظم این روایات حدیثی
کاتین و جامعین آمده که دو صفت است حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
یکی آنکه در هیچ کاه تنوخی اند و کاه ترکی که در پا نخواهد از فرقی است
نیافنی و احمد و عبد الله بن المبارک و غیر ایشان تأکید بر این بطریق است
بعد از رکوع و زود مالک بعد از رکوع و قبل آن هر دو حاضر است و زود امام کو
توضیح صحت و تردید است زود امام محمد است که اگر ساد و سید
و غنی بدان نازل شد و العباد با کلام رسیده که و عاقد جوشن سید
رسید نور کی کویت و صبح اگر هم جاریست اگر خدمت و دست و مختار
است که کند و را حدیث صحیح مذکور است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
نمایگاه و قضیه نیز خود را از صبح قوت می اند و در بعضی روایات لای رکوع و زود
بعد از رکوع و این ارجح است بعد از آن تر که دارد و قضیه می خواند است
که رسول خدا (ص) بنیاد را از آنجا که پیش از آن است که بر زمین

وَعَصِيَّةُ اللَّهِ وَرَسُولِ اللَّهِ الْعَمَى نِي كَيْلَانِ وَالْعَمَى مَرَّةً وَكَوْنُكَ إِنْ بَشَرٌ سَجِدَ وَرَجَا
أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَرَدَّ لَهُ وَيُشِيرُ رَسُولُ اللَّهِ رَأْسًا اللَّهُ عَلَيْهِ سَلَامٌ حِينَ بَرَسَتْ
بِرْخُورِ الزُّرُوعِ وَكَرْبُوتٍ آخِرَ وَرَجْعِ اللَّهِ بِجَلِّ فَلَا وَفَلَا نَبِيٌّ زَلَّ بَيْنَ
لَيْسَ كُنْ أَلَا مَرِثِي أَوْ تَوْبِ عَلِيمٍ أَوْ يَغْدِبُهُمْ فَا نَهْمُ طَائِفُونَ وَبَعْدَ زُرُوقِ
أَيْنَ أَيْتَرَكْ كَرْدِ شَيْخِ ابْنِ الْهَامِ زَانِي دَاوُدَ وَزُحْدِ خَالِدِ بْنِ الْإِبْرَاهِيمِ
كَكَلْتُ عَاجِي كَرْدِ بَرْفَرَهْ نَاكَاهْ آمَرَاوَزْ زَجْرَانِ مَهْتَارَتْ كَرْدِ كُوسِ
أَخْفِزَتْ كَلْتِ بَكِشْتِ مَحْمُودِ مَذَاهِي كَلْتِ نَفَرْتَاوَرْتَا بَلْبَانِ تَرَا حَمْدُ لَعَا
كَوْدَانِدَهْ وَآوَرْدِ بِلَايَتِ لَيْسَ كَلْتِ مَرِثِي تَوَسَّلِمْ كَرْدُ قُوتِ اللَّهُمَّ
بَشْتِيكَ سَنَقَرَكْ وَنَوْمُكَ بَكْ وَخُفْصُكَ كَلْتِ وَخُلُوعُكَ مَرِثِي كَلْتِ اللَّهُمَّ يَا
عَبْدُكَ لَعَا وَنَجْدُكَ أَيْلَسِي وَخُفْزُكَ رَجْمُكَ نَشْتِي عَذَابُكَ أَلْ فَا بَكْ
بَا كَلْتِ رَجْمُكَ وَنَجْدُكَ رَجْمُكَ أَرْفَاتِ جَاءُ دَكِرَاوَاكَ كَرْدِي بَعِي رَا بَكِي وَبَعِي رَا
بَرِي جَا بَكْ دَرِجَارِي وَكَلْمُ آوَرْدَهْ كَلْتِ اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَالِدِينَ الْوَالِدِينَ
بَنَ حَشَامِ وَغِيَاثِ بْنِ مَعِيَّةٍ وَاللَّهُ مُنْفَعُهُمْ بِكَلْتِ اللَّهُمَّ تَنْزِدْ وَطَائِفَ عَامِدِ
اللَّهُمَّ احْمِلْهُمَا عَلَيَّ كَيْفَ يُرِيدُ أَيْنَ رَوَايَاتِ عَمَّ كَلْتِ وَرَغْمُ قَفِيهِ جَزْمِ
يَزِيدُ وَزُرْدِ عَمَّ الْوَسِيَّةِ وَرَنَا زَجْرَانِ مَهْتَارَتْ كَلْتِ اللَّهُمَّ مَرِثِي

فرماندهای تصحیح کرده که قریب که در نماز فخر از آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم است

130

[illegible]

و اینست که ازین انعام تسلیم نماند بود که بخواند و فلان سوره بخواند و غیره

بجز بجهت طلبه است و بر توبه و تقصیر حاصل نشود و الله اعلم و در نماز انعام

کردی میخالت دیدن یمن و کمال با محمد بن کریم است و این منتهی میشود

از کتاب است که در وقت ختم خست و بی کرد اندین کردن انعام نشاند و

(131)

کذا فی التذکره و در شرح ابن الهمام است که خدا انعام کرده است که به چادر

131

تا برین آید از سوره بده و اگر خوف کنی هیچ بدن خود فاکر و نماز و بی تقسیم

انعام است و بی کرده و یا بچه عمل تر منفرد عمل قلیل کرده و انتر و بی کوب

کرده است انعام یعنی بی تحایر است کند باطل کرد و نماز و اگر بی تقسیم ختم

و احکام کرده است انتر و بجز خدا انعام الله علیکم بی کرد انعام و در

و عید نمودن بران معنی نمود و معنی انعام و نماز احتیاج بر نمودن است

تجلی الشیطان که میداند بر بودن از شیطان از نماز بنده و در نماز و

این فقط را بدست که از الصلوة العبدی میگردوی ربایه شیطان از نماز و

و در ایجادیت جمع است و در وایت کرده است و در بخاری و سلم و احمد و ابوداود

و نسائی از بابیه و غیره ابوداود نسائی هر یک از نماز و انعام و در شرح

و خطاب و در حقیقت خطاب است که با خطاب جمع کرده و در هر یک که در هر یک

[illegible]

لم يتركه خيرا من حيث في القلوة ورمزنا وسمالا رستا وچا ولا ملي و
 عفة کردن خود اجلف مکره بجان پس پست مبارک خود هر چه در جامه نرنگ
 رنگ ای کار از این روایت کرده اما غریب چنانچه نزدی گفته است نه اصراف غریب
 و نیز گفته مخالفت کرده است و در سنن او شاید و کتب فضل بن موسی که در او ذکر
 شد اما علامه عمر عباس ان رسول الله صلی الله علیه و آله سلم کان یحب العز
 و زینت کرد و در بعضی اصحاب عمر که گفت ان النبي صلی الله علیه و آله سلم کان یحفظ
 و نحو حدیث اول آورده و هیچ حدیث در کتب مرسلانند و حدیث فضل بن موسی
 مستند و لیکن روایتی نهاده که مرسل چون بوجوه و بر سنن است با اتفاق و تکرار
 غایت باحتیاجت و بعضی تحقیق فی القلوة و نزدی حدیث انس ایابی ایما
 و الاغاث که در کتب غیر غریب نهاده و الاوجه گفته است مطلق در کتب طبرانی و غیره
 این کار از آن جهت باشد که وقت میان غریب مطلق غریب نهاده و الوجه قد بود
 سخن این معنی است و به جهت این حدیث بار تفرید و تحقیق طعن ایابوشید نهاده که حد
 ابن عباس حواطه بنیکه الزیات و استیانت است چنانکه بیان کردیم و از کلام
 مصنف مراد اینست که در این موم می کرد و پیش لحظ و عوار آن منافات ندارد
 نه انما شدد و اعت آن گفته اند که انحضرت صلی الله علیه و آله سلم کان یحفظ

132

132

که در نماز خلف بود و می کرد و خواه بقصد طهارت بر او است این بی غیر است
 مبطل نماز نیست و الله اعلم و شیخ ابی الطهام میگوید که حدیث ملاحظه حضرت علی علیه السلام
 و صحاب ترندی و ساسی و این جهان از ابن عباس روایت کرده و حاکم تصحیح آن
 نموده و در بی حکم به غرض است آن کرده و ابن القلان گفت که صحیح است و عزرا
 مخصوص بطریق است که ترندی آورده و در طرفه دیگر نیز هست و در زراعی
 و کویت از التفات منی عارض است ملاحظه و التفات مراد و مجاز از این هر دو
 و الله گفت کسی زراعی احمد پرسید و گفت از ابی بنیت روایت می کند بنما
 که پیغمبر خدا علیه السلام در نماز ملاحظه و التفات می کرد امام حجت عدم محبت است این او
 ثرویدی روی الحار عظیم کرد و نیابت نهاد و گفت اخیریت اسناد صحیح نیست
 و یک صحیح است که التفات منفی است و ملاحظه به بیجا که گفتیم و اگر آنچه از حضرت
 و نماز التفات می کرد و عارض شریف و بی خود و این مقدمات است شده که بیجا
 در بعضی اسفار بود و شیخ را که نام وی انس بن ابی شیبه فرموده عویله را بیجا
 بجانب شمر ستاده بود چون نماز شد که از در آن منزل شد و نماز التفات
 بجانب است که آن شخص را بیان کند شده بود نظری و گفته بود یا الله انش شیخ
 و نظر کرد و از نماز است که بیجا روی در نماز کند و جامع الاصول از حدیث

در بعضی اسفار بود و شیخ را که نام وی انس بن ابی شیبه فرموده عویله را بیجا

ای داد و دار سبب بخت غلطه در جمع احوال از این نعمتی که الهی آفرده آنچه نیست
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شبی سالی که رسیدن اش به این شهر بود
 گفت ای رسول که از جهت ترا که منم فرمود پس از منوی رفت و بر اینی میسر شد
 باختر آمد گفت برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جانب این دره رود و بالای
 آن کوه ایست و بایک درخت است تراشیده و در میانش چوبه درخت چوبه خضر
 است الله تعالی هم بجای مانده و در کوه است فخر کزارد سپهر سپید از نو
 ای هیچ اسامی که در میان خود و امر وی گفت ای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در میان خود
 نماز که حال ای چه شد پیشین کرده شد برای نماز که در میان سلام غایب شد
 نماز و من است و الله اعلم پس آنحضرت نماز میکرد و اوقات یک جانب آن شعبه میکرد
 چون تمام کرد نماز از من و دست راست بر شمار آن تحقیق آمد و دست ما این نظر کردیم
 و دیدیم که در این خشت آن کوه در آن شعبه ایستاده است پس آنرا آنحضرت که گفت
 ای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمام شد بر بالای این کوه آنجا که رسول خدا فرموده بود ایستادم
 چو رسید هر طرفی که از من میجی را ندیدم فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 ای هیچ فرود آمد از این خشت بر بالای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ای نماز یا خدا حاجت
 نویسنده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قد حلت تحقیق و حکم بر اینی تو برای خود

نیت

133

133

محنت را فلان یک پس ضرر کند ترا اگر بعد از این اجتهاد و مشقت و عمل کنی پیر و آرد
 اگر نیست بخت تبارکش و دروغ و در این قضیه نباتات بمقتضی و نواز
 زیرا که بر سبیل هدایت بر آید که انشا الله تعالی و بی بود و نیز
 و نواز که بود اگر چه او گذشتن نبود و در مقام ان کار نیست نماز نبود و اگر بفرجه
 باشد چنانچه از طایفه کتابت عبارت حدیث جامع الاصول مفهوم می کرد و نیز
 ضرر ندارد زیرا که انظار و التفات برای مهم دینی که محافظت از احکام است
 بود و حاصل آن اینست که سلامت و جمعیت انسانیست بدان منوط
 و متعلق بود و این امر مستحق و مرغوبست زیرا که از باب تبادل عبادت است
 عبادتی است و نظر کردن بجا آن شخص برای مصلحت مذکور عبادتی دیگر چه
 متعالی الله عز و جل کم این نظر کردن در زمان نماز بجا و در هر سبب انشغال شد
 و نماز خوف که در مقابل عدو و بروج مخصوص گذارند با نیت یعنی نظر کردن
 حضرت در نماز یعنی تبادل عبادت بشیئت و این در نماز نیز آمده است چنانچه
 منقولست از امیر المؤمنین علیه السلام لا یخبر به شیئی که من هرگز بی اختیار
 جیشتی نشنود و را تا مل و تقو و ندر و در افزای با ان فی الصلوة و حاله در تمام
 سطر و در جمیع الجوامع این اثر را از این شبیه آورده و در صحیح بخاری و غیره

۴۴۱

شعبه

بعنوان گفتار رجال شریفی فی القلوة و در حق استقبال انعم فی الله علیه و در ده و ده بان
حدیث آورده که روزی حضرت علی علیه السلام علیه السلام میفرمود که من از پیغمبر خدا اسلام
بر من گم بر خاست و من رفت و پیغمبر روی قوم پیغمبر خاست بهر کسی که روزی
ملا در خانه بود و در نماز یا و ادب کرده پیشتر است که شب رخصت باشد پس تم و تم
بقیمت و در شرح الباری گفته که ابن ابی شیبہ بیان صحیح از ای عثمان مندی را

(134)

این

134

و صل کرده بعد از آن سیکوید که ابن التین گفته که طبر در نجاست که طبلین بود و منکر
اما اگر چه منابع و متوالی شود فکر او بعد کفر است رسد چنانچه در نیا به که کفر از او
گزارده این داخل پیغمبر در صلوة خدا بود و حجب بروی اعاده گفتار طبلین
این سخن از ابن التین مرقعیت زیرا که بختی است که است از عمر حضرت که اباباد و
در عایت کرده است ابن ابی شیبہ طرف عوده بن از پر که گفت عمر فی الله علیه
حجاب کنیم جزو بحین را در حاکم در نماز و مصالح ابن محمد جبل در کتب ایل و
میکنند از پریشانش از طریق تمام بن بشارت که عمر فی الله علیه گزارده نماز منوب او
در است و چون از نماز است گفتار یا ابن التین قرات کردی و نماز گفت
در حدیث فی الموم تا نماز که بر سر کرده ام از از مدینه تا در آمدم شام را
نخستین از اعاده کار نماز را با قرات و این دلیل است بر این که اعاده نماز بجهت ترک

بود استخوان مکرر می و گفته که غار جلیت است و غایت اختیار ندارد و در
 قصه الله علیه السلام در هر دو رکعت یعنی هر دو رکعت تحیات بخواند چنانکه کند
 از احادیث در صفة صلوة و این حکم مکرر است به بیان تشدید اول و ثانی معلوم شد
 و اگر در اول رکعت که زیادت از دو رکعت باشد یا تشدید توان کرد و در غل و قرآن می
 ندارد و در غل نماز شب از پایان کرده است و خلاف آن نیز نقل کرده و چنانکه
 پانزده ساله شافعی و در وقت محل در نماز عاکروی اول محل غیب است و حرام
 چنانچه یاد کردیم از دعا استفتاح و دوم بسل از رکوع و بعد از فراغ و ارات و این
 دعا و توفیت که در روز پنجشنبه و مفضل نیست به توفیت قنوت و در آخرت
 رسول الله علیه السلام چنانکه در فعل قیام تحجب می و دعای دیگر در و تپا
 نکرده و این است و این حسبت که میگوید بیوم بعد از ابدال و سر بر دشت از رکوع
 گفته است که در صبح اللهم ربنا لا تمحط الله ربنا لا تمحط و الله ربنا لا تمحط و الله ربنا لا تمحط
 بعد اللهم طهرنی بالبر و الماء البارد و اللهم طهرنی من الذنوب و الخطایا لکن فی الله
 الا یسبح من الوسخ و دعا بعد از نماز است و الله ربنا لا تمحط و الله ربنا لا تمحط و الله ربنا لا تمحط
 تفاوت و کاهی جز این بودی و اعاده وی اینجا حاجت چنانچه در او عید است
 حرام در رکعت که بجا آمد اللهم ربنا لا تمحط و الله ربنا لا تمحط و الله ربنا لا تمحط و الله ربنا لا تمحط

۵۴۱

که در حق گفت این بر نماز که می آید بود که این استیوم گوید و عابدان

اقتدال بزرگوار چهاردهم در سجود و عبادت در نماز و سجود و بی چاکه

کردیم ششم بن السجود چنانچه گفتیم هفتم بعد از تشهد و تسبیح سلام چنانچه پانزدهم

و عابدان بعد از سلام گفتند و گفته اند آمین آمین سبک است چنانچه

در دیار عرب عجم متعارفست از عابدان چنانچه بر صلی الله علیه و آله بود و درین باب

هم حدیث نامشده در جامع الاصول و مشکوٰۃ حدیث از زید بن الفضل علی

رضی الله عنهما آورده و در روی بزرگوار است که الصلوة تخیل و تخیل و تخیل و تخیل

نماز از نماز و اکمال و خشیع و خشیع و سکت ثم تفتح بر یک پیر بر پیری دو

و خشیع و خشیع سلام متعارفست در حال که سبک کنند و بطونها و حکما علی

کشتن و دوست روی خود را چنانکه در حالت و ماسنوست و نقل کردی

یا رب یغفر دعا میکن و حاجت میخواهد هر چه لم یفعل ذکاک و کتبش از انموکدا و کذا

خبر می بین و خشیع و خشیع و خشیع و خشیع و خشیع و خشیع و خشیع و خشیع

اوست که قال یغفر الله و در بعضی روایت آمده و خشیع ای یغفر الله

و اما حدیثی که در این باب و حدیثی که در این باب و حدیثی که در این باب

یا رب که متعارفست و عابدان از نماز چهارم را و فقیدی که در نماز چهارم

نفس

زود حق نبوت ندارد و لهذا گفت بقرست مستحق و این است حق نبوت
بعد از ادای نماز و خوری و خمس و صدقه و غیره از اوقات
و بر سوره مکتوبه را بخواند و اگر آنکه مراد بدان بعد از شنیدن سلام و در نزد
و شکر و سبک و جبین او گشاید و مراد آن فرمود و بعضی از ائمه علم میکنند چنانکه از نماز
فارغ شود و قبل از تسبیح و تحمید شروع و تسبیح بی خلالت طاهر این او که تسبیح
از ائمه علم میکنند بی آنکه فعل حضرت است یا نه تسبیح علیکم السلام بآن کند و عادت است
در این کتاب طوطی در آن بنماید که آن استحضات علامت و تصریح در احادیث
صمیمه از فعل حضرت است و علم آورده اند و نیز چنانکه تملیل تسبیح و تحمید مذکور است
او عقیده در آن میانست و مستحب است که در و در بر پیشانی الله علیه و سلم در پیشانی
آن بگذرد و در آن دعا کند و حاجات از حضرت غرضانه بخواهد تا دعای او
و حاجات او متحقق گردد و این در جمیع اوقات دعاست اگر چه چنان انجام دهد از تسبیح
یا بعد از نماز است از فضائل عید آمده است که گفت بقرست مستحق و این است حق نبوت
ناکه مردی در زمانه کار کرد و پیشانی رخا بعد از تشهد الحمد لله و غیره و از جنسی کفایت
خدا را الله به و گفت که بی ایها الصالحین ما زلت و نشینی غیر شد حدیثا که
بر حق صلوات الله علیه و علی آله و سلم و در و در بر پیشانی دعا کرد و در

در و در

در این کتاب که در آنجا بود بنویسم بفرمایند فی المحبین فی السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

در دست کردن می شد و در آن کلمه و سوره که بعضی از باب علم قابل شده یک سوره
در باب از حضرت رسول علیه السلام است و درین اندکتر از علم از اصحاب

عکس و هم تابعین و سائیکه بعد از ایشانند و قومی از اصحاب نیز هم قابلند سلام
و شایسته گوید اگر چه هر سلام گوید که سلام و اگر چه در سلام این کلام هر چند نیست
و در تی ترجیح است برین کرده تصریح ندانم ^{منه} علماء و اجداد نیز نموده است و اما

(137)

تسلیم و تسبیح شده یا احیا نموده است و الله اعلم شیخ ^{منه} و شیخ ^{منه} عابد است
در شیخ و خرم با حد اجماعین و مبالغه در تائید نعمتی خود دیگر در عمل و ادب

137

این بود و در تسلیم و تسبیح مذکور تا پانزده صحابه از او است کرده اند

آسانید می آید آورده و اما آنچه در حدیث عدی بن عمر آمده است که کان سلیم

تسلیم و تسبیح و حدیث عدی بن عمر و از حدیث در آن صحابه ذکر شده است آن حدیث

در باب استین آمده است چنانچه نقل کرده ایم و حدیث وی در باب تسلیم و تسبیح

در کتب خزان یافتیم و ما که نزد حضرت از وی دو حدیث است که در باب استین

و آن صحیح و ثابت و معتبر است و حدیث آن صحیح شده چنانکه میگوید و رساند

فایده است و نزد باب حدیث ثابت نه و حدیثی که در باب تسلیم و تسبیح و حدیث

صالحه

چنانکه در حدیث از حدیث آورده اند و حدیثی که در حدیث ثابت نه و حدیثی که در حدیث

یستم نیت واحد یزغ بیا موده حتی تو قضا بود انحضرت که کلام کفایت

بکوانیزه نماید پاری کرد امید مارا یعنی الهی است این لفظ بوظیفه و جامع نزدی

و جامع الاصول نیست هیچ چه آوردیم و انچه نیست عذری بن عمیره معلوم است که استند

نزدی و هیچ و دلالت بر مقصود که اقتضای یک کلام است و بی چایان است

اثبات و احکام و دینی سلام تانی کرد و کلام ان کائنات شایکه ملام و غیره

که بدان نرسیده و کسی که مقصود از ان اقیانوس الهی می بودی فافهم و انچه

وجه انکه از امام احمد بن حنبل است که وی حدیث تسلیم واحد را تاویل کرده و گفته

که خبر تسلیم واحد دیگر از برای اعلام و سلام دو هم را است که یک است و غیره

از برای اعلام بود و آن تسلیم اولی و اصل شد چنانچه خبر تانی باشد و ان

گفته که معنی قول عایشه تلقا وجه است که انحضرت تسلیم از جانب است که روی

بید از ان اتفاق می بی بکاین وی که کند از بعضی انصارین فضل عمل از عدا

که انحضرت صلوات الله علیه و سلم در استفهام رکوع و اتصال و سجود و بین السجودین می

سابقه مذکور شد و از جمله دعوائی که در نماز مسجودان و عاصت اللهم

ذنی و وسیع یعنی داری و باریک نماز قنیه مضاعف بر موضع بن و عاقل و

از قنیه است یا غیر آن و ظاهر هر قنیه دعای لایق است که بنده از قنیه و دانسته

و این دعا در باطن است بخواند که وقت وضو می خواند و این دعا را بنویسد اللهم

الشفاعه الالهيه العزیزه علی الرشد واسئلتک عن نعمتک من عبادةک واسئلتک علی

سلبها من اعداءک واسئلتک فی ما تعلم و اعوذ بک من شر ما تعلم و من شرک ما تعلم

الناسی من شر ما دون اوس و روی الحیوة و لفظ حدیث اخیس و این نسخه که

ان رسول الله علیه السلام کان یقول الصلوة و مرابیان آخر صلوة و انشاء و اوسته

138

مبارک بعد از ذکر و اندوختن این حجره می بیند که در سنگ گفته و غیره و ایة الاحمد

منها و فی فی بر ما ظاهر از فی و بر آنست که بعد از آن از نواح بود و بیضا و عباد و

138

که با حدیث فی و بر آنست که در حدیث آمده و اگر در حدیث ظاهر است

و در حجره جبار گفت زب لطیفی تو با و زکات است خیر من زکات است و لیس و

مناسب بود که این دعا در پان اوسته سجده ذکر میکرد و چنانچه امثال آنرا کرده و

کشف الله لید اعوذ بک من عذاب القبر و اعوذ بک من هزیمه المسح بالجل و اعوذ بک من هزیمه

الامات اللهم اعوذ بک من العرق و التام این دعا و بخواند و این امور را بعد از هر

از صبح بسیار و این نسخه و متفق حدیث و در بیضا روایت من هزیمه عذاب القبر

خبر از نسخه و بخواند از مغرم نیز مجاب گفتند یا رسول الله بسیار می بینم که

استخاره بکن از مغرم و فرموده ای می بیند که مردی است آن در وضع گوید و در خلف

ویر و عابد و بر خیزانده گفت گفتیم رسول الله تعالی را و عابدی که بخاتم و شکسته
فرمود اللهم انی اطلب لنفسی ظلماً لئلا یغیر الله الالات فان غفر لی مغفر
من عندک وارحمی کن انت الغفور الرحیم ثم یجری علیہ السلام المومنین
عابدی از آنکه است گفت آخر آنچه می گفت وصل خدا تعالی الله علیه وسلم
در تشهد این دعا بود اللهم اغفر لی ما قدمت وما اخرت وما امرت و ما
وامرت و انک اعلم بیتی انت المقدم و انت الخیر لا اله الا انت رواه الزیلعی
و محمد بن کثیر گفته که در زبانی روایه کرده است از حضرت عیاض بن کلایب را از جده که
در آمد بر بنی عباس علیه السلام و وی نمازی گزارده و قبض کرده و واصل بخود را
و سبط کرده و سبانه خود را و سکوت منقذ القلب ثبت قلی علی دینک و بعد از آن
ما توره هر چه توان خوانده و بعضی عباد گفته اند که تعین دعا لازم نیست بلکه آنچه در پیش
او از آنچه عابد با خود اخذت بود و منضم و در طاعت بخواند و با خود را
شکست که آنچه در دعا و مانور از فضل و کبریا بابت متوقع است و غیر آن
خواهد بود و بعضی گفته اند که تعین دعا مورث طاعت است پس هر که
شوق و لذت و اگر از ادعیه ما توره هر که بعد از وقتی بخواند پس از آنکه
که آنحضرت صلی الله علیه و آله در نماز کردی مجموع طاعت را و در طاعت جماعت را

و مانند آن کنونی کرد و مقهور و رعیت کرد مسکفت خانی که پشت از او غیور و بیگانه

در سفر صبح است اما ما را فرود بیاور که در عالم غیظ من کوهی پاکه در دست دارد

لا يؤمن عبد أبداً الا ما كنت قوياً اذ في فضل نفسي في تخصيص كمن نفس خوراً بعبادة

و تقسیم کرد و شیار را بخندید ای پادشاه و از پی هریره در تندی از توپان آورده

وزیر مذکور گفت که درین باب از انانی پهلوی و ولای امانه نیز آمده و حدیث ثوبان صحیح

حسن است تحقیق مدعا تیرده شده است اینجاست که از دیدن تسبیح از ابی هریره

وحدت لولین اجوت اساد او شهر حرایب یم نام ایا صیت البوز

حضرت درویش را که در آنجا اقامت کرده و از آنجا اقامت گرفته و اقامت گرفته و اقامت گرفته

و چون که در وقتیکه که خاستی در حق قوم نیست زیرا که هر کدام

از میان دعا برای خودی کشید و در کلمات و تسبیحات و اذغته اهمیت را

نبود و اما من از قوم نه چنانکه در قرات محض است قبول را پس قرات را بر مقتدی

در قرات و اگر چنانچه در قرات در مناسبت است که در قرات قرات نام و قرات

تقوم است و عاری از قرات و قرات قوم بود و از قرات است آن بوی و قرات نام و قرات

از عاری که در قرات و قرات بر عاری که در قرات نام و قرات نام و قرات

باشد که در قرات و قرات باشد چنانچه اللهم بعد ما فی قرات که در عاری که

و از رفته و قرات است و قرات است و قرات و قرات و قرات و قرات

جمع و از رفته که شامل است و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات

کرده باشد و قرات است چنانچه با و قرات بر دست بند و بند کان خود و قرات

ببخشد و آن بند از آن مخصوص که و از رفته و قرات نام و قرات نام و قرات

خیاتی باشد و از آن و عاری نام و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات

نمیشود چنانکه ذکر کردیم و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات

مناسبت و از و نیست نه و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات

و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات

و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات

و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات نام و قرات

باجه دین تجلی فرموده زلفها کسب خود پیدا کرده ام قره عینی قره العین

از رخ و سرور و نور یافت معجزه و نور نیست است نشین است از ترنم قاف

بینی قرار زینت چه دیر به نظاره محبوبت را یاد و بهر چه آوارام که در جای

تکرار حالت و در خوشحالی ای که در جای خود بود و بنظر بهر چه غفلان

140

و بهر جانب گمان و در حال خن و خوف کردان دل زان ایام و غم کلاه

جسم

علیه الموت دلیل است بایشق است از ترنم قاف که بینه سردی است

دلالت وی در شایه محب بود بکرمی و سونش و در دین اغیار و لهند

140

و در آینه العین خورشید و لکه فرموده الفلک اشارت با لک و در و آرام

و یکتا بهر که حق است حکم کاکل و در نماز و احاصل است نه نفسی از ثواب

نزد مشایخ آرام و انفات بغیر و نماز غریق است اگر چه نیست و فضل او در

بفضل و نعمت نیز مقامی عالی است چنانکه قل بفضل الله و برحمته و بکاف فلنرجو

الله و قل بفضل الله و برحمته و بکاف فلنرجو الله و برحمته و بکاف فلنرجو

منهج

و از این است و با خنده فرموده و گفت فلنرجو الله و برحمته و بکاف فلنرجو

الله و برحمته و بکاف فلنرجو الله و برحمته و بکاف فلنرجو الله و برحمته و بکاف

فلنرجو الله و برحمته و بکاف فلنرجو الله و برحمته و بکاف فلنرجو الله و برحمته و بکاف

در نبود و قرة العين و گمان مثل قرة العين و می نماند چنانچه مقام حاصل است

اگر چه دیگران نیز گویند حسنا الله این بدانند بران گمان کلمه که در

خود این حدیث است **اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الطَّيِّبِ** و النساء و جعلت قرة عيني في الصلاة

مشکوکة گویند این حدیث احمد و نسائی از انس و ابی هریرة و بخاری و مسلم

گفته که طبرانی و ابوداود و صنیع و نسس مرفوعا آورده و همچنین خطیب و تاج العبد

و ابن عدی فی الکامل و حاکم و مستدرکات آورده باین لفظ **جَعَلْتُ** گفته

میست بر فطر مسلم و زوزنی نیز انس بطریق دیگر زیادت **لِلطَّيِّبِ** و الله

و باین وجه اصلاح کردند و در احمد و ابویسی و ترمذی و ابوداود و نسس و بخاری و

مسند اوسط و بیقی در سنن و غیر ایشان و بعضی هم گفته که روایت کرده اند در کتاب

زیادتی لطیف آن امنیت که از خبر عن الطعام و الخبر عن الصلاة و غیر آن

مشتهرند است در شهید از زیاده لفظ ثلث و قوف بیانتم بران کرد و در

از اخبار و تفسیر آل عمران از ثلث و ندیم این زیادت در هیچ طریق از

انجمن با وجود مزیت تقویتش و تصحیح کرده باین نمیشد زکشی و گفته اند

درین حدیث لفظ ثلث و زیادت و می نماند است بر مزین و در احمد و نسس و

و بیانیت و حکم کرده امام ابن قسطنطینی گوید و باین وجه کرده لفظ ثلاث و فی

اجز

خود بخوبی را نمی شناسد و بر زبانها زیاده لفظ ثلاث و یا تم لفظ آن را
 در شیئی از آن او و یا از آن شیئی در مال یا خود نمی گفته که لفظ ثلاث و یا تم
 از کتاب حدیث و صلوٰه از امور دینا بود و اتی کلام الله تعالی پس سوم شد که
 حدیث که اتفاق ائمه بر آنست باین لفظ است حب الی العلیب الی الی و حدیث
 قرة تعنی فی العسلوة و این بی اشکال است و در بعضی از کتب دنیا نیز آمده
 و در بعضی کتب واقع شده اگر کسی از این و دنیا باشد بی اشکال روا تا اگر در دنیا باشد
 دنیا را نیز در اشکال دارد و در جواب آن گاهی که میزد که مراد بودن از دنیا بود
 و دنیا و دوزخ و آن در حیات است تا عالم حاصل معنی آن شود که دنیا عالم ماده است و دوزخ
 دوزخ آن از جمله امور طبعیه و دنیا و دوزخ و دوزخ و دوزخ که میوم از امور
 دنیا و دوزخ است و آنکه در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ
 آنکه در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ
 در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ
 از این است که عالم طبعیه و دوزخ که در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ
 که در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ
 که در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ که در دوزخ و دوزخ

۱۴۱

۱۴۱

اینست و طیب دنیا یافت رواه احمد و میزمو و از پیش من و زوقی که در نهاد
از خایه ایال جنت بخش مارای لیل البقله نماز فی اذان گوید پزار نماز کنیم و از
و محنت و شوق را که یکساعت مییم و بنا جات حق و خود وی تعالی جنت ایم
بنیعی میگویم اینست با منم و محبت قره عینی فی الصلوة کی بود و بعینه گویند و از
نمود و ای آن از نخل قلب و قلب و تعلق که بوی دریم جنت یایم و در مسکنه
از سالن بن ای اجمعه آورده که گفت مردی از خراج کوه کبی نمازی که دریم و
مینویم فردی که حاضر بودند برین سخن او را عیب ندید آن مرد را انجیر است
حجت آ و بعد و نوشتیم هر رسول خدا را علی علیه السلام اتم الصلوة با لیل ای
بمادرین آنچه خواست و وزن میان و درین آنکه را اول رحمت بود و از
و شود وی و زوقی در دست و درانی با بری زنده و وجود طاعت و از
امروزه علم از دست نخل تعلق طاعت ابوی و هر دو شیخ در سایه خبری مذکور
فانهم و انحرست الله علیه السلام باین همه زوقی و خوشی و راحتی که در نماز
در اعات حال مومنان تخفیف نماز از وی نوشت می و صحیحین از آنست
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله سبک تر است از زمین مردم نماز است
یعنی نقیصان در نماز نکردی و با وجود آن سبک که در وی گویند و نماز است

وجود طایفه و اطفال دست وخت و زوات و برداتی که از مردم نماز خلفه
 که خفته از روی انکار کردن ایم در آن از پیوسته ای الله علیه السلام تحقیق و با هم
 که ی شنید که می رسد پس تحقیق می کرد بهای خودش و خدایت و احمد و ابوبی انبی
 روایت کرد و مانند گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم خفیف کننده زمین مردم را و مردم
 و در کشته نه بر نفس و نیکی اگر خدا که از روی دراز کردی چنانکه دوستی و اگر کسی
 تحقیق که دی و نیز مردی است از نسبی الله علیه که گفته اند مردم نماز را حلق ای
 که شاید برین مردم است رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم و در کردن از عرب و غیر
 و بود وی که تمام میکرد و سجود و تحقیق می کرد و قیام را از بعد از نماز میزد
 و مردان خفیف پس میبار که دست است از ملازمین یا سوار که او تحقیق کرد
 در زرات و طایفه که پیش نهاد و احوالین کردی بیا گفت سیدم و در
 پیغمبر و در صحابین از ابوهریره رنجی الله علیه و آله که گفته است رسول خدا صلی الله علیه و آله
 هر که است کند قوی را که تحقیق کند نماز را زیرا که در این چهار و پیری و
 و صاحب می باشد و عثمان ابن ابی العاص گوید که اخیری که عهد کرد و دوستی
 در رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم و میزد که چون است قوی رسیده که نماز را در
 و طایفه است یا یک یا نیست و الله معادین جیل که در نماز و نماز و الله معادین

142

142

ز مود افغان انت یا معا و سابقا که در شد و از سابق قصد معا و حدیث و که معلوم
که نیز از تطویر است که بر مردم کران آید و باعث رزاک عجمی است آن حضور که در و اول است
آنحضرت صلی الله علیه و سلم و منی نظام ضعیف اند و در راه بسیار بود و چنانکه گذشت

از شنیدن آواز که می پیغی که از آنحضرت که در می نامد و درش در فتنه پیغمبر قطع مصلو
باز و مال خوشی چنانکه از حدیث پیش گذشت و در صحیح بخاری آمده که ابوبکر و عمار و
گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم می و در ایم و در کار و پیغمبر و در آن گم از آنکه پیغمبر
که می می پس باید و تخفیف میکنیم در وی چون میداند حال و درش که از ریه وی
چیزی رسد و که بجهت رحم و شفقت عملی نیز در کار که وی چنانکه طفل در کار نبوی

شدی بر دوستی و بر دوستی مبارک خود و نهادهای بخاری و سلم از آنی و نهادهای از
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم که آمد که در مردم را و نهادهای
الحاصل از زمین است رسول خدا صلی الله علیه و سلم بود و بر دوستی مبارک وی بود و در
سکه و نهادهای از زمین و چیز بر سر است سر از جبهه باز بر سر است او را بر دست
تا نام کردن نهادهای می که در خطای میگویند چنان نماید که بر سر است آنحضرت صلی الله علیه و سلم
بیت را نه از روی قصد و تمرد بود که بیهوشی و از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر سر است
نماز و در نهادهای می که در خطای میگویند چنان نماید که بر سر است آنحضرت صلی الله علیه و سلم

و بی سید و او را از خود نیز نه و حال خودش میگذشت بکنایه حال الکربانی فی سحر
 الهی و بی سید که که تا وقت است برین لایحی حالت نماز و بی سید
 و بجهت اعانی که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم و نماز و تکیه کرده اند با آنرا و بی سید
 از خدمت برانند بار اخلاقی که تقصیر فعل کنیز و از آنرا که بی سید و بی سید و بی سید
 یا مخصوص اند از آنحضرت و الله اعلم و در فتح الباری میگوید که در حدیث است
 آنرا که وضع مجلس از آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود و بی سید که در نماز
 نه در فرض برین نیز هیچ بود زیرا که هیچ شد که در حالت نماز فعل می نمود و بی سید
 و در سوره انچه که در نماز ظهر یا عصر بود و بی سید که برای حفظ بود و بی سید و بی سید
 میگوید که در بی سید و بی سید و بی سید و بی سید و بی سید و بی سید و بی سید
 و نیز این قصه بعد از قول او بود ان فی الصلوة و کثرت بعضی که سید از صاحب آنحضرت
 بود و این نیز خلاف ظاهر است پس هیچ است که گفته شود که این فعل توالی بود
 بود و بی سید که در آن نماز آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسیار بود و بی سید و بی سید
 بران نقل که فعل توالی کنیشت و ما و در وی فیل خایه پاره که حسین
 در آن کنیشت که آورد میان حسن و حسین و در بعضی جمع کرده اند میان
 و بی سید که در آن نماز آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسیار بود و بی سید و بی سید

143

143

اطاعت کردی و توجه به بجانب ی دینی و رعایت حال ی کردی و حال
از خدا تعالی شد و از پرورش بابی ای او جمع احوال می بر و این
در بخشش می آرد که گفت پادشاه بر ما رسول خدا صلی الله علیه و سلم درین
روز نماز ظهر و عصر و صلاتی که بر دارنده بود حسن یا حسین را پیشتر از بای
نماز و نهاده و او بار زین پیشتر گرفت و نماز و چون سجده و سه سجده
ما کرد پس در ششم فرمود از سجده نگاه دیدم که می بر پشت رسول خدا صلی
علیه السلام سوار است و می صاحب است پس سجده باز فرستم نماز تمام کرد و گفت
یا رسول الله سجده کردی و نماز خود بنایت طیل تا کنون بودیم که مکروهات امر
می کردی که نه بدست و نه کسب که ام ندیده بود و لیکن سواری کردی و نه بدست و نه کسب
نیکو شتم کنشای گم و سر بردارم تا کم نهند حاجت را و در جمع احوال از این
می آرد گفت بودیم یا رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز و سجده
سوار شد حسن و حسین بر پشت مبارک و پس جزیر داشت خود را بر پشت
بزم نماز سجده داشتند و خنجر نام کردی از پشت از میان زار و کنار خود
و گاه بودی خانه پیامبری و در سبته بودی چنانکه

در جامع الاصول باب است از این داود و فرستاد
آورده ام

از پیون و رسول خدا صلی الله علیه و سلم نازی کرد و در درون خانه و در خانه
و در طلب کردم از وی شنیدم در پیش آمدن حضرت گفت و داد و بیداد
بیکرشت بجای نماز خود تمام کرد و نماز را این روایت کردی داد و بیداد
و گفت ز منی که چنان کرد عایشه که در خانه بجای بود و در دست ناسی است
و طلب کردم که نشان در خانه را و رسول خدا صلی الله علیه و سلم بیکر نماز را
و در جانب قبل بود پس شنی کرد از جانب دست پادشاه است خود پیش
و در استرجع کرد بمصلا خود و گاهی کسی در حال نماز بروی سلام کردی
بشارت و در او ایست باین طریق که دست را بکمر می چنانکه دست بالا بود
بود و او و ز منی و بی از این عمر آورده اند که پیران رسول خدا صلی الله علیه و سلم
بنویسند بجا نماز کرد و در وی بیکر منجمان و سلام کردند و بادی و
انکه وی در نماز بود این عمر که گفتیم مر لاله اچکونه دیدی منجه دار اصلی الله علیه و سلم
و در پیشان سلام دست زید ای بود گفت گفت که در لاله گفت و خود را
کرد و در بیکر بجا بنشیند و بیکر بنشیند و بیکر بشارت انبیا بخت
نیز که بجا بنشیند و بیکر بنشیند و بیکر بنشیند و بیکر بنشیند و بیکر بنشیند
و بیکر بنشیند و بیکر بنشیند و بیکر بنشیند و بیکر بنشیند و بیکر بنشیند

142

144

ایضا از نزدی فالوداد و در دست ای مصطفی که کاهن سر مبارک یاکار و یانجه در
یا مطلقا و بر هر تقدیر این را میگوید که کتاب است یا نیم که اگر در دست نزد
در حدیث مذکور از این موضوع شده کان برادار اشارت نمود که کتاب است
یا مطلقا یا کتاب است یا روایت که در جامع الاموال آورده ظاهر شود که
همان اشارت است و میگوید که اشارت بر آن ذکر کرده اند بی ذکر حدیث
چنین مضمون می باشد که در حدیثی درین باب آمده و اینست که در حدیثی که از
آمده که نماز سکر در صلوات علی سید و سلم و مردم که روی آینه او بودند بی این
که این چه چای است که اشارت کرد و چون گفت آسمان تعبیر جواب داد که ما که می گوییم
این را در اندیشه خود داریم و در اول بر تو سلام و در آخر سلام
از آن منوع شد در صدای بخاری و سلم و در دست ای از زمین آمد
آمده است که گفت رسول الله ص و سلم می کردیم چه چای است که سلام
نماز و سکر در او چون این سخن می شنیدیم که سلام می کردیم بر وجهی است که
پس سکر در اسلام ما را گفتیم یا رسول الله بودیم که سلام می کردیم بر تو و در دست
بر اسلام ما را از مردان فی الصلوة لشغل او در این روایت آمده که ما که
بام خود بر می خیزیم که این امر که در حکم در نماز سکر روی ما حاکم باشد و بعد از آن

نماز و سلام کرد و در هیچ مسلم از جاری آن روگفت و ستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله
 بر حاجتی و چنانچه آدم آنحضرت غفر کرد و بر حسب خود پس کلام کرد و در این
 کلام است مبارک و بجا است این روایت بعد از آنکه ما در پیشانی دوران کاری که
 و ستاده بودیم و نزد آن روز بودم از آن باب تو کلام نکردم و بقیه از دست کشید
 اگر کلام کردی جابر سلام بود و اشارت حضرت و بدست سلام باشد و اگر بخواند
 اللهم که او را بدان فرستاده بودند اشارت بی نشان دادن او بود و از اینجا معلوم
 که گاهی اشارت بی غیرت سلام نیستی کرد و ظاهر این میاید زیرا که در توبه و سلام
 اشارت بسوی زمین حاجت نبود و روی زمین تعلیم است بگردانیدن گفته او
 بفرق اهل بطن و غیره آنکه اشارت زمین کنایت از همان تعلیم باشد
 از جهت اسلام این امر از آنجا فهمیدیم که پیوسته آنکه لفظ گفت و در بقیه روایات
 مسلم و تشنه و روی این دو احتمال گفته جاری است بخاری و مسلم و روی
 و او را و در نزدی گفت علی آورده اند پس متعین است که در این کلام مسلم
 بود و در هیچ کاری آورده در روزی آنحضرت دیدند که بعد از عصر و گفت
 و بجز آنکه خبری نداشتند از آن پس صحابه این عباس از عایشه فرستادند تا از او
 آید تا ما را از آن گفت و حال میداد عایشه او را از این خبر میداد و بر آن روز

۱۶۵

۱۶۵

و ستاده بودم

نستاد و تحقیق حال برسد و حضرت صاحب الامر علیه السلام در نماز بود انشأ بر کردی باز
تا بر کند پس وی هر دو نعل از پاهاش بکنده و بر زمین نهاد و در وقت استسما از نماز پیش
از مردم و امیر و سبب اجتماع و وفود و استقامت کرد و پس نماز دوم از آنها را با سبب
مقتضی شد که شارب السلام نیز بودی و الله اعلم و در سبب حقیقه سلام دادن در
مسند نماز است اگر نماز بود و سلام خواه نماز بود خواه نماز بود هر دو صورت است
و تفسیر آنست از نمازی که می کند که شارب بر بست یا بخت مسکوت
و گوید اگر کسی چیزی طلبید یا نصیحتی بکارد بر یا بر بست ملا و نعم نیز می فرمود و گوید
همین گفته است در خلاصه الفوائد و گفته که بعضی خفیه را سلام را بر بست حضرت
ذکر کرده اند از تیر و این احادیث که مکرر است بر ایشان که هیچ جلال و
در جمیع احوال صدق و راستی که انشأ بر ختم مفید است و این مخالف احادیث
میجوفا کرده است و معارضه آنها را صالح نه چنانچه کلام مفسر و بانی کار و مفسر
ادب اسلام باید و در ادب نیکو نیز جایز بود و در نماز پس از آن شروع نمود
مستحب است و نماز خواندن این سکنین و کما خیال بودی که عایشه رضی الله
در برابر نمازش آنحضرت بجانب لب و در مکان وقوع عید وی صدقه می فرمود
و حضرت علی علیه السلام در وقت اراده بخود دست بر پای وی می کرد

آفتاب در پای دی بخواندی تاوی پای خود را بگوشتیدی و مکان خود را خالی ارد
و پای را کردی و دی چنانکه بخاری و سلم از عایشه آورد و اندک گفت و دم بیکردم
در پیش رسول خدا صلی الله علیه و سلم و هر دو پای من در جنبه آن حضرت بودی

(146)

خوشتی که سجد کردی و نکریدی مرا و در رواتی از بخاری نکریدی پای مرا این
نیز کردی و خلاصی آنست را در پای من پس بگردم و کردی آوردم پای خود را

قبضه

باز چون می ایستاد و رازی کردم پایار او گفت در خانه و در آن روز با چراغ

146

نبودی و از کجای آنکه از من و ملاکه از امره در پیش روی معلی بودی از پیش من می

قانع نماز بود و این صحبت در خانه در شرح قول من گفت در باب الصلاة

لا یقطعها شیء یخری یا نشاء شرح و تفصیل باینسانا الله یا و انظر صلی الله علیه

سیدی

که از بر سر بایستاد و کردی و فرات و کریم بر سر کردی و چو دست خود رفتی

از بر سر نشستی و زود آمدی و بر زمین سجد کردی بعد از سجده من بر آید

و تمام و فرات و کردی و کردی و زود سجده هم بطریق اول زود آمدی و سجده

کردی و حالت در تمام نماز من بودی چنانکه در صحیح بخاری و سلم از صحاح

الاصحاح حدیث اینست که از من و ملاکه از امره در پیش من می کردی و کردی

نماز را در مقام این نفس کشیدن که گاه بر سر برکت سجده آمی از منبر زد و آمی و بر سر
سجده کرده و باز بر پشت و این واقع مکرر وقتی دیگر از روی صحیح شد و با وجود
موانع مقصود نیست مگر آنکه خواندن آیه سجده را در نماز اعتبار کنند یا بنا بر آن
سجده تلاوت در حکم نماز است یا خبطه اگر از جبهه باشد قائم بر کعبه است و الله اعلم
و در بیان توجیه این غایت یکدیگر نیست پایه بود و شاید کلمات این مختصر باشد
اول و دوم بود پس اول و صورت هر یک مستلزم فعلی که نباشد و خطوة و خطوتین
نماز است بود و اگر پایه سوم هم بودی تواند که نزول خطوة و خطوتین بوده باشد
و اگر خطوات جمع بود و گویان نیز مفید باشد و اگر نه شاید که مشوخ بود و الله اعلم
و یکبار دو و چهار و بی حدی طلب کند که در محاسن و معاصات بود و در آخر
و نماز بود و نیز در یک و بی حدی است و کم شد ندانند از هر دو دست گرفت
و از یکدیگر جدا کرد و این نیز بجهت تحقیق و درست بخواند بود و این اصلاح است
العین از این موضوع و اما که قول حق که گفت البتة از هر دو دست گرفتن است
بکثرت فعل مبالغه است در آن که با وجود آن این فعل از این خبری و با آنکه
انکه بقدر قیاس عیال که نیاز حاجت الی الی این و در آن که بحیران آید این خبر
به دست نیاید که این صورت و نماز از آنکه یک دست کنند نیز مفید است و الله اعلم

و قیاسی در اول و بعد از قیاسی و در آخر قیاسی که در این کتاب مذکور است
حاکم احوال پس فلسفه و فروع این کتاب است که در اول آن در هر یک از اینها
جدا جدا بحث می نماید و در آخر کتاب است و آن که در این کتاب مذکور است
اینست که با این تغییر که از این تغییر می نماید و دیگر کرده اند و تحت این تغییر است

(147)

که در این کتاب مذکور است و در اول آن قبل و بعد از این تغییر که در این کتاب مذکور است
در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

معاذ الله که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
بنا بر این که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

147

و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

مفسر خود که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
مجموعه از این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

و ایند افتخار تخ با عز در امضی مملو داشته اند و اگر بنده بود و غرض
 آنست که مضطرب و طاقت اقرار و اجتناب از آن نیست و با غرض طبع باقیست
 بود پس حکم عطف و ارتفع باشد و برین حمل کرده شده و قول این بودیم و این
 و بکار عدم امکان اقرار از وی و اگر برای چنین صورت کند نیز نیست و اگر
 معتقد بر حق کند تا بهر وقت که کند نام خود را باین آزار مقصود یا بجهان دیگر که
 در آنست مانع بگذرد و نماز کند و اگر از شکر و شکر گفته که در آنست تخ آنست که بوی
 شود پس اگر در هر این چنین است و گاهی بی پای نماز از روی و غایت
 این بودی و کار با نعل نماز از روی چاکد ابو و او از عین غیبی است چاره
 آورده که گفت عمل خدا را صلی الله علیه و آله و سلم که نمازی که از روی برته و غایت
 و بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و نسائی از حدیثین زنده آورده اند گفت
 پس دیدم منی مالک ای ابو بنیر صلی الله علیه و آله و سلم که نمازی که از روی و غایت خود
 گفت که اگر چه این نیست و بلکه هر برای این است و مخالفت با مجودانی که در آن
 بدان و میگوید و صلواتی تا که نماز کردید و غایت ما و خلافاً للبیان
 بای اهلما و گفت با پیرو و این حدیث را در جامع الاوائل از روی و او و از شداد
 بن ابی اسفیه این لفظ آورده که فرموده ^{البیاض} لا یقبلون فی خانم و لا

نظم

و لا في هذا الموضع في يوم وليلة ان نيكارا من سمار و موزامبي خود و نيله
در موطا است في بيوت خدي آورده كه با آنحضرت با صحابه نماز با نعلين پيكار
پس هم در نعلين را بر آورده و در جانب راست خود نهاد و صلاه نماز و آنحضرت را

(148)

چو نماز خوانده نماز نمود و چو ابراهيم و هاشم نعلين نماز را باي گفتند يا رسول الله را
زيدم كه با و روي ما نيز ساجد شويد و درويم و نمودم خود را زانجه بر آوردم كه جبرئيل
خبر داد كه نماز نجاستي بود و فرمود چون پاهاي نيزه و سجده پايد نظر كنند اگر نيزه

148

سجده

در نعلين خود نيزه نگاه دارند و در نماز و رعا اخراج ابوداود و حذابي
و ديگر را چهره آورده كه گفت يا رسول الله صليت الله عليك و سلم حين عززتك في انما
بعد من نعلين خود را بجانب يمين خود و بجانب يسار خود تا يمين و كبري و شوق
و اينكه نعلين را كه از نيزه بجانب يسار را كسي نبود و بايد كه بنهد در ميان دو پايش خود
اينكه در نماز نيزه را باي هم آورده اند كه آنحضرت در موطا و نيزه نماز را در نعلين را

در يسار خود نهاد و كه در كعبه نماز روي و كه در دو و جامه و اگر در كعبه نماز روي
و شمال و در شمس كروي و كه در نيزه را در كعبه و آن و مني استمال و تفتح و التماس كه در
و تفتح شده است كه مخالفت مي كرد ميان طاهرين روايت نموده است كه آنطرف
نوبت كه بر و شمس را بگذاشت از زير دست چپي بر آورده و در شمس را بگذاشت

بجست از دست در میان این بیست طریق را که سپید و کای کو در
هر یک باشد هیچ بستان نباشد و اخبار و نام هیچ در باب خود در توبه و احد بسیار
ست و خجانی است و سپید ایما را بریم نماز و توبه و احد و بعد از آنکه فرمود ایماست
از تمار و توبه و او را در وقت ایما بکین اوج او روزه که گفت پرسیدم از
صلی الله علیه و آله که فرمودی ایما که بخار کنیم یا یکبار هم نماز در یک ایما هر دو نعم و یکبار
که از این بریند او را که بخار یا نه که اگر چه واجب بود اما حال کشف عورت در کون
و در دو آنکه گفت هر دو ایما بخار کنیم چون کلمه نشان میآید تحقیق نیست و روید
و بنا شد که از این بعضی الشرح و در ای حریه پرسیدند آیا یکبار در هر نماز و در توبه
گفتیم که گفتند یکباری که گفتند که در نماز و توبه و احد و توبه و احد و توبه و احد
و سکون عجم و فتح حج و بیت پاک که بروی جامه بپوشند محمد بن النکدر روید که در
جابر را میآید که یکبار در نماز و توبه و احد و توبه و احد و توبه و احد و توبه و احد
که یکبار در نماز و توبه و احد و در هیچ بخاری آورد که جابر را و میگوید که در نماز
و یکبار بر بدن خود حید و حال آنکه جامه را و بر شجیه نهاده و یکی گفت که از روی
و یکبار با یک جامه ای تو نماز گفت که از روی و در نماز و احدی مثل و در نماز
و در نماز و احدی مثل و در نماز و احدی مثل و در نماز و احدی مثل و در نماز و احدی مثل

نقش

بست چنین کتاب بعد از طاعت است جدا جدا بنویسند و یا که بگویند بر تقدیر خود
ترک کردند از فعل نماز هر دو جایز داشت پس بگویند می از حج و است بگویند
ترتیب تقدیر حسن و منکر تقدیر حسن هر که بخواند نیت و نماز صحیح می کند و در جامع
میگویند که غیبان توری همین پنج است و دلایل از طرفین بسیار است و هر چه تصور
ایمانان طریق بودست و تحقیق بر آن اقتضا کرده میشود و هر چه نیت
چنانچه نماز نیست فعل جایز و ترک جایز است چنانکه کسی باقی معلوم شد خواند
آنحضرت الله علیه السلام چه در نماز و چه در زنا و غیر اینها بسیار بود که در عالم در نماز
و آن در اوقات مخصوص بود و راسته بعد از آن منزه گشت و در آخرت
از بعد از آن نخلند و لازم آن و طاعت بر آن بعد از آن بر خوانند
اینقدر خداوند علیه فیض و در میان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در نماز و در نماز
بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در احوال و در آنچه تعلیق است و در نماز و در نماز
بالاتفاق اما در احوال و در آنچه در میان آن اختلاف است و در آنچه در میان آن
نزد اهل حق حجاز است و در حقیقت آن منصوص است که اینها نیست و در احوال
تشریع احکام و در یافت سعادتی است از پیغمبر علیه السلام و در اسلام چنانکه میگوید و در
در میان اینها که بر محمدی است الله علیه و آله و سلم می این بود که گاهی پیش از آنکه در نماز

کروی تا انتهای کتب دوی در آنچه تشریح کند سازگردد و آنکه تخریج حکایت در
 زبان اخضر است زیرا که تشریح بی آن محکم است چنانکه گفته شد و گویند بعد بهر دوی لازم
 پنج در صورت تکلیف و لیکن این نکته با تفسیر یافت سعادت اندام است
 گاهی تخریج در صورت سبب خود انا انما نعلم تکلیفیم مگر از دوی چنانکه شما آدمیان
 انتری نیان تکلیفیم که ما نشون چنانکه بیان میکنید شما فخرانیت بر بیان کنیم کرد
 پس دیدید مراد از اخبار رسالتی است و باقی جسد تشریح و احکام جنت
 در اخضر است که علم دوم جانی است که محال غشوی و جبر خلیفه است و محقق
 گفته اند که سلطان ربوبیت و قیام نور الیه است انتضای آن کرد که اخضر
 است که اندک کم بعد از آن است از صفات و محال محاسن انصاف و از آنکه اندک
 و از صفات عبودیت بی اجزای خود و چنانچه اوج یو یا در شمع یو یا فرمود اکل کما یا کل
 و کما کل من بعد و کما اخضر و خزان قلب و موضع عین ربوت و ملایزین با
 خلد و حکام نبود بیان در اقل این است با تفسیر و حکمت تشریح و اقتدار و
 چنانکه در موطا آورده اند که انشی و منشی که می است نیز از اقبال است
 در هر قدر میوه مجهول است لاسن بر صیف معلوم حکم از باب تفسیر کذا فی بعض
 نیز مازادش که این میدهند نیست که در آن اخبر در جبر و خیرای آن منشرح کرد

(150)

الکون شروع در بیان موانع می کند که در این روز و در آن زمان واقع شده اول محو از قوه اولی

و روحی و وحدت از عبد الله بن جحینه ثابت و در یک بیت میهم واقع شده که اگر در

دل خدا سالی شده بودم و دوستی بعضی ناز پستریا دوست و ایستاد مردم

با وی و چون تمام کرد نماز خود را و نظر بودیم سلام دادن را که گفت پس این سلام

و دو سجده کرد پشت و در حدیث دیگر که از نظر خنثی و قوی یافته باین لفظ که رسول

ص الله علیه و سلم ایستاد بعد از دو رکعت ظهر و شب بعد از آنها و چنانچه که در نماز

دو سجده کرد پس سلام داد و در روایتی آمده که دو سجده کرد و گفت ای محمد

نشد پیش از آنکه سلام گوید و سجده کرد و مردم باری بای آنچه فراموش کرد از جملات

محمیان در باب سجده بهمان است و هم همین روایتی کند که در نماز ظهر و عصر

اول تسبیح کرد و بر خاست محرابه الله تعالی تسبیح گفتند از تسبیح ابد است که بخیزد

چهره شهر دوم تمام کرد و دو سجده کرد و بعد از آن سلام داد و دو رکعت ظهر و عصر

آخرت حدیث می بین که درین باب گفته شده تسبیح بن حجر در فتح البی

میگوید که نماز ابن عثمان و ابن خنیمه این دو زیاده است و ده اندک تسبیح و افض و اما

همه میگویند شریف و بزرگ بر خیزید در سجده طاعت و تسبیح بن حجر که استیعا

و استغفار بقوه طاعت عادت آنکه می بیند یا آورد و در مباح الاصول نیز گفته است

نماز در این روز

طریق در روایات متعدد آورده اند این در میان او نقل کرده مگر در نظر مؤلف در بعضی
این روایات آمده با در کلام مصنف ذکر نمیست با اگر در بعضی است چنانچه

کردم و این حدیث دوم شد بطریق نپس که هر کسی و امواتش کند از ناز و غیری را که در

کلام او بیست و نه اولی را حضرت شمس الدین علی بن ابی طالب سلام فرمودش که در وجهی که در

و نیز معلوم که چون شروع در ذکر کرد و چنانچه آن حضرت بر کوه تالش برخاست و حج کند

و امواتش کرده بود چنانچه گفته بود و صورت مذکور و امواتش کرد و فقها گفته اند در

که اگر بقصد زکریا کند و اگر بقیام زکریا کند و حج کند و صد زکریا بخیر و

رفع کربتین از اراضی عین بکین از زمین برداشت و شب بقیام و بیست و نه از بیست

و نصف است و در بعضی نقل نموده شد و شب بقیام کند از ایام الکافه و در بعضی

میگوید که شب نهدام که در است نه این ده است که اقال الشیخ و حدیث غیره از

شیخ که گفت سئل خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنان باشد امام در دو رکعت اگر نیاز آنکه

بیت باشد که باید که بنشیند و اگر بکوت بایستاده نشیند و در وجهی که در

ابو داود و ابن ابی شیبہ نقل فرمود است و اما آنچه در آنکه گفته شد که حضرت

در شب که شصت و پنج بار کرد حضرت بقصد و در روایت دیگر آمده که در حج کرد و محو است

بین دو حالت فقیه هم حدیث آن که اقال الشیخ ابن الهمام و نیز معلوم شد که بعد از سجود

151

151

انصاب

تشنه تشنه است چه اگر می بودند که در سینه بزرگتر از مقصود بیان تمام خیزی است
که بسو واجب بود و بخاری بانی جدا عقد کرده و گفته بانی لم تشبهه فی سجد
و تشبهه که در آن حق تشنه کردند و گفت تمام و تشنه شد بعد از سجده سو
بعد از آن حدیث زولمیدین سوت کرده از ابی هریره روایت کرد تشنه است
مذکور در دو روایت که تشنه باین سبب ایاد سجده سونو شده باشد گفت
در حدیث ابی هریره تشنه است نهی مازنی قول بن مزین ظاهر شود که در غیر روای
ابی هریره تشنه است و در مذکور تشنه است اختلاف کرده لذا اهل علم در تشنه
بعد از سجده التوبه کونید تشنه است تسلیم هر دو است و بعضی کونید تشنه است
و دیگر تسلیم است در سبب و احوال است که اگر سجده پیش از سلام کند تشنه است
اینی و قولی بعضی گفته و شافعی تر می است و اصح نزد شافعی است که تشنه بعد
سجده سونو شود و بعضی از ایشان کونید که اصح است که تشنه است یا بعضی کونید که
تشنه نزدی می بر قول قریب است و در مذکور بعضی تشنه است و تشنه
ایشان بحديث عمران بن حصین است که گفت که در یه رسول خدا صلی الله علیه و سلم
بعضی ایست که در پس و سجده کرد پس تشنه خواند و سلام داد و راه از نزدی و اما
هنا صلی بن عمر و لیکن تسلیم نیز از عمران بن حصین آورده و در روی ذکر تشنه

مکرده و گویند که بی از روایت حدیثی نزدی فرمود است بزیادت باطله

بناست با وجود کثرت حفظ و اتقان ایشان پس این حدیث سازد شبهه و پیچ

ازین آنکه قایم شده حدیث نزدی تسکین ده اند و او در اطاق بسیار

بحدیث سیده و حاکم گفته که وی صحیح است بر شرطی که در زیر تسکین و درین باب

این خود است که ابو داود و بی آوری که گفته است رسول خدا صلی الله علیه و

آلین بی تو در نماز پیشانی در یک چهار و اگر خطی تو بر چهار است محمد و خاندان

این نوشته است که سلام دی بر تنه خوانی و سلام و هر دو فتح الباری گفته و مزبور

هیچ نیز آمده و در هر دو وضعیت و گفته که این هر سه حدیث بیجا است ^{الساد} و این

نیز دو گفته که این بابی است بیزان مسعود و بجهت سیده و بیزان اختلا

و گفته که پیش از سجده هر دو سلام و هر یک سلام و هر دو و فخر الاسلام گفته و این

که سلام را در این سجده گوید و اخراج نیست مقتضی و مجرد تحلیل است و شش و عود

نیز آنکه در سلام و هر دو بخار صاحب این سخن است زیرا که مسعود در نماز و سلام

در آنجا مطلق مذکور است و منصرف از آن بود و آورده اند که مسعود سلام که برادر و

آورد و قول سلام واحد نیست بدعت میگرد و فخر الاسلام گفته که سلام محمد و

اما این است که آن کرده پس عینا شد که آنی مترج این الجهم و بی

152

152

در حدیثی که از آنست که سلام

که در حدیث گفته که آنست که کند هم در هر یک از اسلام اول برای تخلیل است و
 برای نیت این سلام برای تخلیل است یعنی تمیزی بوی غشیه است و نیز حلال
 که در روایت آمده که در تشهد اخیر است و گفته که پیش از سجده نه سویت یا در تشهد
 بعد از دست اختیار کنی پس نیت که بعد از دست و در هر یک گفته که صبر است
 و در روایت آمده که تشهد اخیر است و تحقیق بعد از نیت است که بعد از سجده است و
 شروع به یاد که گفته که آنست که در اول بخانه و طحاوی گوید و هر دو بخانه از هر
 هر دو را خواندند کذا قال الشیخ و در شرح الهام گفته که قول طحاوی است
 که از نیت نادره یا ضحاک الشیخ نانی سه هزار رکعت خیر بعد از نیت اولی حاکم
 گوید و در کنوین ذکر و رکعت و هزار نماز پنجاه یا پیش نماز یک سلام و او
 و بعد از آن یا ذکر و نام دومین اداری و رکعت ای که فراموش کرده بود
 و بعد از سلام و سجده کرد و میان رکعت و رکعت خاکه هزار سجده ای گفته بود
 چنانکه از حدیثی که آورده شود معلوم کرد و در خصوص تسبیح میان رکعت و سجده که چنانچه
 و چنانکه در بعد از سجده نیت سجده سهو که در سجده باطل است و سجده باطل از او
 بر چندین سهو است یا هر از سجده اخیر از دست و سجده در دیگر با سلام و ادب
 از حدیث حدیث و والدین گویند و تمام نیت یا حلال انیط است که

سیر از این پیر و در این کینه که نماز را با رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواند
 عیسی که حضرت ایسمیر و عیسی از زوال شستن خود بگویند و بعضی روایات یکی
 و گفته که احدی صلوٰتی العشی و در بعضی الظلم و العصر و در بعضی ظهر و در بعضی
 و در بعضی صلوٰتی العشی و اما الظلم و العصر این سیر گفت که ابوهریره معین گفت
 بودم و فراموش کردم و در بعضی روایات آمده که غالب ظن آنست که نماز عصر بود
 و بعضی گویند که از سحر است و نین ادب و بعضی روایات با اعتبار طایفه است
 آخرت و در کتب و در اسلام و در این است که میگوید که در مسجد مسجد و در راه
 میگوید که عرض بود بعضی عرق نهاده در مسجد و در راهی بر بعضی که در مسجد
 پیش کرد و روی نوای که در ششم آمد و دست راست را بر دست چپ و آرد
 انگشتان خود را در یکدیگر و بعضی از چنان رخ بر کند چپ و در آن
 زمان سوم را بر سینه بگذارد و میگوید که پشتر از مردم و بگوید که عادت شد بجهت
 کاری و توقف نیک و در آن میگوید که عادت از راه پس دم بگوید که گفتند که نماز تو
 شد چاکست منتهی و در میان آن دو گوشت شروع گشت و در میان
 این نوم ابو بکر و عمر و نه خدا میگوید و در دست و طاعت حفره بخواه مانع ایشان شد
 که بپوشند و بنظر آن برده که شاید دیگری بپوشد موی بود که او را که ذوالدین

153

153

عوض علم و تعلم احكام دين آورد است از حضرت و گفت اي كه شاه شده نماز را بپوشان
باستيان كردني فرمود چو كدام از اين دو كنون سكوي نه بود نه نسيان كردم باز
ما را پس حضرت رومي بقوم آورد و در پيديد ايا چنين است كه ذوالدين بپوشيد
يا رسول الله و در روايتي گفت ذوالدين بي نه است يا رسول الله بعد از آن
بقوم آورد و در روايتي از خود آن حضرت گفت كه كدام يك من كه فيض الهدي بعضي
مذكان پس آن حضرت پس گفت كه از راز راز آنچه مانده بود پيتر سلام داد و گفت
و سجده كرد و مثل سجده كه در نمازي كه و يا در راز رازان پس در پشت سر خود او پيتر
پيتر گفت سجده كرد و نماز سجده نماز را و راز راز پيتر داشت و در او بگفت پيتر
ابن ميرزا كه پيتر سلام داد و گفت بمن از محمد ابن ابن حصين بن سبيد است
كه پيتر سلام داد و اين مضمون شديد معجبي است بر هر چه كه صاحب كرامت
آورده اند و شرح را در بيان علوم اخلاقيت كلام طالع استيعاب ابن جبر
و رفيع الباري استيعاي آن كرده الا ان همه را نكته كنم و راز راز كه در كتاب
از ان ماست كه پيتر گويي در قول آن حضرت صلوات الله عليه و آله كه فرمود چو كدام
بگويا فرمود كه كوتاه شده نماز و لا محوش كردم چنانچه اوست برخلاف واقع
و اجمال كرده پس بعد از آن رسد و اقوال و اخبار و خلافت در احوال است و چهار

نیز نفسی است که برین شود پس با بودن آن و نفیر کرده شود بدان دیگر
 در وقت تکلم از حضرت و افعال که برینانی صلوة با تمام صلوة و عدم استیانت
 و جابجاء اشکال دل بعضی گویند که عدم جواز بیان در احوال اخباری است
 متعلق به تیرایع و وحی است نه در اخبار و این قول صغیر است چه اخبار بخلاف
 واقع و گذشته است و منقست که واجب تیرایع است و بی صلی علیکم
 السلام و معلوم است پیشین ماده صحابه رضوان الله علیهم چنین در سبب و است
 احوال و نه در اخبار و این قول که علم در هر باب که باشد و در هر چه که بود و منقست
 حکما این است که اینان تاویل کنند این قول که نموده اند و نموده اند
 هیچ کدام از اینها بود و با آنکه مراد این است که در اعتقاد و اخباری است نه در نفس
 و این مراد است که بلایه یکان است از عدم شعورش کو یا گفت شعور ندارم
 بدان نیز مراد است و بعضی گویند که نفسیان کرده و هوای قول منی است و فرق
 شعور و بیان نموده که نفسیان غفلت و آفت و سهو و غفلت است و از حضرت
 بود در نامه که در آن غافل نیست و مشغول میگردد و اندر از حرکت
 مشغول بصلوة غفلت از آن و گفته این فرق خبری است بلکه مراد سهو و نسیان
 اخباری که غفلت از نفسی و ذهاب قلوبی غیر است که از فیج الباری و بعضی

(154)

فون این توحید باطل شود و سلطان آن قول ری الیدین علی قدسیت و آن حضرت
 درین قول کافیست و نیز فرمود اما انما انت انبی که منون و بعضی گویند که او
 لایس حوالت بر ظاهر و حقیقت خود است که بگوید که آن حضرت تعمره دین فعل را و نیز فرمود
 ما واقع شود شرح بفعل از حقیقت بودن او املی از فعل این سخن نیز خبری نیست که
 بشمار آن حضرت علی علیه السلام در غایت بعد است و نیز بودن آن املی از فعل محل کتاب
 که در آن است فعل خلیج و محتاجش مقرر شده است و باین گویند که در آن حضرت از
 لایس که فرمودش که ده ام ملک از او میگیرند و مقصود از آنست از اطلاق
 چنانچه در حدیث دیگر از جاری و مسلم از ابن مسعود روایت است که است باین
 که خبری که از شما فرمودش که در آن است ملک که در فرمودش که در آینده شد و در
 آن و از آنجا که بگویند است و از آنست که گفته شود که سیان در فعل تابع ایشان
 و فعل است و در حکم اوست و لا محذور فی و گویند که باین معنی است با وجهی
 در و جواب اول فافهم و اما جواب اشکال آنی باین میگویند که ایان بنی و کم
 طایق منوع جز بنا بر عدم استیان کند و ارجح است که علم و الیدین و باین
 و نیز نام نیست زیرا که کلام ایشان را نشود بود و پوشیده مانده این مذخرف
 که کلام بنویسد و در نزد ایشان عذر نیست جاری گویند و این گویند که در واقع

کتاب

بعضا فتناس و انفع شده پس مقصود بود و خودی و تقسیم و مصفی میگوید که
 تفسیر و الیدیش پس از نسخ کلام در مسوکه بود و این جواب صحیح نیست از این
 که بعضی گفته اند که اسلام ابوهریره تاخیر است از ان و وی را وی حدیث زنی
 میرسد باشد بلکه بعد از وی باشد زیرا که بخلاف اسلام را وی متضمن است و حدیث
 او نیست و منافات بود در این تفسیر سابق و اسماعیل از صحابه مقدم اسلام
 صحابه در اصول حدیث متورن شده است یکبار از آنکه که ابوهریره در حدیث گفته
 که صلی بن رسول الله صلی الله علیه و سلم پس از آنکه که ابوهریره در تفسیر حاضر بود
 پس از آنکه در وضع این تفسیر بعد از اسلام ابوهریره که صحابه است از این نسخ
 کلام در مسوکه و طحاوی این را اصل صحاح کرده و گفته که در او از صلی بن رسول الله
 و صحابه الطاهرین جدا نموده اند و در غیر این از این پس از آنکه که در
 که تفسیر امامان مع رسول الله صلی الله علیه و سلم و انفع میکنند تا و این قطعاً
 تفسیر فتح الباری و بعضی گویند که این همه در وجهی از ان حضرت و خودی
 بشارت و ایام بود و بجلال و این قول در زمانه است و در شرح است و
 التفسیر الجوز الیقین گفته و جوابی ثانی از ان اخراص نیافتیم و الله اعلم و حدیث
 احمد است که کلام عامه از صحابه است و تفسیر مکرر که امام حکم کند بر این است

155

155

و اما کلامه فی الجواب ان الشیخ قد مر

ما زحایچه بچان برد که دی شکله زده و بعد از آن از این ازان معلوم کند که تمام شد
مینام کند و اگر تعبدی حکم کند میباید که بروی قیاس از تافست که استیاد کند
بجهت آن بود که در بعضی از زمان رسول الله علیه و سلم زیاده و کم میسندند
و منجه بر علماء است و در میان آن تامل کشان قول برادر زمره از کوش
کرده ام یا زمره هیچ کدام اندر اینها نبود با آنکه مراد این را که در اعتقاد از این است
نه در نقل الامروان خبر صادق است بلا شبهه باین نیست از عدم شعور که در کوش
مشارقه و این نیز صادق و بعضی گویند فی بیان کرده سخن قول منی است
میان محمود سیال که نیز که بیان غفلت داشت و محض غفلت و آن نیز خبر
حضرت مازنی کرده از ان غافل نیست مشغول میکرد و این را از حرکات
مشغول فیصله غفلت از ان و گفته اند ان فوق چیزی نیست بکبر و استیاد
اینچای که غفلت از شی و در قلب بسوی غیر است که فی فتح ابواب و در علم
و این تو حیه باطل است و در بطال آن قول فی الیدین بی قدسیت و در کوش
آور او در فی کل کافیت و نیز فرمود اما انما انشی محبت ان و بعضی گویند قول ام
که محمول ظاهر محبت گوید که آنحضرت که این فعل او در محبت واقع شود
تشریع بعد از آن چون اولی از قول این سخن تخریجی نیست زیرا که قول خود آن

مستند در الحام

کما تیرنی اصلی و نیز خود سوشی
ای یوسفیان در عبادت پس در حکم و بار
خج باشد که در تطابق و حدیث طح در عدم خود نص نیست پس کوه غنیه است
که باشد و تقاضای پان کن کرده پس طح دین و ان وجوب رستن شود و منی گفته
که اختیار کنی بر آنست که خود سهو و حسیت و قدری گفته که صحیح همین است
ست و در شرح ابن الهمامه بعضی خفیه نقل کرده که گفته است نزد عالم صاحب کمال
سوز باریت رکعت من خا که در محیی از بعد از کندن سوز آمده که بنوبت و کنایه نظر
کنار و در رکعت زیاد کرد و محای بطریق استقامت گفته و زنا رکعت از اجابت اربع تا
زیاده شد و نمود از پیش کوبید این سخن را گفتند زیرا که پنج رکعت کردی ای صاحب خانه
بجهت آنکه بدوشل میار گفته است ان عماد کرد و سجده کرد و سهو و سلام در رکعت
دو سجده کردن اقتضای کرد و در آن پنج شیت که انما انات پیشه شکم انشی که انشی
احدیت و ظاهر از کلام مفسر چنان فهم شود که سجده سهو و ریضو شین از سلام بود
و همچنین است آنکه در آیات و در روایات بخار بر مسلم بعد از سلام آمده و منب
انچه خفیه و در تصویرت تفصیل است و آن امنیت که اگر از بقده ایخبره سهو کرد و
دو برای رکعت خاصه بر خاصیت جمع که بقده ادا کرد که سجده کرده است رکعت خاصه
و اگر رکعت خاصه سجده کرده است بخوبیه بر ارض نزدایی یوسف و بر نفع ان از زمین نزد خود و در آن

کمال

کمال الشیخین باطل شد فرض می و گفتند که در حدیث خامسه را و اگر قعه اخیره کرده و سلام نداد
 بر پشت انبیاء و حج کند بقعه ما دام که سجده نکرده است رکعت خامسه را و اگر سجده کرد
 خامسه را تمام فرض می و ضم کند بادی سادس را و سجدت است که سجده کند برای
 که از حد آمده و لیکن از حدیث مذکور معلوم می یزد که آنحضرت صلی الله علیه و آله
 رکعت دهم نکرده و سجده سوا لقا نمود و نیست تعفو و مضار آنکه گفت و ران
 کرد که مانی در شرح صحیح بخاری سیکوید که خطای گفت که آنحضرت صلی الله علیه و آله
 که رفته اند بر آنکه اگر در رکعت دهم نکرده است نماز می فاسد است و لازم است برای
 استیفاء آن و اگر نشد تمام شد نماز می و خامسه فاسد است و لازم است برای
 ضم کند بادی سادس را بعد از آن تشهد خواند و سلام دهد و سجده سهو کند و این
 توضیح است بر علماء ما با نوعی از اعتدال و مخالفت است بعد از علم لازم نیاید که سجده
 سادس آنکه از حدیث مذکور معلوم می کرد که در رکعت اول و دوم رکعت سادس سجده
 سهو است و این صحیح است چنانکه در حدیث ثانی است و برین تفصیل است که در حدیث
 دلالتی ندارد و در حدیث ثانی است که لفظ حدیث ثانی می آید بزرگ قعه اخیره با خبر
 و حال ثانی ارجح است و از دست زیرا که آنحضرت ترک نکرد قعه اخیره را در
 هر رکعتی از پنج رکعتی می بعد از آنکه پیش از حدیث می بود بصورت حدیث ثانی قعه

157

157

غیره دستور اسلام و آفاتم سادسہ سیکھنی ت کہ نہ کر دہ است ز روی انا تو
 یعنی کہ تو کناروں فقط کنار قال الشیخ ابن الہمام فانہم خاص ہو گیکت اجازت
 عصر خانیہ گفت و کنیوت دیکر نماز عصر اس وقت گزار دو بجائیم حبیب و مسما
 و عقیبتہ نزد اعلام کردند مسجد بازگشت و گیکت گزار دو دو سلام داد و در
 دو سلام و سجدہ کرد و دو بار سلام داد خلاصہ بخیریت با حدیث طحا بن عبید
 کلی سید ای یاکو و انچاقین نماز عصر کرد و ذکر امر طلال قاسم کرد و گنجاکر سید
 انچاق سید و بخیریت در صبح سلم از عمران بن حصین آورده کہ رسول صلا اللہ علیہم
 کہ از نماز عصر او سلام داد و بر سہ رکعت سپرد و در منزل خود را و استیاد و
 دی مردی کہ او را اخوان کشف شد و در دوست وی طویل بود منبع کھنہ
 بخیرت شریف گفت پس بر من آستان حضرت کین روای فرشتہ ان تار سید
 و گفت ایار اسکو بیدارین مرد گفت نعم یا رسول اللہ پس کہ بدو گیکت و سلام داد
 پس در سجدہ کرد و سلام لله و قصہ این حدیث مذکورین سلخ از نماز عصر
 کہ در درجاست انجا در گیکت از نماز عصر طحا و گفتہ کہ خرابان نام همان کو
 و در نام ذوالیدین و و قول است کی عمین عمرو و دیگر خرابان و کنیت او ابو
 و بیف کوین خرابان نام شخص دیگر است کہ او را در اسمالین گویند و بیف کوین

منقصہ

جواب غزوی الیدین است و فی الشمالین است و در بعضی توفیق کرده اند و

نام ذوالیدین

محقق گشت که جوابی است و فی الشمال غزوی الیدین است

و فرمای نام ذوالیدین گفته

محمود بن محمد نام ذوالشمالین گفته و گفته که ذوالشمالین خراجی است

و ذوالیدین سلمی گفته که ذوالشمالین بیدگشته و ذوالیدین نام نیمه عالم است

158

وفات کرده و بنای قول آنکه حدیث حکم در ناسخین است بر ضد تفریم کلام

که در حدیث ذوالشمالین است اندوان و حدیث آن حدیث الیدین اند و ذوالشمالین

است پس معلوم شد که از ذوالیدین و رباب بود و حدیث مروی بی بزرگ گوید

158

و راوی آن عمران بن حصین است و اسما علم با آنکه این پنج موضع مروی است

که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود و در ناسخین و غیر این است و دیگر گفته

موضع دیگر را نیز بران قیاس کردند و الله اعلم بحقیقت ترک و حرب و بعضی

مواضع بخند هم پیش از اسلام کرد و در بعضی بعد از اسلام جایگزین اشیاء

که مذکور شد معلوم گشت امام شیخ محمد بن اسماعیل را پیش از اسلام میگردید و

وارد و درین باب گفته و دیافنه در خلاف آن و بعضی گفته اند وی

ادعای یاسینیت نکرده و در سجده و قبلات امام مکیان این احادیث دیگر

و میگوید آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که این بود و الله اعلم و نهایی گویند و بعضی گفته اند

و امام ابو جعفر علیه السلام را به تخریب این اعدایت مامور
و در کتب از عبداللہ بن مسعود آمدہ کہ سجدہ در حضرت علی اللہ علیہ السلام
و ہم در کتب از عبداللہ بن جحیفہ بن شہید از سلمہ بن اکده کہ از انس بن مالک
کہ روایت کرد ابو داؤد و ابن ماجہ و احمد و عبد الرزاق از ثوبان کہ سجدہ نمود علی اللہ
کلی سجدگان اجداد کم پیغمبر بن عباس علیہ السلام کہ سجدہ و سجدت
تضعیف کردہ و حق آنست کہ وی نقد است زیرا کہ بجای این معنی کہ سجدہ زین محبت
و تحقیق رجال او را توفیق نموده و تحقیق شیخ العلم و تفرقان چنانکہ نقد است
کہ فلان حضرت سجدہ پس از آنکه قبل وی کرم صلی اللہ علیہ وسلم کوفی است
چنانکہ در اصول نقابت یافتہ است خصوصاً از تعارض فعلین ایتیار حسن و جبر
ایشانست از رجوع قیاس از تعارض معنایین زیرا کہ سجدہ سجدہ نمیشود پس سجدہ
باید کرد تا سجدہ اسلام هم واقع شود و جبر کرده شود و جان کہ اقال الشیخ و نقد است کہ قول
ابی داؤد و عبد بن مسعود و عمار بن یاسر و ابن عباس و ابن الزبیر رضوان اللہ علیہم
جبر است و امام مالک هر سجدہ که نقصان است بر پیش از اسلام می کند و سجدہ
کہ زیادت در نماز بعد از اسلام و سجدہ کہ اگر در دو سجده می خواند یکی را بعد از نماز
سجدہ در دو رکعت از اسلام باید کرد و امام فخری و ابی حنبلہ کہ از سجدہ سجدہ

نیزین اند و این عبد البر گفته که این قول زلی است از قول دیگران بجهت جمع این سخن
 درین دوقیله گفته شد که جمع اولی است از جمع و ادعای نسخ نوشته نهاده
 که جمع بین این سخن و درین دعوت نیست اعتبار است که بجهت در هر دو صورت است
 پس بعد از سلام پیش از سلام آن مخالفت احادیثی بچنانی لازم می نیاید که گفته شد
 ذی الدین که سه روزی ببقعان سب و با وجود آن بجهت بعد از سلام آمده و نیز
 این توضیح فرمودین بر تعدادی می باشد که حدیثی نقلی که از ایشان روایت شده
 نیست یا چون این مطلق داشته و چه در زیادت و چه در نقصان است
 این توضیح که مالک گفته و لازم کرد و در اصل اشکالین بر او از این دلیل و دلیل اولی و ثانی
 بعد از سجده مذکور شد و در اول است که در روایتی که یا بعد از سجده عبد البر روایت
 شد مالک گفته که این فرق موافق نظر عباس است زیرا که در نقص هر یک است پس مالک
 و از اصل مسئله باشد و در زیادت و تخفیف شیطان بخارج آن بود و ثقیب کرده
 شد است این وجه بآنکه بود آن خود و زیادت بجهت تخفیف شیطان فقط است
 اما نیز میخورد و از جهت دفع خلل و زیادت و زیاده و تخفیف نفس است اگر چه
 زیادت و بعد در صورت نفس نیز تخفیف شیطان است و زیادت و تخفیف
 خارج از این است چرا که در زیادت و تخفیف شیطان است و زیادت و تخفیف شیطان است و زیادت و تخفیف شیطان است

159

توضیح

159

مسئله است خطای کمترین میان زیادت و نقصان برینچه که کرده اند بر وجهیست

و ثوري لويدي افوي ندم قبل ما گست عبدالزان قول حمد و گران گويند نه طلب نه

احمد قوی بیست که در روی مخالفت حدیث قطعاً لازم نیاید و وی کاملاً مفواید

محدث یا در اینجا در و یافته خاندان گفت و امام احمد محمد الله علیه و آله و سلم

مسألة العدم سلام هو ليس بحد و سبوحش از اسلام که در پیش السلام باید کرد و دودر
چهارم

عبدالسلام کرده عبدالسلام کند و در میان انواع سونج آنجا که حدیثی وارد نشده

و بعد ان حضرت علی علیه السلام و قریب یافته شمس از سلام کند که این نظر ظاهر و افوتی را

چشمه ای خرقه‌بان نمازست و از خسته نمازست سر اگر در خانه نماز نشیند

برون آمدن باشد تهرست و از امام احمد قول است گفت اگر خری از سوغ فرو

فی بود میگفتند که سجده را مطلقاً پیش از سلام باید کرد آن نوشته شده مابعد که حدیث

که گذشت مریض منجمد ام بود چنانست چنانکه تفر کرده شده و باید دانست که

این اختلاف کور و محجوب قبل السلام بایع بر اسلام و رافضیت را میست

والادرس حوزتین مجلس فخریت حواء قبل خوا عبد الرحیم تبارین اول فاعلا و

پس هر دو وجه جاز باشد مخرج فی کتب الائمة الاربعة و در او و طاهری که

فی از صحیح است معنی آنکه عمل بطریق بنصرت کند و قیاس از هر چند جایگاه

فہرست مخصوصہ برائے ان قیدیوں

و در وقت شرف آن زمان که این بظاہریت خودتہ معلوم میگردد سونگندگی لادین

نخ مجمل که پیشتر از آنکه معلوم میگردد و در غیر این محال است که خودتہ معلوم شود تا مجتہدین
که اصحاب ی و فیاض علی بن زامادی این نخ مجمل را بران فاسکند و حکم از آنکه

160

در آن زمان که اگر کسی نخ مجمل را درین کتاب مبد و بیان عمل حضرت مصطفی است

مصلی علیهم السلام از غیر نظر با اختلاف عطا چنانچه در روایات مختلفه می بینیم و در روایات

مختلفه جوامع نقل است که در بعضی روایات تعرض به اختلاف است که مجموع آنها

160

احکام و احوال استنباط از احادیث مختلفه دارد و نیز باید یاد آید و راود که مذا

از بعضی معتقد اند و هر یکی بجانبی چنانکه سابق در مقدمه مصلوہ بیان مذکور بود

با آنکه احوال دارد که تعرض به اختلاف احوال علما از برای تحریق و اضطراب و توطئه

پایان مذکور می باشد که موافق ظاهر حدیث و مقصود با بیان است چنانکه در ما نحن

مذکور است ام احمد ملک مجمل دارد و است قدرت و از آنکه گذشت معلوم شد که

سوءنیت بیان از آنحضرت است علیهم السلام و وقوع داشت اما شک در آنکه قدرت

که کند و این طریق که در رد و داند و در نیاید چند رکعت از نماز گذرانده و هیچ

تواند بود و در صورت بیان جنم دارد و یک جانب اگر چه خلاف واقع است

بدان منوع نیست و البته آنچه واقع و فصل لا مرست باید شش میدارند و در

شک نزد و منحرف است و با جملة حق علیه استنزاق و نه بجا باشد از حضرت
برقع آمده آن شک بود و نباید و میفرمود که آن از شیطان چنانچه بسیار
مستعلی که از این هر چه آمده است که زبان ولایت دارد و آن همان که از
شما می آید و شیطان پس همین تعلیقه میکند روی و در ابس و اشتباه می
تا آنکه در زیر باید که چند کار زده است و اگر چه حضرت را معلی الله علیه السلام
هر که بنود امارتی تسلیم حکم آن مرتبت میفرمود اگر کسی در شک کند بیهوش
و در میان بدو حرکت کار زده و چهار شک باید که باریقین اند و شک را بجا
و مقتضای آن زود و قرار و در صورت شک بر آن گذار زده و چه از زود
یقین است اگر چه چهار کار زده با و پیش از سلام بخند و در حدیثی است
یسی بعد بن مطلق واقعه پی تقیید یقین السلام و بعد و در و انی موطا
و او را و در نزدی و سالی مطلق آمده نعم و در بعضی روایات موطا و او
و او را و در نزدی قبل السلام یا قبل ان تسلیم واقعه و در نزدی گفته حسن
و در فتح الباری از در قطنی آورده و گفته که این مزید است مجمع انبیا
از در حسن که احتیاج آن میتوان کرد و نبوده امام ابو حنیفه رحمه الله علیه گوید
اگر بعد از تحریک غلبه و یک جانبی بباران کند خواه و قبل از دیا التزی

بنابر این ناگفته است در شرح چنانکه در قبل و جان و نیز در صحیحین از ابن
ابرهیم که نیز در توضیحی است که از او است که از حدیث طبرانی است که علی بن ابی طالب
در خارج الاصل هم از ابن مسعود و زید بن اسلمی آورده و از او هم فی الصلوة و خارج
هم در حدیث بعد از بیعت و هو جالس و زید بن اسلمی گفته که بعضی از اهل علم در صورتی که
اعاده کنند نماز را نهی و منع است و ابوصحیفه است که اگر اول روز شک افتاد و این
عادت نشده است اعاده کند و الا نهی نماید و اگر بعد از تحری غلبه بجا نباشد
بنابر این گفت و بعد بگویند و امام محمد در موطا گفته که اگر در باب تحری غلبه
بسیار است و میگوید اگر این شک در یک نجات از خود و شک است و اگر عاده در صورت
کثرت شک و عباد آن حرجی تمام است و حاصل است که حدیث درین باب
تفاوتی می قوال آنحضرت علیها السلام که فرمود چون شک کنی از نماز در نماز خود
باید که از سر بگیرد و گفته اند که اگر این غایت نیست و در حدیث صحیح آمده که چون شک کنی
بیا از نماز بایست که تحری کند مواب و امام کند بروی و زید بن اسلمی و این ماجرا از امام
آورده که گفت ننشستم غیر این است و هم که فرمود چون شک کنی از نماز در نماز خود
و در حدیث که فرمود که اگر در نماز و بایست که بی و اگر در نماز بدو و اگر در نماز
و بایست که در نماز و در حدیث که فرمود که اگر در نماز و در حدیث که فرمود که اگر در نماز

(161)

احادیثی است جمیع که در میان آنها مجمل اول صورتی است که در آن

بار و ثانی بر وقوع تحریک واحد بجانبین و ثالث بر عدم وقوع تحریک بر آن

حاصل است که بجای مذکور امواجی بر آنست و امام مالک و امام احمد و محمد

میگویند مطلقا خواه طین غالب بجانب باشد یا بر دو جانب برابر بود و باریقین

گفته شود که صورت غلیظ در اصل شکست زد و خواهد بود چنانکه قوی طرفین را

جانب گویند و طین غالب کند در اصطلاح علوم متورنده است پس صورتی منقسم

حدیثی خارج بود که میگویم که این اصطلاح حادث است و در لغت و در شرح

شکست مقابل یقین بود و طین و مهم شامل و بزرگ آن الطین لایق غرض

نسیا استیسا بر اینجاست توان یافت فصل اخف علی الله علیه وسلم

حکم مبارک گشاده داشتی و در کفر و خیانت و بینه متعبدان عادت

و از چاه است که قضا تمیز عین را کرده دارند گفته اند که آن عادت بود

و من و زین پسند لال حادث میکند و میگوید و در حدیث انس که بجای

ایموج آورده چنانکه گفت عایشه را رخیه الله عنها پرده بود و باین وقت که حاجت را

باین پوشیدی زود در اخف نسیا الله علیه وسلم که این پرده را او که گفته

نصا و بر این پرده بینه این توشش می کند از شرح الشکوة و التماس بر وجه الغیثی

این مایه میوه و لفظ حدیث این است که بود مرغانی را تو آرم پوشیده بود و جا
 مرغی ابدان و فرام بر خاف چیده رقیق را گویند و بعضی گفته اند صیغی از صوت ^{ملکوت}
 است که گفته شده رقیق در پس و به غلیظ گفته اند که مراد از تیر حاجت بدان است
 که شای در حاجت و است که بدان پوشیده بود و الا ستر خدا رخی و انفسه است
 که از قال لایبزی فی شیح الشکوة و منظر و مرجع الحار لغت زینل حماد و حسن
 بود و مرزبان گفت و اندک علم و نیز حدیث متفق علیه را مانیه مراد است که از حدیث
 جامه ای علم است بدان جامه بود از خزانه است سیاه علم دارد و از خزانه است
 که یکی از کس است بر آورده و بود برای خاطر وی پوشیده و در خزانه است
 از جامه که در چون از نماز فارغ شد و گوید این جامه را برای پیغمبر حالی است
 کسیت او ابو عبید و مایش عامر بن خدیجه و ششی مدوی و کسیری و شکی
 میگویند که همان ملی پیغمبر است این جامه کرده بود پس فرمود که این جامه را بروی
 خدا بر آید تا بشارت خاطر وی نازد و جامه از کسیت فرمود و کلیم را بجا آوردی
 که در نزد روح آن و سکون تون و کسرا و بعضی بقیع با تیر و است کنند شمس است
 از جامه که نام وضعی است و بعضی گویند هیچ وضعی است م و نسبت بوی منجانی و حکما
 بگویند که این جامه را بگویم این کلیم را برای خود گذارند و از خزانه را بر آید

خاطر

آن حضرت پدیده بود پس فرمود این کلیم را از وی برای من بپایزید که علمای این
جامه در سب از من استخوان گردانید و از ملوک مقام شوق حضور فرود ترا و در حقیقت
این را بتسلیم نموده و غلامم و در روایتی از بخاری آمده که فرمود نظر باین
جامه و نماز کردم پس رسیدم که عباد امر را در قفسه اندازد و با جملة مقصود از آن برآورد
و وصفت که از اینچا معلوم شود که چشم مبارک نماز کرده و شستی و پیشبندی
پوشیده مانند که استمرار و دوام نشا و کی چشم از اینچا منگم ببرد که مقصود از اینست که
و آنرا از چشم بسته نبودی تمام است اما ظاهر نیست که مقصود از این چشم کشا
و اصلاح چشمی و الله اعلم باز با حدیث دیگر استند لال کنیز و سیکوید و حدیث جنت
و نماز در نماز و در از کردن دست تا خورده از سب و پشت نهادن کند و با دست
و دست این منجورده باشند چنانکه در حدیث صحیح بخاری آمده که روزی آنحضرت نماز
دست خود را در از کردن فایع شد پس دید که این دست در از کردن
چه بود فرمود دیدم جنت و نماز را و خواستم که خوشه از میوه جنت را بکنم
آمدن و فرمود دیدم منظری زیست ترا و نظرها و در منظری نیز از جنت حاجت
و حدیث و سلام با نهارت دشت چنانکه گذشت و حدیث و غرض شطآن
و کافن منیر و اصلی علیه السلام و بر او سخن کردن چنانچه در حدیث منقول از برای این

مجموع معنی رویت و نار و خوشه و جن رویت عین بوده آنچه به سببی میگویند که

رویت مثال است می بین تاویل و صرف از ظاهر است کمال است که بر

رویت عین حمل کنند و ساق احادیث نیز دلالت دارد بر این فایده که رویت

بر آنکه تعین عین در تمام نماز و ایم و استمرار بود و میگوید اما اگر کسی از گوشه چشم

در نماز تفرقه و پریشانی حاصل شود و حضور و خشوع نماز را برود و فراموش چشم

در حق وی گمراه نبود بلکه بتجربا قرب بند نظر معلوم و دلایل که در حدیث

و کتاب است حضور و خشوع دارد و شده اند و عدم و رویت صحیح است تعین عین

اینجا غن بطریقه تعامت کرده و اگر بفری و از تری بری به طاعت روی از بی

و اذنی بودی بروش و الله اعلم بالصواب آنحضرت علی الله سلام علی

نماز سلام و ادوی این است رویت سلم و ترمذی و در روایت شاهی

چرا که شی از نماز و روایت ابو داود و چون خواستی که برگرد و از نماز برگردی

است الله الذی لا اله الا هو ارحم الراحمین و التوب و در حدیث سلم و در

مطلق و اقصیه که چون سلام و ادوی استغفار کردی سه بار و گفت

که کیفیت استغفار است گفت میو در استغفار الله استغفار الله و دیگر

استغفار این دعا هم کردی لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله

و اما در بیان از کتاب السلام و الکلیه حج السلام را زیاده کرده اند و در رد
 می نمایند که معین قدر که مذکور شد که ذکر الشیخ ابن حجر الکاتبی شرح الشکوة این
 و نیز بخاستی و در حجت کردی این چنین است در چند مسلم از ثوبان و در حد
 مسلم از عائشه که نمی باشد اری که می گفت اللهم انت السلام منک السلام
 بنا لکن فی الجلال والاكرام حبیب هما انت لا اله الا انت و این چنین بودی که
 چنان و الله اعلم و در بعضی جاویت صحیح که حدیث مسلم و ابو داود و ابن ابی
 از عبد الله بن اریس است که در عقب هر نماز فرض می گفت در حدیث عقیقه
 صلواته و انفع شده و لیکن در او نماز فرض است باطل و بعضی از مستراح گفته اند که
 در حدیث بن حجره تفسیر می شود که در مطلقات محمول بر آنست و در ردایم
 آمده که با و از بلند می گفت و بعضی می گویند که افضل در جمیع احوال فحاشا
 و دو عالم اقام را و اوج منور را و جبر انحراف می اندیشد و مسلم برای تعلیم بوده اگر
 که نیز اقام را مصلحتی در هر دو اعلان بود و بعضی مسلم و اعلام کنند و در حدیث
 که تحسین لا اله الا الله و لا شریک له و لا اله الا الله و لا شریک له و لا اله الا الله
 اللهم لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت
 و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت

164

164

و بعضی بحجیم تر یافته و بعضی کار و شست گشتن و اجتناب و قیام است و بعضی نه گشته

ضعیف است و محارفت یعنی ازل الله لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه لا النعمة ولا الفضل ولا

الحسن لا اله الا الله تخلص این له الدین و لوله الکاف و ذل امام نووی گفته با سبک استغفار

مستقیم در و بر این انواع ذکر و در عیب امام و گفته اند که بعد از وی اللهم انت السلام

بعد از آن لا اله الا الله و حدیثی که ذکر الشیخ ابن حجر فی شرح مشکوٰۃ فی حدیث بعد از آن

در باب استیاضی متعدد و گفته اند که بعد از نماز بخواند چنانکه این حدیث مذکور است و اگر

در مقدمات و جزآن در مراد بحدیث اتصال نماز نیست فی فعلی که آن محال است که

مراد عدم فصل است بحجری که در وقت اشتغال میان خصل عارض و خصل ثابت است

بغیر ذکر و دعا بنمونه و اگر سبک و سبک کثرت عرفی پس نیز ضرر ندارد و پس بعد

و این نماز که بر وجه مذکور بخواند عیب است مانند اشتغال ثبت است بعد از آن

مربوط بصل میان فرض و اذکار مذکور و عدم تعاقب که میان انجام عمل هر یک

و ظاهر آنست که اگر در خصوص بقول کسی سنت میدارد و وصل سنت بقضی قائم

کردن سنت بعد از ادای فرض و در شرح ابن الهمام تصریح کرده است که بخورد

در احادیث وارد شده است از خواندن بعضی اعمیه و اذکار و در بار صلوة تعاقب

نمکنند و صل آنها بقضی ملکوتی است فی اشتغال آنچه از توابع نماز است

بی خبر دان و احاطت علمها و اقلوب و مثل شی که بعد از این است که
که تمام پشت متصل نوزده شصت و دو و میشود و روی که در سن او دو و دو
از این بزرگتر است و هر دو در این بود با حضرت علی الله علیه و آله و سلم

165

تا مقصود کند و دست را بر روی آید و دست را بر پشت و بخوابد و دست
زیر آن که حاکم نشناخت که کار از جبهه بخوابد و در آن است از فصل بیست و ششم

165

پسندید این سخن در آن عمری آید که گفت در و اولی طفل که در آن خوابد

مسلم نزدی از حیث منها آورده که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

می و او نمی شست مگر غسل که میگفت این که الله الله است السلام السلام السلام

ما را از اجلال الاکرام و از عید شسته ظاهر لازم نیاید که بهین ذکر فصل کند که بگوید

خوانده شود و روی این ذکر سناعات ندارد و بخواند ذکر دیگر مثل لا اله الا الله و صلا

الحامد است و از حضرت علی علیه السلام و فصل با بخاری که موطبت میکنند بر آن و در

در این اعضا مثل قدرت الکبری و تسبیح و انشال این و صلا ای نعمت که لها پس

خواندن آن در زمان فرض و حتی آنست که فصل کند بگری بخوابد و بخواند اولاد

و در کار و در وقت و فعل حلوی لا باسلی سناعات بدان ندارد زیرا که مشهور است

این عبادت است خلاف و دست پس گوید که گفته اولی آنست که خواند و اگر بخواند لا

و در کتب کهن چون سلام امام از طهران به یمن می فرستادند و در آن وقت قاضی
وکیلان با یکدیگر استماع و طبع کنند و در کان فرض مکتب منور شود و بهت است
ایستاد و اگر خواهر جمع کند نزل خود برای طبع در نماز که بعد از وی طبع می کنند
که در کان خود استقبل قبله است مانند یار و یک است به استقبال قوم نشیند اگر در مقابل
مستوی باشد و در برابر است و در وقت و لیکر افضل جمع نزلت از برای طبع و در

هنگامی که شرح ابن الطام و در سن ابی داود و از امیر المؤمنین عیاری است و در وقت
که چنان حضرت است الله علیه و سلم نماز برادی سخن اللهم اغفر لی ما قدمت و ما اخرت
و ما سررت و ما علنت و ما انت اعلم به منی انت المقدم و انت المؤخر اللهم

و در بعضی روایات و ما سررت و ما علنت و ما انت اعلم به منی انت المقدم و انت المؤخر اللهم
و در سن ابی داود و در وقت از زمین است که سوره فاتحه است و در وقت نماز

اللهم رب ورب کل شیء انما نعبدک و انما نستعینک العباد کلمه لوجه اللهم ربنا و رب کل شیء جللی
و ما علنت و ما انت اعلم به منی انت المقدم و انت المؤخر اللهم

و در سن ابی داود و در وقت از زمین است که سوره فاتحه است و در وقت نماز
اللهم رب ورب کل شیء انما نعبدک و انما نستعینک العباد کلمه لوجه اللهم ربنا و رب کل شیء جللی

و در سن ابی داود و در وقت از زمین است که سوره فاتحه است و در وقت نماز
اللهم رب ورب کل شیء انما نعبدک و انما نستعینک العباد کلمه لوجه اللهم ربنا و رب کل شیء جللی

و در سن ابی داود و در وقت از زمین است که سوره فاتحه است و در وقت نماز

محمد بن ارباب منی نان شهیدان محمد عبدک و سولک یادت آورد و آن

حضرت زمو و چرخین سخن پاست که هر که گوید و عقب نماز هرگز نوسید نشود این

نظم لغت حدیث که سلم قرندی و سانی از کعب بن عجره روایت کرده اند که استغفار

بخیب قائم اونا علم کن و در کل صلوٰة معقبات کبر قاف خوانده اند و این تسبیح

معقبات از آن است که بعضی از آنها و خواندن در پی بعضی دیگر یا از هر یک

هر یکی عادت کرده شود و مرقه بعد و مکرر از هر عاده یا بی آمل لازم بود و این تسبیح

و عقب از خوانده شود و عقب آنرا گویند که عقب آنجی یا میگویند فی الخاتمه

و معانی شریف از این تسبیحات معقبات از آن گویند که هر یکی از آنها صلاحیت

دارد که عقب دیگری یا پیچیده و صحت آمده است لا یضرک تسبیح ابتدات

و معقبات ملائکه لیل و نهار که برای رفع اعمال نیکان و حفظ ایشان شب و روز

در پی یکدیگر یا نیز تسبیح سبحان الهی بار و الحمد لله تسبیح بار و الحمد لله تسبیح

و تسبیح مد لا اله الا الله و صده لا شریک له لا اله الا الله و تسبیح کل شیء قدیر

سلم و در هر وقت که تسبیح از سلم ازانی هر روز و الحمد لله تسبیح بار و الحمد لله تسبیح

و در روزنامه و تسبیح سبحان الهی تسبیح بار و الحمد لله تسبیح بار و الحمد لله تسبیح

و تسبیح لا اله الا الله و تسبیح لا شریک له لا اله الا الله و تسبیح کل شیء قدیر

166

166

الاصول

وقت رفتن از این برجات علامه عظیم فرمود و چه گفتند که از این ^{خانه}
 جدا نگردیم و روزه دار نه چنانچه ما روزه داریم و تقدیر کنند ایشان را زمان ^{ای}
 و بدو آنرا دادند و از اینها نیز فرمودند که از این ^{خانه}
 که پیش از شما در اینجا بود وقت گشته شما را آنرا پس از شما بیاید و حکم از آن ^{مجلس}
 گشته که اگر کسی را پیش از آنکه سخن و حمد و ثناء و در هر یک صلوات الله علیه ^{مجلس}
 مره ای پیش بیاید از حدیث شنیدند و بدان عمل کردند و تقوا را بر حضرت ^{مجلس}
 یا رسول الله و اوران که از اینها شنیدند و بدان عمل کردند و بپادشاه ^{مجلس}
 درین عمل اکنون چنانکه فرمود و چون کرد و آنکه فضل الله و تعالی این ^{مجلس}
 حدیث فضل غنی است که بر فرموده حق رود و بقیه خبر لازم آید و این حدیث ^{مجلس}
 در این حدیث در این حدیث و در این حدیث و در این حدیث و در این حدیث ^{مجلس}
 حضرت رسول فرمود و منکر است که علم غنی فرمود و این حدیث که این حدیث که ^{مجلس}
 این حدیث که این حدیث که این حدیث که این حدیث که این حدیث که ^{مجلس}
 در حدیث که این حدیث که این حدیث که این حدیث که این حدیث که ^{مجلس}
 که فرمود در این حدیث که این حدیث که این حدیث که این حدیث که ^{مجلس}
 حدیث که این حدیث که این حدیث که این حدیث که این حدیث که ^{مجلس}

167

167

ست

که بعد از این مخصوص نقبرای مهاجرین است چاکم درخنده است و این را در عهد

کتاب این دانشمند و میفرمود که هر که در پی نماز پنجشنبه پیش از آنکه بخوابد ده بار بخواند

لا اله الا الله وحده لا شريك له الملك له اسماء عجيبة سميت به في كتابه وفي كتابه سميت

بعد معنات زینب چه گذشت و چه علی کل قدر او را در اول مهر سال

در خیز خیز بود و نوبت به یاد و را میخواند و درجه اورا بلند کند و در

روز و سپاه کاهی باشد از کرمات و از سلطان محروس و محفوظ گردد و در

کتابه رایچه مغیره که در سنه ۱۰۸۰ در محال نمود که در او در باره و در آن روز

و حوزان پروردگار شرک بخدا تعالی که اگر سزا دادند و خود اندامها ضروری را

چترک ہر کشف و کرم و دین و غیرہ

الحکم الامام الشریک بعد تاجانی اگر از وی کمالی غیر شریک ما و شود و آفرید

انکما صلا مادن شود پس مراد باد را که مراد از اوست اینست زمره

زایا پور وقت ہذا دیت حسن صبیح غریب داماد احمد زید عبدالرحمن

بر نشان روایت کرده و در وی ذکر صلوة مغرب نیز هست و بجای قبایل

تکلم نبل انصاف و نبی جلایه آورده و بعد از در احمد بدیهه انجیر نیز ذکر کرده

در آخر حدیث گفته باشد اگر دینی گوید این کتاب است الناس مملکتی مرا که کمال

زنگنه

پیر جمینی الرزق من مایه پادشاهی ایران و در سندان احمد ثابت بر دین
 ام سلمه رضی الله عنهما که آن حضرت بجا آمد علیکم السلام علم تعلیم کرد و است فاطمه دختر
 خود که فاطمه است رفیع الخصالا جاریه هرگاه که آمد فاطمه را خدمت خود و در آن حال
 که طلبه از آن حضرت خادم را اینجای که خدمت کند آورد و اندک دست مبارک
 دیدار آنحضرت را پس یکبار و اندین و پیش از آن که کشیدن شمع بود و کند
 در وقت آنکه از آنحضرت در آن روز و در طعام چشمتن تر و کند و در بعضی
 آمد که چرخ می ترغیب را با فاطمه زهرا می چرخ کردند و ترغیب خدمت کار و پادشاه
 گاهی که در آن حضرت نمود و صلی کار و درون خانه را از طعام چشمتن و جاریه
 و مثال آن فاطمه کند و کار بیرون خانه شایسته کشیدن و طعام چشمتن و در آن
 ساز و بجهای هر چه فاطمه رضی الله عنهما طلب خادم آنحضرت و فاطمه بود و در آن
 پسید که فاطمه نسبت از برای چه آمده و با او گفت برای طلب خادم بود
 نسبت آنحضرت خانه فاطمه نسبت بر روی کعبه یا فاطمه خادم و طلبه
 خود به فعل و ثبات چون از جای پای دیگران نایم تر پس از آن فرمود یا فاطمه
 محبت و شفقت و یا سملست بهر طریقی میکند یا فاطمه تعویذ و دیگر که خدایا
 و صحت کن مرا و در آن روز از برای پیوستم که کبریت از خادم وی آن است

168

168

ان تسبحني ودر ريتا تسبحين بدون ان آمده نبح في مر خداوند مرا عند الغيوم
 نزد خواب رفتن ثلثا نوحثين سي وسه بار و تحميد و دران رويت و در كند
 ثلثا نوحثين و حمد كويي اورا سي سبار و تكبير و دران روايتي همين ثلثا
 نوحثين و تكبير كويي سي بار اينچند كوست و در كتب از روايت بخاري و مسلم
 و ابو داود و ترمذي است كه تيرار بجا و ثلثين زمود و در بعضي روايات
 كه كي از امام اعليا علي الدين از بجا و ثلثين زمود و در ماتي بيان تمام شود اما كه
 مسلم اين هر ثلثا و ثلثين زمود و تكرار دي نماب شد و باشد و الله اعلم
 و در ريت و تكرار صحيحين از بجا و فاطمه آمده ريفي الله عنها كه هر دو خطاب زمود
 و تسليم نموده كه بعد از ان علي و فاطمه اين و در هر كرا از دست نماند
 و زمود علي ريفي كه از نگاه كه اين را از حضرت شنيدم هر كرا من فرست
 و در كريد متعين تا در آخر شب ساد زبانه و بخواندم و كراي اين تعليم كرد
 انك صليت الصبح و حين تذكاري نماز صبح را ان تقول بگوئي اين همه را الله اعلم
 و بعد لا اله الا الله و هو علي كل شي قدير عشر مرات و ده بار و بعد
 انك بگوئي پس از نماز مغرب عشر مرات و در حضرت شاهان عليه و سلم
 نماز بداروا سيكفت اللهم اصلح لي ديني الذي هو عصمة امري و در بعضي روايات

الملك

وینی امی حیاتی صیحه واسلم دیا التي جعلت فيها معاني راسخ اخرتي التي فيها
سداي وحب الوجود وراية لي في كل خير واصل الموت راحة لي من كل شر اللهم

اذا اخذت رماك من خطك واعوذ بكنوك من نقمك واعوذ بك منك لا مانع لما

اعطيت ولا مضاعف لما نسيت ولا نفع في الاجد منك اجدد ودر جامع الاموال
این را از روایتی ای اکرم اجارا ورده که گفت کند بخدای که گشت بار بار

برای خوشی که می یابیم در توبت که داد و بخشید چون بگشت از خود تو

این دو بار اکرم محبوب ربه اعظم روا کرد که محمد صلی الله علیه و آله می خواند

این کلمات نزد پرورش از نماز خود ابوالیوب انصاری ربه الله گفت که هر

نماز بگوید و از پی پیوسته ای الله علیه و آله و سلم و هیچ وقت نبود که بعد از سلام بخانه اعم

اغفر لی خطایای وذنوبی کلها الغنی حاجی و ارزقنی واهدنی لصالح الاعمال الا

الله لا اله الا انت و ارحم الراحمین لا اله الا انت و ارحم الراحمین وذنوبی

ان حضرت ادا صلیت الفجر و چون گذری صبح را نقل سخن قبل از آنکه بخانه اعم

حسن کردی اللهم اجری من ان رج مرات هفت بار فائز است پس برستی

که اگر بری بی یومیک در آن روز گشت لک بنوبه خدا ای برای تو جواز که

نامه بخاری از ترش و درخ و جواز در سال نامه سازد که از سلطان

169

169

الله اعظم
و ارحم الراحمین

اندر

تا چنانچه بی در راه تعزین کنند و از اصلیت مغرب قبل قبل ان یحکم الله امری من

النار بمرارة فانما ان مست لیکن کتب الله جواز ان را بخیریت در

این جهان است و در جامع الاصول از من ابی و او ذری آمده و کثیر بهیچ

لما وصلته مغرب بصلوة یوم و در ساری آورده اند و روایت امامیه از آن آیه

الکری ذرا بطریقی قل محمد احد یغنی گفته است هر که بخواند آیه الکری و قل الله

و غیره در کل صلوته مکتوبه در پس هر نماز فرضیه کم تسبیح میکند و در آخر من و کل

اجته از درآمدن بهشت لکن میوت فی روایت الاموت درین عبارت

اشکال مشهور چه ظاهر چنان بنیاید که گویند الا محبوه چه مانع از دخول حنت

حیات که درین عالم پایی نداشتند و ما خود سبب خل حنت نه مانع است

از ان و در توجیه آن میگویند مراد موت و در اینجا حیات است معنی که فایه

و منتفی شوند به موت موده نام کرده و این تعبیر و رعایت بعد از بعضی است

و نیز گفته اند که مراد اخر موت و عدم محیی دوست و بعضی گفته اند که مراد از

موت بودن بنده است و در قبر پیش از نقبت و چون بموت پیوندد و در آن

او عیش است به توقف و بعضی گفته اند که مراد آنست که مانع از دخول حنت

الان متعلا وجود نیست و شرط بودن او در دخول حنت را که هر جمل است و الله

در حق و حیات

موت و زحمت و بی‌نی بود با فعل و زحمت می‌درد و این توجیه مراد و دخل

جنت و زحمت احیاء عاجل می‌باشد و این تقدیر جایز است که گفته شود مراد

که اگر موجب موت و زحمت و زحمت آنقدر نفس را بکشد که نفس در اقیانوس لذت نشود

می‌درد و زحمت آن آنهمه و دیگر لازم می‌آید وجود موت و زحمت و زحمت و زحمت 170

موت نبود و این جهت در دخول جنت تا بهیچ وجه مانع از اینست و طبیعت است

حاجت مالی ائمه آلوسی و دخول جنت و چون تحقق نشود و منقیه که در دخول جنت

مستحق

170

عالم چون در حدیث اخلاقیه بود و در میان محدثین مفروض کلام که در حدیث

تصحیح است و این حدیث را جامع دیگر عیسی بن یزید است که در حدیث طبرانی

در رویانی و در قطعی و این حدیث و غیر ایشان و بعضی از خطاط سیکندری که گفته

آئینه آلوسی بوزن ناصح است و این اجوزی چنانکه عادت اوست از اوزار

و بنا برت بکلمه حدیث بوضع ازاد و موضوعات ذکر کرده و خطاط بر وی

یعنی بر این اجوزی از حدیث که اخیر است را در موضوعات ذکر کرده و طریقی

مختلفه که در کتب حدیث را در موضوعات خطاست و این اجوزی است دلیل

بصفت محمد بن حمید که او حدیث ائمه آلوسی است کرده و حکم او بصفت محمد

ابن حمید خطاست زیرا که این شخص را بخاری که در تصحیح و تنقید رجال فوق الکمال است

تقدیل کرده و یکی ابن معین که محکم جال است و اندک این قوم است و تنقید

روایت قتیق کرده و این دو حدیث یکی بخجی و بخاری بن معین کافی است و

بدلت و توفیق وی و در محکم طرانی است از زوار آیه الکری فی ذوالصلو

الکثریة کان فی ذمة اللالی العسوة الاخری هر که بخواند آیه الکری بعد از نماز

فرمانند و سپاه خدا تعالی و در حدیثان وی تا نماز آید و این حدیث

جای از مجاب بر است کرده اند از آنکه امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام

و در حدیث امیر المومنین را چنین آورده که گفت شنیدم سید خندان را از آنکه

گفت بر چوبای بنی مضر هر که بخواند آیه الکری بعد از نماز هر روز کند و اورا از

در حدیث مکرر است و هر که بخواند اورا بکلام که خراب و این که داند اورا

خدا شایع بگوید و در سراسر ایام و در ایام خدای و دیگر که در او بند

رواه البقی فی شعب الایمان و قال اساده ضعیف و در حدیث سید ابی

روایت کرده جابر بن عبد الله و عبد الله بن عمر و ابن ابی مالک مغیره ابن

ابو امام است ریفه الله منهم و چون این حدیث بخندین طری مختلفه و خارج متعدد

مردی شده است ثابت بود زیرا که اختلاف طرق و خارج حدیث و کمال

بر آنکه این حدیث را اصل صحیح و افاضل آن که موضوع نیست و در بنیاب این حدیث

احاطی الاطلاق فی تعیید خواندن آن غیب صلوة بسیار آمده و بعضی از انسانی و

منبعی از محدثین نیست سیوطی در جرح و جرح آورده که امیر المؤمنین علی مرتضی

و خود مسید آیات قرآنی الله لا اله الا الله هو الحق القیوم است و در مجموع

دروی را نیز میگوید که زائیده شده در بنیام و تبره قتل سیده که در خواب

و این آیه را خواند بر در و کار خیا این آیه را به پیغمبر شما داده از کجی که زیر

عظیم نموده است و هیچ بخیر و گویا داده شده و زینت کنم که آنرا از اسم

بخوانم در و در کعبت است که بعد از عثمان بگذارم و در و در خانم و چون خوا

روم بخوانم و لذا آنکه که از حضرت است که الله علیه السلام شنیده ام که هرگز

از آنکه کرده ام و زود شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه و آله که گفت بخیر

اوست علیه السلام و بعد از محبت صلی الله علیه و آله و سلم و نیز فارس که او شنید

نهی و سخت بلای سید زینت آن سیده و شیدا شهر حرم و سیدایا جو

و سید کلام قرآن و سید قرآن بقره و سید بقره آیه الکرسی و روی بنیام که

در هر یک از اینها در بعضی روایات هفتاد و یک مرتبه بخواند فی

و ضعیف است و الله اعلم و انوار بن کتب در صحیح روایت که از حضرت صلی الله

عزیز بر سر که علیه آری در قرآن که ام است ای می گوشت خدا و رسول

171

171

[illegible]

و در وقت زود و زود صلی الله علیه و آله نماز را که در عقب هر یک بخوابد اللهم عجل
فرارک و شکرک حسن عبادتک و نومود و الله عز و جل دست میدارم تو لای معاذ
و شکرک من خواندن این دعا را عقب هر نماز و است کرده انجیدت را البود

و در این انما و انجیدت معاذ معرفت میان علم و سلسل است **(172)**

172

این لاجبت و بطرق کثرت معجزه و در محب هم برای است الله عز و جل
که سپیدی الله علیه و آله و نومودت نه فصلت است از جا بجز کسی که پادشاه
و کل کند بدان مع الایمان با ایمان عجل خبری ایمان فایده ندارد و در
ندارد و ظاهر در ایمان عین حقیقت بود و در اصل برای الایمان لاجبت است
که در وقت که غلبه و ترجیح از نور العین و ترجیح کرده شود از نور عین
نه چنانچه هر جا که غلبه یا به وقت که غلبه و ارجحیت را استعاره برای معنی
دارند یعنی هر یک از این صورت که دارد این ادق است یعنی اگر چند معنی
حقیقی دارد و فصلت اول نیست که مع غفلت قائل هر که غفلت از قائل خود
در معنی معنی است و در ادق است و در ادق است و در ادق است
نماز عینی دارد و فصلت دوم آنکه ادوی و نیاختیاد آنکه دین مخیر را که کشاند
که در ادق است و در ادق است و در ادق است و در ادق است

دی داد باشد بی علم و پی سیم اند وانی و بر کل صلوة مکتوبه بخواند در پس
هر نماز فرض عترت ده بار قل هو الله احد فقال گفت ابو جریج الله عنه بطریق
التماس او احد و غیر یکی از نه خصلت پیاپی در بار رسول الله پس آن حضرت
صديق مبذول داشت و آنچه گفت مقرر داشت فقال و احدین من
یک ازین خصلت بار دهان حضرت علی علیه السلام بعد از نماز صبح گفتی اللهم
انی اکتب لایستیع و نفع ما کره و لا املک نفع ما رجو و ارجو و ارجو و ارجو
روایات امری بیداری و صحبت او تعالی فلا یخیر افقر منی اللهم لا تشمت عی
ولا تشتم عی عدو صديق هر دشمن و دوست را نماند است از جن و انس دینی
و دنیایی یا دنیایی که مدد کند در دین و بهر آن ضرری و نقصانی در دین و
حالی لازم آید اللهم لا تجعل مصیبتی فی دینی چون مصیبت دین عظیم تر است تحمیل
کرد بوی چاک در مصیبت دنیای می بگرداند و نظر را لطافت الهی نماید و در
صبر و ملاحظه ان الطاف بیدان نقصان کند یا نبیند اگر در و زود بود لا تجعل الدنيا
لکرمی و تقصیر بکبر است بگذاردی تا رسید به است بی همه بخواند
و چنین در روش و لایستع علی و لایستع علی را چنین باز جابره و علیه السلام
و اندان نفس که از تسلط آن خدا نماند بر او اللهم یک مصیبت و یک استیفاء

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اجني من نعمة او باحد من خلقك فكلك لا تنكحك لا تنكحك لا تنكحك

وكل الشكر سبحان وارجو انك ترحمنا يا اسالك خير اليوم ثم قد وضو

دوره وگرفت ودر راه وادعوك من ترافيه ودر بعي زوايت من ترافيه ودر

وشر بغيره اللهم اني بديني سعي اللهم عافني في بصري اللهم حرك اجفالي

الي نفسي مرارة عين ودر بعي روايت ولا اقل من ذلك نير امه واصل نما

كلمه لا اله الا انت اللهم اني ادعوك من اللهم وكون وادعوك من الفجر والنس

من غدا لعل وحين وادعوك من غدا الذين فيهم الرجاء اللهم اني ادعوك

من ادعوك وادعوك من ادعوك يا حي يا قيوم يا حي يا قيوم يا حي يا قيوم

وادمه شدة حيث ويزيد وادعوك وادعوك يا حي يا قيوم يا حي يا قيوم

وادمه شود كلا وبعثنا بهت لحوار فضيلت وادعوك يا حي يا قيوم يا حي يا قيوم

تصرح کرده ام محي القين نووي ودر دعوات استغاث صلوة چانه كشت و

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اني ادعوك من ادعوك يا حي يا قيوم يا حي يا قيوم

وادمه شدة حيث ويزيد وادعوك وادعوك يا حي يا قيوم يا حي يا قيوم

وادمه شود كلا وبعثنا بهت لحوار فضيلت وادعوك يا حي يا قيوم يا حي يا قيوم

تصرح کرده ام محي القين نووي ودر دعوات استغاث صلوة چانه كشت و

اللهم

173

173

اغثنی

بطریق رتبه و توفیق میگرد و عاقل از مومنه و غیر آن از حبه و کرب چار رتبه است از

مهر و چار رتبه ضعیف در میان آن ولیکن فعل و گفت هر دو در بر آن طوبی

صورتی منافاتی ندارد اما از جمله ما و اطلب و مومله دارد هر چند در بعضی

کثر از دیگران باشد و مومله است که تیره نیستند چنانچه معلوم شود و این طوبی است که از علم

ناگفته و در بعضی رتبه است و در ام معتبر است و ما خود است از رتبه که بعد از

رتبه است که از این بعضی شرح الشکوة و گفته اند هر جا که موافق مطلق مذکور

مرا مع الکلی احیاناً بود چنانچه نیست و آنجا که مفید بعد م ترک که در امار

کند از بعضی طوبی و اگر مفید ترک مذکور کرد و خود ظاهر است فافهم اما و محضر

و در کتب فواید شدی و در بعضی خود موهی نیست که چنانست رتبه اگر در

بجز رتبه نباشد و طوبی خاند باید و در کتب نیز از فواید و در کتب شی از

فرض ظهور و در کتب عالمان و در کتب از معنی و در کتب بعد از عا

اینچنین آمده و در کتب از حدیث این عمر رتبه اعدنه با نندی از اختلاف و رتبه

و زیاده کرده در محیی لفظی است بعد از مرتب و بخاری که برده که از

حد کتب مرا خصمه که میگرد و روی ضیا الله علیه السلام و در کتب بعد از فواید

و این عتی بود که در آخر آمدن بر این حضرت الله علیه السلام و این او را معلوم است که

باین درود

۲۲

174

174

و بعد از آن کسی که ما او گفت پرد و از زده رکت از نش و و از زده رکت

تعلق بخیر نصیب بپاکند اور از اشد با خاند و محبت بپاکند عزیز پیاده کرده ترندی

این تفصیل را که چهار کتبت پیش از ظهر و دو کتبت بعد از روی و دو کتبت بعد از

مربوب و مکره بعد از غایت او دو حکومت پیش از خراج که در نزدی است

غرضی ہذا الوجه کہتہ وہ خط بعضی از روی رجال سخن کردہ و کیا کہ چہ نام حدیکہ

گفته اند رواد اجماعه المال البخاری می باشد هر چند صدیق بنو تمیمی در جامع خود از

ماشم بن خمر و از امر المومنین عیاد و رد و کفایت میکند به غیر صلی الله علیه و آله

باز خدایا که در این دو نکته گفته که درین باب صحبت از عایشه

و اما همینکه بزرده و خیده علی حسن و همین است عمل اکثر اهل علم از صاحب

و ان شاء الله تعالی

ابن کثرت از صلوة لیس و نهار و کان دو کان است و مقصود ایشان است
که فصل کند میان کعبین و این قایل است شانه واحد و نیز عایشه آورده که اگر
صلى الله عليه وسلم چهار رکعت را پیش از ظهر میکرد و بعد از روی می کرد و در آن وقت
آنچه و سلم را بود و او از عبد الله بن شقیق آورده اند که گفت پرسیدم عیسی را از
نطق رسول خدا صلی الله علیه و سلم گفت اند در خانه خود پیش از ظهر چهار رکعت
پس پرده می آمد و میکرد روز نماز بعد از ظهر می کرد و در آنجا می کرد و در وقت
و ابو دود در سن خود و ترندی و شمایل از ابوتوب انصاری آورده اند
صلى الله عليه وسلم فرمود چهار رکعت است پیش از ظهر که گفت در آنجا که می گفت و
برای آنها و برای آسمان و در موطا امام محمد نیز مثل این آمده است و در شافعی نیز
آمده است ولیکن بدو نام و ترندی و جهانها از ارباب آورده چه پنج رکعت کرده ایم
در اثبات سنت چهار رکعت پیش از ظهر و طریق است یکی اثبات آن بحديث
ام جریه غیر آن که در آنجا ترغیب کرد و آن آنها نموده اند و لیکن گفته اند که از ترغیب
و بیان فضیلت مواظبت حضرت صلی الله علیه و سلم بر آن لازم می آید و نسبت آن
و غار این نزد استجاب است و طریق احکم در اثبات آن صحیح و تطبیق است
که در بیخ از آنها دو رکعت آمده و در بیخ چهار رکعت بار را در وقت می کرد

و عایشه آنرا دیدن عمر و بنی دو گشت که در سجاده می گذارد و دستش را بر سر
 این عزار است ظهر پادشاه یا بگوید اتفاقا این عزار بود که دست پادشاهان دور
 و چپ بار کوفه در وی دیگر است که در وقت زوال شمس یکزار دانه خنجر در
 آنجا و در وقت و شارت این هر دو وجه در کلام هم می پاید و سنگی که علی بن ابی طالب
 دو گشت بعد از طردن کوفت بعد از عمر از آنجا که در چاه و در صحنه بخاری است
 که در وی آن حضرت دیده شد که بعد از خمر دو گشت می گذارد و پس از آن که
 در حضرت وی دستار از آن پیر می نمود این دو گشت بعد از طردن کوفت
 اجتماع و نمودن است و بود آنرا تا فکر دم و تمام حدیث در باب شایسته در زمانه
 کوفت و عیسی آن حضرت است که بعد از خمر دو گشت گذارد و می خاند و طایع
 از بخاری و سلم دانی و او و کوفت ای از عایشه آورده که گفت از زمانه بود که
 زکریا بن کثیر آن حضرت را می گفت عیسی آنرا در سفر و علانیه و در سفر و حضرت را
 نمود و کوفت بعد از می گذارد آنرا تا ملاقی شد پروردگار خود را و خود را
 با او پیش پادشاهان و پادشاهان آمده و در آنجا که ترس عمر بود و قاطع
 آن تا این می گویند که آن معنای رکعتی که مشهور است که مشغول شده بود از آنجا که
 در استقل بود و بعد از تقی و در روایت از او آمده که گفت می گذارد و در سجده

(175)

175

دو رکعت

و در کعبت پیش از عصر روزی قیمت مال از ایشان غل آمد پس کند بر آن را بعد از عصر
بهاران مدامت نمود بر آن وعادت شریف بر آن بود که چون در وقتی نماز
میکرد و دیگر بر وی مدامت نمود و در روزی آمد که این دو کعبت در خانه
میکند و در مسجد بقعه تخفیف را تمت و محبوبه داشت تخفیف را در آنجا
مسکون می نمود این یعنی کند در آن دو کعبت از عصر از خضایل آنجا می نمود
بود و در حق غیری می کرد و چنانکه در روایت الی و او آمد که می کرد
صلی الله علیه و آله کعبت بعد از عصر و هر سکر از آن و می داشت معصوم وصال میکرد
از آن و غی از کعبتین در مسجد باری نیز مذکور است و یکصد کعبت از آن بود
که در جامع الاموال آورده است که پسریده شده این عمر از کعبتین قبل
پس کعبت نزدیک مسجد کبی و در عهد رسول الله علیه و آله می کردند و آنرا از حضرت
انحضرت صلی الله علیه و آله در کعبتین بعد از عصر منافات دارد و بودن آن از
خضایل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و نیز مردم از آن و در بعضی آنرا آمده که امام
احمد را دیده اند که درون خانه خود می کرد و گفته اند چنانکه امام می کرد
از کعبتین مردم و بمجلس احادیث و آثار غی از آن دو کعبت روز طلع نماز
از عصر غالب می است و منجمله از مجبور علمای این است و حق آن نماید که آنحضرت

حور و حق غروی کرده چنانچه من گفت و الله اعلم و چون من از دستم رکعتی است

میش از ظهر و احادیث صحیح و در چهار رکعت نیز دار شده گفته و گاه پیش از ظهر

رکعت از روی و لفظ بخاری و ابی داود و سنن ابی کز از عایشه کرده است

آنرا نیست که کان لایح اربعاً تبسّل الظهر و رکعتین قبل العشاء و غیره ^{علیه السلام}

که ترک نیکو و چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت است و بدار و شیخ ابن الهمام

در سنن مجید بن یحیی و از ابن عازب آورده که گفت رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله}

که کسی بخندد پیش از ظهر چهار رکعت گوید بخند کرده و هر که بخندد پیش از

از غشا گوید که در شب بخند کرده و یقین این را از قول عایشه و ساهی و دیگر

افراد کعب را و این کرده اند و موقوف و در چنان مثل مرفوع است زیرا که یقیناً

در این باب از حضرت رسول توان دانست و قول صحابی و در آنچه یقیناً است

محکومت بر این چنانچه در مقدمه گذشت ولیکن عملاً قابل اند بر رکعت است

برای اخراج از سوزنیت بر چهار رکعت پیش از ظهر و نماز و این کرده اند و یقیناً

بر چهار رکعت از روی چهار رکعت گذاردی و خوب را عایشه از

دو رکعت خارج است که میسر بود و چون در سجده دو رکعت گذاردی و این

حالت خود را و چون زوایای صحیح با خلاف حالین برآورده لاجرم پس از روی

176

176

و این را

تا دل صرف از ظاهر بود و اگر چه از قول عائشه گفت کان یصلی فی بیت الطاهر

اربعاً استنباسی اینجی میتوان یافت و دو دم با و میل کند آن چهار رکعت بخاری

بود مستقل سوای سنت را تبصره که در عقب روال تمس یک زرد و نیزمود که هند

یعنی این است که از روال تمس تا نفع می آید است که نشاوه میشود روی او

التمار و نامی همان واجب و دوست دارم آن صیغی که صغیر و

حق و بر و برای اینها عمل صالح و چون نماز افضل اعمال صالحه است این وقت

حضور نماز غسل نماز روی افضل است و برین دلیل طمس همان

و در کتب است چهار رکعت طمس غیر آن سنت و این نیز خلاف ظاهر خط الفظ

از ظاهر

آن حدیث که گفت چهار رکعت مسکندر و پیش از ظهر و دو رکعت در این

که هر دو در شب ظهر باشد و چهار و یک یک در نوازل نیز مسکندر و ده یا یمن را نیز ظهر را

فصلی باشد چنانچه بعضی علما گفته اند که مراد یک بیت فتح باب و موقوف عمل سنت ظهر است

و نبات این فضیلت منافات به سنت ندارد و با وجود ثبوت منوط است

عائشه که مسلم و ابوداود و ابن سعد و ابن شحرور روایت کرده و در صحیح مسلم و ابن کثیر

که در خانه مسکندر و سنت تبصره بود که اگر چه مسلم و ابن سعد و ابن کثیر روایت کرده

مسکندر و نوازل است مسکندر و احتمال دارد که این سنت یک رکعت مستقل بوده و در

مطهر است و اصل آن بود و کیفیت این شود و این است که یک نوبت برای
کنیز و مثلش نهشت که را فرقیام الیل از تجدید را که در عدد رکنه تجدید اخلاص است

و عادتش ریف نیز درین باب مختلف بود و بود یا نه یا غیر آن چنانچه در مجلس

و گفت از آن و در سبب غالب این قول بنمود و منی بر رویه نیست و حال
در دو که مراد ما از نهشت بنده مقصود همین است که نهشت رکنه در وقت برادر

رکنه در آن وقت و ظاهر و غیر از این در وقت پس میل نهشت رکنه بعد از زوال

به نهشت قیام میل سکونید که در این کویا آنست که در این دو وقت نهشت

زوال و در وقت زوال نهشت چه در ای محبت چنانچه در این محبت کوم

از زوال اگر نشود و میشود و آن بعد از انصاف نهشت زوال محبت

بعد از انصاف این پوشیده مانده که در احادیث فضل قیام میل دارد و

که زوال محبت در وقت اخیر نهشت و وقت صبح ظاهر است و آن از بعد از نماز

و کمال آن در وقت اخیر که وسط است میان مبداء و منها و چون هر دو وقت

محبت است نهشت ظاهر حاصل بود میان هر دو وقت و نماز

به یکی از این دو وقت عدل و کبری بود و در وقت زوال و چون زوال محبت در

نصف الیل است و ظاهر بود و نماز وقت زوال را عدل آن ساخت و

۱

گردونه عسقم و در جامع الاصول از ترمذی و در مشکوٰۃ از ترمذی یحیی و در ده کلمه از ابن
 عربیة الله و گفت شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه و آله که گفت رسول خدا صلی
 چهار کعبه پیش از نظر معاندان ذال حجاب و پیشوایان در نماز بخود سجده
 مکرر آنکه سجده میکند و در کار تجارت و در آن ساعت پیشخوانان آئین را مقبول
 علی الهین و التماسی سجد الله لآله و در سند امام محمد بن حسن نسائی و ترمذی و
 و او و ابن ماجه و در سنن که گفت عقب بن یحییان شنیدم از خود او امام حلیه
 رسول الله که گفت شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه و آله که گفت من حافظ علی
 کند و در سنن ابی علی اربع رکعات قبل از نماز چهار رکعت پیش از نماز اربع
 و در چهار کعبه بعد از نماز حرم الله علی التماسی که در آن خدا را تسبیح و تهنیت
 و گفت ترمذی و در حدیث حسن صحیح خوب و من هذا الوجه و این چهار کعبه را که بعد از نماز
 گزار و بعد سلام میکند و معلوم نمیشد که این چهار رکعت و در دو رکعت
 یا بنا بر هر دو و ظاهر در دو ظاهر و اول است و شیخ ابن اطمینان میگوید که اشتباه است
 این معرکه اینجا و در کتب راتبه یا یا یا است و بر تفسیر ثانی بنان بنیان که
 و اصدقه یا نه جماعت گفته که نمیتوان کرد و در تفسیر واقع شد که اگر کعبه و چهار کعبه
 از نماز هر یک سلام یا بعد سلام حاصل شود و عند ذکر خواجه حاکم و در تفسیر

اندر این زمان که خداوند سبحان و تعالی
 بپایان رسانیده است و این اوقات چهار رکعت بعد از ظهر است و این وقت
 با برون رفتن از آنجا است و در این اوقات علی بن ابی طالب گفت که این یکی
 یعنی قبل از ظهر از پنج رکعت بفصل منتهی می شود و یک رکعت میان آن چهار رکعت
 باشد پس سلام گفتن علی السلام که ملوک و مملوین بر پشت کتان متوجه می شوند
 و گفتند تا بعد ملائکه را من السلامین و المؤمنین از مسلمانان و مؤمنان
 یعنی پس از سابق و نسبت سلام نماز در کتان آنکه متفرقان در گاه اند
 و سابق در وجود و ملائکه است و آنکه و مؤمنان در عظام تابع و لا
 بالشیان اند و بیغیر آنکه هر دو سلام چنانچه است از جمله آثار سلام
 است که در این حدیث آمده است که این یکی گفت نزدی یا خدا
 حسن و زیگفت و این با صحبت از عبد الله بن عمر و عبد الله بن عمر و غیره
 در جامع الأصول مشکوٰه که این حدیث را از ترمذی آورده قبل العصر و
 نیز در جامع خود این را در باب جامع الاربع قبل العصر آورده و در جامع
 اصول و تفسیر هم ذکر کرده و شاید که لفظ الظهر در عبارت معترضه
 و این چون متباین ذکر کرده معلوم میشود که اشتباه نظر است و این
 در آنست که این یکی قبل العصر از پنج رکعت است و آنکه علم بالصلوب و غیره

سلام

178

178

روایت کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله هر روز تا زوزه کشت مسکن را در چهار
زنگنه پیش از ظهر و دو بعد از آن چهار پیش از عصر و چهار کعبه و در وضعی این
از حد مطول درین کتب نیامده تا آنکه آن سخن که عمار کرده و دیگر دیم و با وجود آن
عده ای که در تفصیل شان زده گفته و شمرده است باز نه بشود و بلکه آنکه گفته شود و در
پیش از نماز فجر یکجا بجهت ظهور شصت آن کرده و مجموع شان زده شود و عدم ذکر
مغرب و ثواب آن است که مقصود بیان رکعات روز است نعم اگر چهار
سخن نشان از سخن روایت بار پنج قبل از عصر شان زده میشود و چنانکه بعضی چنین
شمرده اند که گفته شود که قول و چهار کعبه و عطف است بر شان زده و باقی سخن
روایت ذکر کرده اعتماد علی شصت تا شصت و این عدد را شصت چهارم
پیغمبر صلی الله علیه و آله است که فرمودم الله محکم است خدا این را فرمودی را اصلی
قبل از عصر کن بار و پیش از عصر را چهار کعبه را این حدیث را احمد و ترمذی
و ابوداود و در روایت کرده اند و این خبر میر و ابن حبان و صحیحین خود آورده
و گفته اند چنانکه در این میان هیچ حدیث را صحیح کرده و این حدیث
سابقا از امیر المومنین علی نیز در قبل عصر است که هم از او در سنت بیان کرده
آورده چنانکه گفته شد و نیز ابوداود و از امیر المومنین عمار بن عبد الله نیز از حضرت

از جهت اختلاف این روایات مذکور که در حقیقت تخریب میان چهار دود

مذکور است نیز از محبوب محراب رضی الله عنهم سبکداروند و منع نفوذ و فحشاء

درست است که در این پیوند که پیوند است با خدا و پیوند است با مردم و پیوند است با

میکنند و وقت میگذرد ولیکن میدیدیم که میگذاردیم پس امر میکرد

و نیز بنمود ایران و نیز باری و سلم و ای اراکس و رده اند به جل محمد
از امام میگویند که اینها را میزنند و هر کس از ایشان را میزند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة وحكمة

که باز آستینید و در روانی آلوده که مردم از بیرون مسجد می درآمدند و اینجا چه را و نگاه

میدیند مکان می بردند که مکران مغرب اگر در ده انداز کشتند که ندرند کان

رد کو کتب خمسہ غیر موطا اے کہ انھیں حضرت علیؑ علیہ السلام سے باز فرمود

کل این مخلوقه و در مره ناله غم و مودت اینی هر که خوابد بر او و هر که

ولست منزه که است میگردند و از آنجاست که بعضی گفته اند که این

و این نوعی که است میگردارد و در این حالت که بعضی گفته اند که این نوعی است

و در خل نماز بعد از معنیت و لیکن با اختیار باقی است اگر خواهند گذارند و در سجده
نیت که در مؤدود قبل از نیت گذارند یا پیش از نیت بار مکرر مؤدود قال
گفت در این بیوم این امر را بپای نیت بلکه تحریست هر که را خواهد
که بگوید ان تحذات السنتی فی این که مؤدود و نیت از جمله ما خوشتر و نیت این
این نماز است مگر در طریقه ستم که بیز و در روایتی حشمت آن تحذیر است که
آن سند است و تحت اما در درجه روت که بران مطلب بود نیت و در
این اتمام میگوید که اختلاف کرده است انتخاب و رکعت پیش از نیت طایفه
قابل شده و دیگران از بسیاری از سلف و اصحاب و مالک و غیره
تک آن طایفه با حدیثی است که در صحیح و غیره وارد شده است و در
آن احادیث آنچه بود او را در ده که پرسیده شد این حدیث از زکریا بن ابی
بکر گفت نمیدم هیچ حدیث را در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله که گذارند و در
و نیت کرد و در کتب بعد از حدیث صحیح است نزد ما و راجع است به حدیث
صحاب سلف و موافق آن و نیت کردن این است اگر چه در صحیحین خلاف آن است
نیز که تحت معنیت یا جهاد و رای ایشان و در این است امر و در حدیث
نیز اختلاف مردم و در توثیق و عدم آن چنین گفته میجو این اتمام و قطار که در حدیث

این سخن دکانی را که در وقت بد و در تعیین طلب سخت و قوی و دانه می نماند
که هیچ اکثرت صحیح بخاری نمی فهم از وی نیست که در هیچ آیه آورده نشده که در حدیث
آنچه در سنن برادر ذکر کرده و در حدیث از ابی هریره روایت کرده و قال رسول الله علیه و سلم

180

در حدیث ابو النضر است که استلم بیکم یا پنج نبوی بعد از آن که بعبادت نبوی عشره سنه
ادوات عایشه آورده و من قال البیاض غریب عن ابن عمر بن الخطاب بن ابی العاصم و حدیث

180

تضعیف کرده است و این بخاریست که از اصله الامامین گویند شیخ ابی
از ابن عمر روایت کرده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم هر که بکند و بعد از آن

شش رکعت و شش تنه و از اقدابین استخوان این آیه را که کان الله بین غفورا

و کشفه است و کشفه مثل حال چار کعبت است بعد از طهارت و رکعت چهارم

حاکم صاحب حاصل کرده و این روایت است از ابی هریره و ابن عمر بن الخطاب و حدیث

بطور ضعیف است یعنی تعلیل در کار کردن چار کعبت قبل از غشاء و بعد از آن

که وی مثل طهرت در عدم رکعت تطوع قبل و بعد و عمل این حدیث را که در حدیث

است قبل از غشاء است و در حدیث بخاری بعد از غشاء چار کعبت بر و این حدیث

آمد و در حدیث ابی داود و در شیخ بن ابی حاتم چار کعبت است آمده و احتمال دارد که

در حدیث ابی هریره و حدیث ابی هریره و حدیث ابی هریره و حدیث ابی هریره

معدوم بود چارگشت را بعد از غبار نشستن شمرده و اگر چه چوبی و پیاپی است
کرده و پیش از زخم چارگشت یا دورتر از آن شمرده اند با وجود آنکه از شنبه
وکیل در شرح این الحاق گفته که آنچه مقتضای نظریست بودن آنرا شست و بجهت
بر آنها چنانکه ابو داود و شیخ بن ابی اسود گفته اند که پیچیدم عایشه را رضی الله
عنه از نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت و آنحضرت صلی الله علیه و آله گفت که این
چیز دور است و در خانه مرا نهد و دوری چارگشت یا شستن که در وقت بی
بود و نظیر برین انداخته بود که شورانی داشت و می دیدیم که اگر از راه
شورانی می زد و آنحضرت صلی الله علیه و آله می فرمود که نماز را در زمین و در خانه می زد
و این فصل است در مواظبت یافتن و چون از ذکر اعدا و استغفار و غیره
در بیان بعضی احکام آن کرد و گفت و جمع روایت است که در خانه نماز کرد
و نیز بر آن ترغیب کردی و فرمود که نماز نفل در خانه که در وقت انقضای آن
یا در وقت خفتن باشد علی الخصوص در وقت است بعد از نماز که در هیچ وقت
در مسجد نکرده و در وقت درین دو وقت بیشتر احوال نقل یافته اند که از میان
و نقل شده است که در میان از عبد الله بن مسعود آورده که گفت استماع
کردن نشنیده ام نه از هیچ رسول خدا صلی الله علیه و آله و نه از هیچ کس از بعد از آن

عرب بنی نازع از صلوة مکتوبه بنابر کتب معتبره و کلام ائمه و فاضلین و کلام اهل بیت علیهم السلام

مرکز میکرو فیلم نور - ایرلان و هند
این کتاب در مرکز میکرو فیلم
آفت زردانی، مرمت و تجدید گردید
تاریخ ۱۳۸۱/۰۷/۰۶ هجری خواجه